

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ۳۴

امام سجاد علیه السلام و حضرت زینب سلام الله علیها،

پیام رسان و زبان گویای حماسه عاشورا

بررسی و تصویرسازی از خطبه‌های آتشین و رسواکننده

مؤلف: محمود زارع پور

سرشناسه: زارع پور، محمود، ۱۳۳۶

عنوان: معصومین علیهم السلام

شمارگان: ۵۰۰۰

قیمت: ۳۵.۰۰۰ تومان

نوبت چاپ: دوم ۱۴۰۱



آدرس نویسنده: <http://m5736z.blog.ir/> لطفا پیام ارسال نمایید

آدرس کتاب های منتشر شده: <http://zarepoorketab.blog.ir>

چاپ و صحافی: فراز اندیش سبز

حق چاپ برای مؤلف محفوظ است

## در این کتاب می خوانیم :

- بخش ۱ : امام زین العابدین علیه السلام
- بخش ۲ : از مدینه تا کربلا با پدر
- بخش ۳ : امام سجاد و حضرت زینب شاهدان کربلا و اوضاع بعد از شهادت
- بخش ۴ : استمرار حماسه کربلا در پرتو امامت امام سجاد علیه السلام
- بخش ۵ : کاروان اسیران کربلا
- بخش ۶ : بررسی خطبه های ایراد شده در شهر کوفه
- بخش ۷ : ورود کاروان اسرای اهل بیت (علیهم السلام) به شام
- بخش ۸ : خطبه های حضرت زینب در مجلس یزید
- بخش ۹ : نقش سیاسی امام سجاد علیه السلام در عصر اسارت
- بخش ۱۰ : ترغیب و تشویق به مبارزه جهاد و شهادت
- بخش ۱۱ : حضرت زینب علیها السلام
- بخش ۱۲ : آسیب شناسی زینبی از فتنه
- بخش ۱۳ : سیاست ها و شیوه های تبلیغی حضرت زینب علیها سلام
- بخش ۱۴ : عظمت زن بودن . بانوان در کربلا

۵ شعبان ۳۸ هجری در مدینه متولد، مادرش دختر یزد گرد سوم (پادشاه ساسانی) شهر بانو، بانویی که در خواب، فاطمه علیها سلام را میبیند که به او میگوید بزودی مسلمانان بر شما پیروز و تو اسیر میشوی و همسر آینده فرزندم خواهی شد. و این اتفاق با حمله خلیفه دوم عمر به ایران اتفاق می افتد. شهربانو بعد از تولد امام سجاد علیه السلام به علت تب شدید از دنیا میرود شرافت این زن آن است که مادر ۹ تن از ائمه طاهریین علیهم السلام می شود و چنانچه امام حسین علیه السلام **أَبُ الْأَئِمَّةِ** است این زن نیز **أُمُّ الْأَئِمَّةِ** است

گرچه امام سجاد علیه السلام با اهل بیت علیهم السلام در همه فضایل وجه اشتراک دارند و هیچ فرقی میان آنان از نظر صفات و فضایل انسانی نیست، اما از نظر گفتار و کردار شباهت تامی به جدشان امیرالمؤمنان علیه السلام دارد. امام سجاد علیه السلام سه سال قبل از شهادت جدش علی علیه السلام و در حالی که در جمل بودند متولد میشود

**سید الساجدین علیه السلام** : سجده، زیباترین و بهترین نماد برای اطاعت و خضوع در برابر کسی است. به این معنا که اگر کسی بخواهد نهایت پذیرش فرمان و اطاعت خود را بیان دارد، سجده می تواند آن را به بهترین و کامل ترین شکل نشان دهد.

از این رو خداوند برای بیان فرمانبری و اطاعت در مقام قدس الهی، از همه فرشتگان خواسته است تا بر آدم سجده کنند. البته اوج اطاعت را می بایست در همان سجده دید که از روی رغبت و گرایش باطنی و خضوع و خشوع انجام می گیرد. با توجه به این زمینه است که مقام ساجدین، در حوزه عبودیت، از برترین و بالاترین مقاماتی است که بشر می تواند به آن برسد.

امام سجاد علیه السلام اسوه عبودیت است از این رو وی را **زین العابدین و زینت عبادت کنندگان** می نامند. عبودیت آن حضرت در زیباترین جلوه اش به شکل سجده، خود را نشان می دهد. سجّاد یعنی بسیار سجده کننده نیز نامیده اند.

این سجده امام علیه السلام بیانگر نهایت عبودیت، خضوع و اطاعت در برابر خداوند است. بی گمان امام علیه السلام را باید اوج عبودیت خاضعانه و خاشعانه دانست که از روی خشیت عالمانه رنگ از رخسارش می پرد و چهره اش به زردی می گراید.

**گریه امام سجاد علیه السلام در فراق شهیدان** روایت شده در باره امام سجاد علیه السلام با آن مقام حلم و بردباری که داشت که در وصف نگنجد، بسیار گریه بر پدر بزرگوارش می نمود و بر یاد آن مصیبت ها صاحب شکوی و اندوه عظیم بود. چنانکه از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: امام مدت چهل سال بر پدر بزرگوار خود گریه نمود و در این مدت چهل سال، روزها و روزه و شبها به عبادت قیام داشت و چون هنگام افطار می شد، خدماتی آن حضرت آب و طعام در پیش روی آن جناب حاضر می نمود و از امام می خواست تا از آنها میل فرماید.

امام می فرمود: **(قتل ابن رسول الله)**؛ یعنی فرزند رسول خدا را گرسنه شهید نمودند، فرزند پیغمبر را در حالی که عطشان بود شهید کردند. پیوسته این سخن را می گفت تا آن طعام از اشک چشم آن حضرت تر می گردید و آب آشامیدنی نیز با اشک دیدگانش ممزوج می شد و به این حال بود تا اینکه از دار دنیا وفات کرده و با پروردگارش ملاقات نمود.

همراه امام : روزی امام علیه السلام به صحرا تشریف بردند و من نیز به دنبال ایشان رفتم، دیدم که آن جناب روی سنگ درشتی به سجده رفت و من هم ایستاده گوش دادم صدای گریه و ناله او را می شنیدم و شمردم هزار مرتبه در آن سجده می گفت **لا اله الا الله**؛ سپس سر مبارک از سجده برداشت در حالی که صورتت و ریش مبارکش از آب چشمانش تر گردیده بود عرض کردم : ای سید و مولای من! آیا وقت آن نرسیده که اندوه شما تمام و گریه تان اندک شود؟ فرمودند: وای بر تو! حضرت یعقوب، خداوند یکی از پسرانش را از نظر او غائب گردانید، از اندوه هجران او، موی سرش سفید گشت و از انبوه غم کمرش خم شد و چشمانش از بسیاری گریه، نابینا گردید و حال آنکه هنوز فرزندش زنده بود، ولی من به چشم خود دیدم که پدر و برادر و هفده نفر از اهلبیت در برابر چشم خویش، آن دشمنان کافر کیش، کشته و بر خاک افکندند پس چگونه اندوه من تمام و گریه ام اندک شود؟ (امالی صدوق ص ۱۴۰) (لهوف سید بن طاووس، ص ۳۸۰)

حضرت سجاد علیه السلام **بنیانگذار فرهنگ سوگواری** و گریه در میان مؤمنان، بعد از شهادت پدر ارجمند خویش در حدود ۳۵ سال امامتش به این روش ادامه داد تا جایی که یکی از **بکائین پنجگانه** تاریخ نامیده شد .

**زمینه ساز انقلابی عظیم** مقایسه اوضاع جامعه در ابتدای دوران امامت حضرت سجاد با انتهای آن به وضوح بیانگر وسعت فعالیت آن حضرت در طول این ۳۴ سال است.

شیوه مواجهه امام با حاکمان بسیار بیرحم دوران خود، جهت گیری هدف دار در برابر عالمان دنیا زده، راهنمایی های دقیق و تشکیلات ساز ایشان به اندک شیعیان باقی مانده و برخورد آن جناب با عموم مردم، در کنار هم، مجموعه ای منسجم و کاملاً برنامه ریزی شده از اقدامات را نشان می دهد که نتیجه اش را امام باقر و امام صادق علیهما السلام برداشت کردند. این در حالی است که محضر درس فرزندش امام باقر علیه السلام، حلقه تجمع افراد بسیاری است که به شوق فراگیری معرفت، نزد حضرت جمع شده اند. روشن است که چنین تغییری یک شبه اتفاق نمیافتد.

**عصر اختناق و خشونت** بعد از شهادت امام حسین علیه السلام چنان جوّ رعب و وحشت بر حجاز و عراق حاکم شد که امام سجاد علیه السلام با اشاره به این وضع ناگوار می فرمود **ما بمکه و المدینه عشرون رجلاً یحبنا؛** در تمام مکه و مدینه حتی بیست نفر هم ما را دوست ندارند. در آغاز امامت علی بن الحسین علیه السلام جز ۵ نفر، پیرو (جان برکف) او نبودند که عبارتند از: سعید بن جبیر، سعید بن مسیب، محمد بن جبیرین مطعم، یحیی بن ام الطویل و ابو خالد کابلی.

### حکومت سیاه عبدالملک

۲۱ سال از امامت امام سجاد علیه السلام با خلافت عبدالملک مصادف بود. عبدالملک مردی ستمگر بود. پیش از حکومت، اوقات خویش را در مسجد می گذراند به طوری که او را حمامه المسجد؛ کبوتر مسجد می گفتند. پس از مرگ پدرش مروان بن حکم هنگامی که خلافت به او رسید، سرگرم خواندن قرآن بود، با شنیدن این خبر، قرآن را بست و گفت: اینک بین من و تو جدائی افتاد و دیگر با تو کاری ندارم. او پس از شکست دادن عبدالله بن زبیر وارد مدینه شد و ضمن سخنانش گفت: من نه همچون خلیفه خوار شده (عثمان)، نه همچون خلیفه آسانگیر (معاویه) و نه مانند خلیفه سست خرد «یزید» هستم، من این مردم را جز با شمشیر درمان نمی کنم.

**حجاج، عامل خونریز عبدالملک** مسعودی می نویسد: عمال عبدالملک مانند: حجاج بن یوسف ثقفی، حاکم عراق مهلب، حاکم خراسان و هشام بن اسماعیل، حاکم مدینه نیز همچون خود عبدالملک سفاک و بی رحم بودند. حجاج در مدینه گردن گروهی از صحابه مانند «جابر بن عبدالله انصاری»، «انس بن مالک» و «سهل ساعدی» را به قصد خوار کردن آنان داغ نهاد. دستاویز او در این کار، آن بود که اینان کشندگان عثمان هستند. وقتی از مدینه بیرون رفت، گفت: این شهر از همه شهرها پلیدتر است؛ اگر سفارش امیر نبود، این شهر را با خاک یکسان می کردم.

پس از آنکه حجاج مکه و مدینه را مطیع ساخت، عبدالملک او را به ولایت کوفه و بصره فرستاد. وقتی وارد کوفه شد، سر و صورت خود را بسته بود و به طور ناشناس وارد مسجد شد، صف مردم را شکافت، بر منبر نشست و مدتی خاموش ماند. سپس روی خود را گشود و سخن آغاز کرد: مردم کوفه! سرهایی را می بینم که چون میوه رسیده، موقع چیدن آنها فرا رسیده و این کار به دست من انجام می گیرد.

ورود حجاج به بصره نیز همچون ورودش به کوفه بود. همراه دو هزار نفر از شامیان و چهارهزار از نیروهای دیگر وارد بصره شد و به مسجد رفت. به یارانش سفارش کرد: وقتی صحبت می کنم، اگر عمامه از سر برداشتم، همه را از دم تیغ بگذرانید. او بر منبر رفت و گفت: خلیفه وقتی مرا منصوب کرد، دو شمشیر به من داد؛ یکی شمشیر رحمت و دیگری شمشیر عذاب، شمشیر رحمت در بین راه از دستم افتاد. سپس عمامه از سر برداشت. یارانش به مردم حمله کردند و به قدری از آنان کشتند که خون تا درب مسجد و بازار جاری گردید.

**مردم مسلمان عصر امام** به علت تبلیغات و فعالیتهای سیاسی و فرهنگی حکومتهای نامشروع در برابر حقایق سیاسی و مذهبی در نهایت جهالت و بی دینی به سر می بردند. نوآوری و عقاید گمراه کننده و باطل به عنوان احکام و عقاید مذهبی، مورد اعتقاد و عمل مسلمانان قرار گرفته بود. در چنین شرایطی، بزرگترین و مهمترین مسئولیت امام سجاد علیه السلام **احیای مجدد اسلام ناب محمدی** صلی الله علیه و آله، **تبیین جایگاه امامت و رهبری اهل بیت** علیهم السلام مبارزه با جهالت سیاسی و مذهبی مردم و تربیت مجاهدان واقعی بود.

امام علیه السلام می باید در برابر حقایق سیاسی اسلام روشنگری می کردند بویژه که درباره امامت و رهبری و افشاگری علیه حکومتهای غاصب و ظالم و ترویج فرهنگ جهاد و شهادت لازم بود که شیعیان و مسلمانان را برای مبارزه و جهاد علیه ظلم، بدعت و گمراهی آماده می ساختند. آن حضرت موفق شدند که در سخت ترین شرایط و با استفاده از بهترین شیوه های تبلیغاتی و مبارزاتی، در اهداف خویش موفق و پیروز شوند. زندگی امام پر از حوادث است هتک حرمت به اندازه ای است که بنی امیه در زمان امام اسبهایشان را در مسجد النبی کنار قبر پیامبر می بندند.

امام علی بن الحسین علیه السلام، در هنگام حادثه کربلا حدود ۲۳ سال سن داشته و بنا بر نظریه بیشتر دانشمندان اسلامی از برادر شهیدش حضرت علی اکبر، کوچکتر بوده امامت در زمانی به امام سجاد علیه السلام منتقل شد.

کل خاندان رسالت در اسارت امویان بسر میبردند در این دوره آل علی آماج تیرهای ستم و تهمت سیاستمداران بنی امیه قرار داشتند. ارزش های دینی دستخوش تحریف امویان قرار گرفته، روحیه شجاعت اسلامی و باورهای دینی مردم سست و احکام دینی و اجتماعی بازیچه نالایقان اموی شده، امام چون کوهی استوار رسالت مکتبی و پیام رسانی کربلا و به نقل و بحث احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله میپردازد. وی در مسیر مکه به کربلا بیمار در عین حال از کاروان پدر عذری نمیخواهد در روز عاشورا وقتی پدر را تنها میبیند عصا به دست و شمشیر آماده چند بار به یاری پدر می شتابد ولی خواهرانش و خود امام مانع شده و می گویند زمین نباید از حجت خدا خالی بماند.

### اقدامات امام سجاد علیه السلام

۱. همراهی با پدر با بیماری و تب سخت در کربلا
۲. یار و مددکار خواهر در رنج و سختیهای اسارت
۳. پیام رسانی و تثبیت ارزش های نهضت و عرصه جهاد فرهنگی و تبیین آرمان های آن قیام مقدس و افشای فساد بنی امیه و خاندان نا پاک آن
۴. دفاع از مظلوم و انتقام از ظالم با خطبه و سخنان حماسی و مخلصانه
۵. بارور ساختن یاد و خاطره حماسه سازان عاشورا در نهاد جامعه اسلامی
۶. سخنان شکننده و افشاگرانه او در مسجد اموی شام
۷. شعله ور نمودن احساس گناه در مردم و روحیه انتقام جوئی در آنان
۸. سخنان روشنگرانه به هنگام عزاداری بر مزار پیامبر بعد از واقعه کربلا
۹. حمایت و رسیدگی به معیشت خاندان شهدا
۱۰. در عصر نومیدی از پیروزی و حرکت مسلحانه سخن گفتن
۱۱. مبارزه با غلو گرایان زمان خود
۱۲. هدایت منحرفین و فریب خوردگان در اثر تبلیغات بنی امیه و مروانیان و جبرگرایان که تلقین می کردند که عاشورا و کشته شدن امام کار خدا بود
۱۳. حمایت و هدایت مبارزین و انتقام جویان از خون شهدا
۱۴. آماده کردن زمینه انقلاب فرهنگی برای فرزند و پیشوای بعد از خود



۱۵. نقل و بحث احادیث پیامبر که سالها ممنوع شده بود

۱۶. تبیین تفکر اصیل اسلامی، برای جامعه

۱۷. تربیت شاگردانی چون ابو حمزه ثمالی و ۱۷۰ شاگرد دیگر

۱۸. خرید بردگان و تربیت آنان و سپس آزاد کردن آنها

۱۹. تلاشهای فرهنگی و علمی و جهاد عقیدتی

۲۰. الگوی خدمت رسانی به قافله ای از مسلمانان در سفر حج به صورت ناشناس

**چرا امام به مبارزه سیاسی نپرداخت؟** امام سجاد علیه السلام پس از شهادت پدر، در ایام اسارت و در شرایط اختناق، امامت را به عهده گرفت و این شرایط سخت تا پایان امامت وی ادامه یافت. امام سجاد علیه السلام با شش حاکم جور معاصر بود که عبارتند از : ۱. یزید بن معاویه، ۲. عبدالله بن زبیر، ۳. معاویه بن یزید، ۴. مروان بن حکم، ۵. عبدالملک بن مروان ۶. ولید بن عبدالملک

حضرت علیه السلام امامت را به صورت مخفی و با تقیه شدید و در زمانی دشوار عهده دار گردید. در چنین مقطع زمانی، آیا می توانست دست به مبارزات سیاسی و فعالیت های گسترده فرهنگی و اجتماعی بزند؟ به نظر می رسد پاسخ منفی است به دو دلیل :

**۱. جو اختناق** و کنترل شدیدی که حکومت ها پس از شهادت امام حسین علیه السلام به وجود آورده بودند؛ این اختناق سبب شد مبارزات سیاسی یا مسلحانه نتیجه ای جز هدر رفتن نیروها نداشته باشد. چنانکه مبارزات زمان آن حضرت تماما به شکست انجامید. برای درک این وضعیت اسفبار توجه به دو روایت زیر سودمند است :

**الف** سهل بن شعیب یکی از بزرگان مصر می گوید: روزی به حضور علی بن الحسین علیه السلام رسیدم و گفتم: حال شما چگونه است؟، فرمود: فکر نمی کردم شخصیت بزرگی از مصر مثل شما نداند که حال ما چگونه است؟ اینک اگر وضع ما را نمی دانی، برایت توضیح می دهم : وضع ما در میان قوم خود مانند وضع بنی اسرائیل در میان فرعونیان است که پسرانشان را می کشتند و دخترانشان را زنده نگه می داشتند. امروز وضع ما چنان دشوار است که مردم با ناسزاگویی به بزرگ و سالار ما بر فراز منبرها به دشمنان ما تقرب می جویند .

**ب** زراره بن اوفی می گوید... **و اما الشاه بین اءسد و ذئب و ثعلب و کلب و خنزیر** حضرت حاکمان را به شیران درنده و مسلمانان را به گوسفندان اسیر در چنگ درندگان تشبیه کرده



۲- شرایط ناسالم فرهنگی آن روزگار؛ بر اثر فعالیت‌های ناسالم حکومت‌های وقت و انگیزه‌های مختلفی که در آن زمان وجود داشت مردم به طرف بی بند و باری سوق داده شدند و با چنین مردمی هرگز نمی‌شد کارهای بنیادی انجام داد مگر این که تحولی معنوی در آنان به وجود آید.

در این موقعیت تمام تلاش حضرت سجاد علیه السلام این بود که شعله معنویت را روشن نگه دارد و این جز از راه دعاها و نیایش‌ها و تذکراتی مقطعی حضرت به خوبی از عهده آن برآمد، ممکن نبود.

در مورد رواج فرهنگ غلط بی بند و باری و فحشا در آن عصر، یکی از محققان می‌نویسد: در مدینه مجالس غنا و رقص برپا می‌شد و چه بسا زنان و مردان با یکدیگر بودند و هیچ پرده‌ای نیز در میان نبود (الشعر و الغنای المدینه و مکه ص ۲۵۰)

عایشه دختر طلحه صحابی پیامبر، مجالس مختلط از مردان و زنان برپا می‌کرد و در آن مجالس با فخر و مباهات آواز می‌خواند (الآغانی ج ۱۰ ص ۵۷)

مدینه پر از زنان آوازه‌خوان شده بود و آنها نقش فعالی در آموزش غنا به دختران و پسران و گسترش آوازه‌خوانی و اشاعه بی بند و باری و فساد داشتند

در تاریخ الادب العربی، ج ۲، ص ۳۴۷ چنین آمده: گویی این دو شهر بزرگ حجاز (مکه و مدینه) را برای خنیاگران ساخته بودند تا آنجا که نه تنها مردمان عادی، بلکه فقیهان و زاهدان نیز به مجالس آنان می‌شتافتند.

در این موقعیت، امام سجاد علیه السلام برای تبیین معارف اسلام و برپا داشتن شجره اسلام و زنده نگه داشتن مشعل معنویت، از سلاح دعا استفاده کرد و بذر معنویت پاشید تا در موقعیت مناسب ثمر دهد.

در طول مسیر مکه تا نینوا، امام سجاد علیه السلام همراه کاروان امام حسین علیه السلام بوده که پس از گذشتن از یکی از منازل بین راه حضرت در حالی که بر پشت اسب خود در حال حرکت بودند چند لحظه به خواب رفتند بعد که بیدار شدند فرمودند **انا لله و انا اليه راجعون و الحمد لله رب العالمين** و آن را دو یا سه بار تکرار کردند.

پس فرزندشان علی بن الحسین، عرض کرد: برای چه استرجاع نمودید؟ حضرت فرمود: پسر! من کمی به خواب رفتم شخصی که به اسبی سوار بود در پشت اسب این کلام را برای من می گفت: این قوم سیر می کنند و قاصد مرگ هم به سوی آنها حرکت می کند.

من هم دانستم خبر مرگ ابلاغ شده است فرزندشان به بابا عرض کرد: پدر جانم! خداوند به شما بدی نرساند، آیا ما بر حق نیستیم؟ حضرت فرمود: بلی، قسم به خدایی که بازگشت همه بندگان به سوی اوست.

بنابراین ما در حالیکه بر حقیق، نسبت به مرگ هیچ باکی نداریم امام حسین علیه السلام به او فرمودند: خداوند به تو بهترین جزای خیری که از پدری به فرزندش می رسد، عنایت فرماید. از این حدیث به خوبی به دست می آید که حضرت علی بن الحسین علیه السلام دائماً در کنار پدر بوده و در طول این سفر در خدمت ایشان قرار داشته و حتی سخنان پدر را نیز به خاطر سپرده است.

**بیماری در کربلا** در اسناد تاریخی بیمار بودن حضرت در شب عاشورا است و این بیماری نیز به گونه ای نبوده که حضرت را از حضور در جمع اصحاب مانع شود حضرت می توانستند بنشینند و در جمع حاضر باشند و یا رفتار پدر را تحت نظر داشته و کلام او را بشنوند و به گریه افتاده و سکوت کنند.

علی بن الحسین علیه السلام فرمود: من در آن هنگام مریض بودم، پس شنیدم که پدرم به اصحابش سخنانی را می فرمود.

من در آن شبی که پدرم در صبحش به شهادت رسید نشسته بودم و عمه ام حضرت زینب نزد من مشغول پرستاری من بود، در این هنگام پدرم در پنهانی از اصحابش کناره گرفت و نزد او «جون» بنده ابوذر غفاری بود و او شمشیرش را اصلاح می کرد و پدرم اشعاری را قرائت می کرد.

آن اشعار را دو بار یا سه بار تکرار کرد تا آنکه من آن را فهمیدم و آنچه را می خواست، دانستم. پس گریه راه گلویم را بند آورد اشکهایم را پاک کردم و سکوت اختیار کردم و دانستم که بلا، نازل شده است.

ولی عمه ام هم آنچه من شنیدم شنید و او زن است و زنها دارای رقت قلب و جزع می باشند، پس نتوانست خود را کنترل کند تا آخر حدیث شریف که مفصل داستان برخورد حضرت زینب سلام الله با امام حسین علیه السلام و غش کردن حضرت زینب و بهوش آوردن ایشان .

و کلام امام حسین علیه السلام با خواهر، از طرف حضرت سجاد علیه السلام نقل می شود و سپس می فرماید: بعد پدرم حضرت زینب را آورد تا او را کنار من به زمین نشانیده. (تاریخ طبرسی ج ۳ ص ۳۱۶ الارشاد شیخ مفید ص ۲۳۲)

بنابراین حضرت فقط در شب عاشورا مریض بوده اند و البته این مرض در روز عاشورا به خصوص در هنگام وداع آخرین با پدر به شدت رو به وخامت گذاشته و حال جسمانی حضرت در آن موقع بسیار وخیم گزارش شده که دیگر حتی توانایی نشستن هم نداشته اند (بحار الانوار از کتاب المقتل)

### بخش ۳ : امام سجاد و حضرت زینب شاهدان کربلا و اوضاع بعد از شهادت

**شهادت امام حسین در کربلا** هنگام مصیبت عظمی فرا رسیده بود. حالت ضعف بر امام مستولی شده بود، هر کس با هر وسیله‌ای که در اختیار داشت به آن حضرت ضربه می‌زد، ولی هر کس به قصد کشتن نزدیک آن بزرگوار می‌شد، لرزه بر اندامش می‌افتاد و به عقب بر می‌گشت. زمان به کندی می‌گذشت و جهان در انتظار حادثه‌ای عظیم بود. عمر سعد می‌خواست که کار سریعتر تمام شود و انتظار به پایان رسد.

**دگرگونی عالم طبیعت پس از شهادت امام علیه‌السلام** طبق نقل تواریخ بعد از شهادت آن حضرت، دگرگونی‌هایی در عالم تکوین رخ داد که خبر از وقوع حادثه عظیمی می‌داد. روایات مربوط به دگرگونی‌های عالم را، شیعه و اهل سنت متفقاً نقل کرده‌اند از جمله: بنا به نقل سید بن طاووس در لهوف: در آن وقت غبار شدید توأم با تاریکی و طوفان سرخ فام آسمان کربلا و اطراف را فرا گرفت، سپاه ابن سعد وحشت کردند و گمان نمودند بر آنها عذاب نازل شده است. **و سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ** آنها که ستم کردند به زودی می‌دانند که بازگشتشان به کجاست! (سوره شعرا ۲۲۷)

**بعد از شهادت امام حسین (علیه السلام) در کربلا** بعد از شهادت امام حسین علیه‌السلام و یاران باوفای ایشان در عصر عاشورا، مشکلات و مصیبت‌های خاندان امام، صد چندان شد. ماجراهایی اتفاق افتاد که قلم از نوشتن آن و زیان از گفتنش شرم دارد. چنان سوزناک است که اشک هر انسان آزاده‌ای را سرازیر و هر جوانمردی را بی‌تاب می‌کند و امام سجاد با بیماری شاهد این ماجراهای وحشتناک است.

**آمدن ذوالجناح به خیام:** پس از شهادت امام، اسب آن حضرت شیهه‌زنان و ناله‌کنان در حالی که پیشانی خود را به خون امام آغشته کرده بود، به جانب خیمه‌ها شتافت. از امام باقر علیه‌السلام نقل شده که اسب آن حضرت در شیهه‌اش می‌گفت: امان از ظلم و ستم امتی که فرزند دختر پیامبرشان را کشتند

زنان و خواهران و دختران امام با دیدن مرکب بی‌سوار ناله‌ها سر دادند و زار زار گریستند. ام کلثوم، دستها را روی سر نهاد و فریاد زد: **وامحمداه! واجداه، وانبیاه، و اباالقاسماه، واعلیاه، واجعفراه، واحمزاه، واحسنه**، این حسین است که در خاک کربلا روی زمین افتاده، سرش را از پشت سر جدا کردند، عبا و عمامه‌اش را به غارت بردند، و بیهوش بر زمین افتاد.

**غارت سلاح و لباس‌های امام علیه‌السلام:** سپاه غارتگر ابن سعد، پس از شهادت امام برای غارت لباس‌ها و سلاح امام هجوم آوردند. حتی برخی آنقدر رذالت و پستی به خرج دادند که پیش از شهادت امام به این کار اقدام نمودند.

در واقع هر کدام به غارت چیزی از مختصات حضرت افتخار می‌کردند ولی افتخاری که سرانجام سبب شرمندگی همه آنها شد. غارت لباس‌ها و سلاح‌ها نسبت به سایر شهدا نیز اتفاق افتاد. به گونه‌ای که سپاه کوفه بدن‌های آن عزیزان خدا را برهنه و عریان روی خاکها رها کردند.

**غارت خیمه‌ها:** سپاه روسیاه کوفه به فرماندهی «شمر» خیمه‌گاه را محاصره کرد. شمر دستور داد وارد خیمه‌ها شوند، و هر چه به دستشان می‌رسد غارت کنند. اراذل و اوباش کوفه با شنیدن این فرمان بر یکدیگر سبقت گرفتند. دختران رسول خدا و یادگاران حضرت زهرا ی اطهر علیها السلام از سرآورده بیرون آمدند و همگی می‌گریستند. دشمن هر چه را می‌یافت، می‌گرفت، حتی گوشواره حضرت ام کلثوم دختر امیرالمؤمنین علیه السلام را از گوشش کشیدند و گوش‌های او را پاره کردند. در روایتی می‌خوانیم: هنگامی که سپاه ابن سعد به خیمه‌ها یورش بردند، زینب علیها السلام فریاد زد: عمر سعد! اگر مقصودتان اسباب و زیورآلات است، خودمان می‌دهیم، به سپاهت بگو شتاب نکنند. مگذار دست نامحرمان به سوی خانواده پیامبر صلی الله علیه و آله دراز شود.

از فاطمه بنت الحسین علیه السلام روایت شده است که گفت: در جلو خیمه ایستاده بودم و به کشته‌ها نظاره می‌کردم و در این اندیشه بودم که حال بر سر ما چه خواهد آمد؟ ناگاه متوجه شدم که مردی سوار بر اسب، زنان را با نیزه‌اش تعقیب می‌کند و زنان در حالی که لباس‌ها و زینت‌هایشان به غارت رفته به یکدیگر پناه می‌بردند و فریاد بر می‌آوردند: **وَأَجْدَاهُ وَابْتَاهُ، وَاعْلِيَّاهُ، وَ...**

**یورش به خیمه امام سجاد علیه السلام:** شمر با گروهی از پیاده نظام به خیمه امام علی بن الحسین علیه السلام آمد، امام از شدت بیماری در بستری آرمیده بود، زینب چون از قصد شمر و یارانش مطلع شد فرمود: او هرگز کشته نمی‌شود مگر آنکه من کشته شوم آنان به ناچار دست از او کشیدند

**آتش زدن خیمه‌ها:** از حوادث بسیار تکان دهنده در غروب عاشورا، سوزاندن خیمه‌های آل رسول الله بود. این صحنه جانسوز در شرایطی اتفاق می‌افتاد که بدنهای پاره پاره امام مظلومان و یاران ایثارگر و شهیدش در بیابان رها شده و قبل از آن خیمه‌ها غارت شده بود و جامه‌ها و زیورها از زنان پاک دامن هاشمی ربوده شده بود. دختران رسول خدا سراسیمه از خیمه‌ها بیرون دویدند و برخی از کودکان یتیم به دامن عمه‌شان پناه بردند. بعضی راه بیابان در پیش گرفتند و در آن متواری شدند. یادآوری این خاطره تلخ همواره اشک‌ها را از دیدگان امام سجاد علیه السلام جاری می‌ساخت.

او می فرمود: بخدا سوگند، من هیچگاه به عمّه‌ها و خواهرانم نظر نمی‌کنم جز اینکه گریه گلویم را می‌فشارد و یاد می‌کنم آن لحظات را که آنها از خیمه‌ای به خیمه دیگر می‌دویدند و منادی سپاه دشمن فریاد می‌زد که: خیمه‌های ستمگران را آتش بزنید!

**تاختن اسب‌ها بر پیکر امام علیه‌السلام:** برابر فرمانی که ابن زیاد صادر کرده بود، «ابن سعد» مأمور بود پس از شهادت امام بدن مبارکش را زیر سم اسبان قرار دهد؛ وی که به خاطر تقرب به ابن زیاد و در خیال خامش برای رسیدن به حکومت ری از هیچ جنایتی خودداری نمی‌کرد، در میان اصحابش فریاد زد: کیست که داوطلبانه بر پیکر حسین اسب بتازد تا سینه و پشت وی را زیر سم اسبان پایمال کند؟!

شمر که قساوت فوق‌العاده‌ای داشت با شنیدن این فرمان، پیشقدم شد و بر بدن پاک زاده زهرا علیهاالسلام اسب تاخت. ده نفر دیگر نیز از وی تعبیت کردند. بعدها مختار چون این عده را دستگیر کرد، دست و پای آنان را بر زمین میخ‌کوب کرد و اسب بر بدنشان تاخت تا به هلاکت رسیدند.

**اسارت اهل بیت علیهم‌السلام:** عمر سعد پس از دفن اجساد پلید سپاهیان نزدیکی ظهر روز یازدهم دستور حرکت به سوی کوفه را صادر کرد. با این دستور زنان و دختران و کودکان حرم حسینی را بر شتران بدون جهاز سوار کردند و همانند اسیران بلاد کفر به سوی کوفه حرکت دادند.

در میان اسراء دوازده پسر بچه و نوجوان از جمله آنها محمد بن الحسین و علی بن الحسین علیه السلام بودند.

از جمله زنان بزرگواری که در کربلا به اسارت درآمدند عبارتند از: زینب کبری ام کلثوم، فاطمه دختر امیرالمؤمنین، فاطمه و سکینه و دختر چهارساله امام (رقیه)، و رباب دختر امرء القیس همسر با وفای امام، رمله، مادر حضرت قاسم و همسر امام حسن مجتبی علیه السلام.

اینان بازماندگان از عترت رسول الله بودند که ابن سعد و سپاهش حرمت پیامبر را در حق آنها رعایت نکردند و با جسارت تمام آنان را چون اسیران جنگی به بند کشیدند و با خیل نامحرمان که قاتلان ذراری پیامبر و یارانش بودند، به سوی کوفه روانه ساختند.

**عبور قافله اسیران از قتلگاه:** از دشوارترین لحظات تاریخ کربلا، که در عظمت و سنگینی با همه آسمانها و زمین برابری می‌کند، لحظه وداع جانسوز قافله اسیران با بدن‌های پاره پاره شهیدان است. دشمنان، اسیران دل‌سوخته را از کنار آن پیکرهای پاک شهیدان عبور دادند،



همان پیکرهای غرقه به خونی که یکجا همه عزّت و مظلومیت را در خود جمع و خلاصه کرده بودند. مشاهده آن صحنه‌های دلخراش با آن بدن‌های پاره پاره و پایمال سمّ اسبان که عمدتاً قابل شناسایی نبودند،

می‌توانست هر بیننده‌ای را از پای درآورد ولی طمأنینه و آرامشی که در **زینب کبری** یادگار صبر و شکوه علی ظهور کرد و صلابت و استحکامی که در کلمات دلنشین او موج می‌زد، تا حدود زیادی آن فضای سنگین را شکست و آن را برای آل رسول قابل تحمل کرد. با دیدن پیکر به خون آغشته برادر، رو به آسمان کرد و گفت: **اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ هَذَا الْقُرْبَانَ؛** خدایا این قربانی را قبول فرما!.

این جمله چون پتکی بر سر دشمن فرود آمد و کوس رسوایی آنها را به صدا در آورد. بی‌قراری‌ها و سخنان زینب هر دوست و دشمن را به گریه واداشت. او با دلی شکسته و صدایی محزون چنین گفت: ای محمد! درود فرشتگان آسمان بر تو باد! این حسین توست که در خون غلتیده است و پیکر او پاره پاره شده است.

ای محمد! دختران تو اسیر شده‌اند و فرزندان کشته گشته‌اند و باد صبا بر پیکرهایشان می‌وزد. این حسین توست که روی خاک افتاده، سرش را از قفا بریده‌اند، عمامه و ردای او را به یغما برده‌اند.

زینب سلام الله همچنان سخن می‌گفت و دوست و دشمن می‌گریستند. گویا سخنگوی آن صحنه عجیب بود چنین ادامه داد: پدرم فدای آن کسی باد که (خیمه‌گاه) سپاهش روز دوشنبه غارت شد.

پدرم فدای آن کس باد که طنابهای خیمه‌اش بریده و بر زمین افتاد. پدرم فدای آن که نه سفر رفته است تا امید بازگشتش باشد و نه چنان زخمی برداشته که امید مداوایش باشد.

پدرم فدای آن کس که جانم فدای او باد. پدرم فدای آن کس که با دل پرغصّه جان سپرد، پدرم فدای آن کس که با لب تشنه شهید شد، پدرم فدای آن کس که از محاسنش خون می‌چکد.

دلها می‌رفت که از سینه‌ها بیرون بزند، باران اشک به احدی مجال نمی‌داد، زینب این بار اصحاب جدّش را مخاطب ساخت و گفت: امروز گویا جدم رسول خدا از دنیا رفته، ای اصحاب محمد! اینان فرزندان پیامبر برگزیده‌اند که آنان را همانند اسیران می‌برند.



ناگهان زینب سنگ صبور اهل کاروان، که با نوحه سرائی بجا و به موقعش تا حدودی باعث تخلیه بغض‌های فرو خفته در گلو شده بود، متوجه علی بن الحسین شد که می‌رفت از سر بی‌قراری قالب تهی کند، زینب خود را به امام سجاد رساند و گفت: تو را چه شده، ای یادگار جدّ و پدر و برادرانم!

می‌بینم که می‌خواهی جانم را تسلیم کنی؟! امام پاسخ داد: چگونه بی‌تابی نکنم در حالی که می‌بینم پدر و برادران و عموها و عموزادگان و کسان من بر زمین افتاده و در خونشان غلتیده، سرهایشان جدا شده،

لباسهایشان به غارت رفته است، نه کفنی دارند، نه دفنی و کسی به آنها توجهی ندارد. زینب پاسخ عجیبی داد: فرزند برادر! نگران مباش، به خدا سوگند این پیمانی است که پیامبر خدا از جد و پدر و عمویت گرفته است و آنان نیز آن را پذیرفته‌اند.

خداوند از جماعتی از این امت که گردنکشان زمین آنها را نمی‌شناسند ولی فرشتگان آسمان آنان را می‌شناسند، عهد گرفته است که این پیکرهای پاره پاره و پراکنده را جمع کنند و به خاک بسپارند،

در آینده در این سرزمین بر مرقد پدرت حسین علیه السلام پرچمی به اهتزاز در می‌آید که هیچگاه کهنه نشود و در گذر زمان گزندى به آن نرسد و سردمداران کفر هرچه در محو آن تلاش کنند، روز به روز بر عظمت آن افزوده شود.

زینب دختر شجاع امیرمؤمنان با این پیش‌گویی عجیب و شگفت‌آورش، فرزند برادر خود را تسلی بخشید و آینده کربلا و عاشورا را آن‌گونه که ما امروز بعد از حدود ۱۴ قرن می‌بینیم دقیقاً ترسیم کرد، آری قلب نازنین زینب می‌دانست که این آغاز کار است هر چند تاریک‌دلان بنی‌امیه و منافقان آن را پایان کار می‌پنداشتند.

## بخش ۴ : استمرار حماسه کربلا در پرتو امامت امام سجاد علیه السلام

وجود مبارک امام زین العابدین علیه السلام از بهترین پیام آوران نهضت حسینی علیه السلام بوده و گرامیداشت امام سجاد بدون تحلیل نهضت کربلا میسر نیست و در زیارت اربعین حسینی هدف نهضت نجات جامعه از جهالت و ضلالت است؛ باید ببینیم امام سجاد علیه السلام چگونه این پیام را منتقل کرده است .

وجود مبارک زین العابدین علیه السلام رسالتش بعد از شهادت حسین بن علی علیه السلام شروع شد. رهبری اینها از کربلا تا شام و از شام تا مدینه به عهده آن حضرت بود. سخنرانی های سیاسی عبادی امام سجاد زیانزد است. استدلال هائی که ایشان در بالای منبر مسجد شام کرده و جو را منقلب کرده است، آنها هم روشن است؛ اما در بخش های دیگر باید دید وقتی حضرت به مدینه آمد، چگونه این نهضت را پیاده کرد.

### شیوه امام سجاد علیه السلام برای رفع جهالت و ضلالت از جامعه

وجود مبارک امام سجاد علیه السلام این دو هدف را که هدف نهضت حسینی است، در طی سالیان متمادی پیاده کرد، و پیام را رساند. تأسیس حوزه علمیه برای امام سجاد مقدور نبود، مبارزات علنی مقدور نبود؛

به همان دلیل که برای علی بن ابیطالب ۲۵ سال مقدور نبود. ۱۰ سال هم بعد از شهادت امام مجتبی علیه السلام ساکت بود. تا فرصت مناسبی فرا رسید و نهضت را آغاز کرد. امام سجاد هم در تمام این مدت فرصت مناسبی برای مبارزه سیاسی و تأسیس حوزه علمیه نظیر عصر امام باقر و امام صادق علیه السلام نیافت؛ فقط می توانست از رهگذر دعا و نیایش مردم را روشن کند امام سجاد از این فرصت زرّین حداکثر بهره را برد.

**پیام آور کربلا** حیات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و علمی امام سجاد علیه السلام از زوایای گوناگون قابل بررسی است. یکی از ابعاد زندگی امام همراهی او در قیام کربلا و پیام رسانی آن نهضت بزرگ است قیام بزرگ عاشورا ماندگارترین نهضت اسلامی است که در محرم سال ۶۱ قمری روی داده است. این نهضت دارای دو مرحله بود؛

**نخست، آفرینش و شکل گیری و جهاد و جانبازی و دفاع از اسلام و ...** بوده که به رهبری امام حسین علیه السلام از نیمه ماه رجب سال ۶۰ هجری آغاز و در دهم محرم سال ۶۱ هجری به فرجام رسید.

**دوم، دوره پیام رسانی و تثبیت ارزشهای نهضت** و عرصه جهاد فرهنگی و تبیین آرمانهای آن قیام مقدس بود که به رهبری امام علی بن الحسین علیه السلام تداوم یافت.

**شاهد واقعه** در زمینه حضور امام سجاد در نهضت حسینی جای تردیدی نیست صحنه گزارش شده حیات اجتماعی و سیاسی امام زین العابدین علیه السلام در قیام حسینی، مربوط به شب عاشوراست. امام علی بن الحسین علیه السلام در آن شب که بیمار نیز بود، شب غریبی را سپری کرد و با چشمان خویش عظمت روح و شهامت و وفاداری اصحاب را دید و خود را برای روزهای واپسین آماده می ساخت.

این بیماری نیز حکمت و مصلحت الهی برای امت اسلام بوده تا در سایه آن، وجود حجت خداوند در زمین حفظ شود و امر وصایت رسول خداصلی الله علیه و آله تداوم یابد به همین دلیل در میدان رزم کربلا حضور نیافت. او تنها بازمانده مرد از خاندان حسین علیه السلام بود که از کربلا زنده بازگشت تا پرچمدار هدایت امت باشد.

**پس از واقعه** : حادثه خونین کربلا، عصر روز عاشورا با شهادت امام حسین علیه السلام و اصحابش پایان پذیرفت و بخش دوم نهضت حسینی به رهبری امام سجاد آغاز شد. مسئولیت پیام رسانی عاشورائیان بر شانه های امام ساجدان و عارفان، سنگین بود.

او می بایست در عصر ناامیدی از پیروزی حرکت مسلحانه به روش دیگری به بیان مسئله رهبری و امامت، لزوم شناخت امام عادل و نشانه های امام عدل و نشانه های رهبران فاسد و ستم پیشه پردازد و مردم غافل و به جهل واداشته را به وظایفشان در برابر رهبر عادل و همت برای اصلاح جامعه، بیدار سازد.

هنگام اسارت او را بر شتر بی جهاز و زنجیر بر گردن، میبرند به کوفه که میرسند به افشای مکاران و به معرفی خود پرداخته و جمعیت را گریان و پشیمان از بی وفائیشان کرد. سخنان امام سجاد علیه السلام تحولی شگفت در کوفیان ایجاد کرد و از هر سو بانگ گریه برخاست.

مردم یکدیگر را سرزنش کردند مردم کوفه که مجذوب سخنان حماسی و مخلصانه سید ساجدان قرار گرفته بودند، فریاد برآوردند که ما فرمانبردار توایم و از تو نمی بریم و با هر کس که گویی پیکار می کنیم و با آنکه خواهی در آشتی به سر می بریم! یزید را می گیریم و از ستمکاران بر تو بیزاریم امام سجاد علیه السلام فرمودند: هیهات! ای فریبکاران دغل باز، ای اسیران شهوت و آز .....  
.....

امام سجاد و حضرت زینب علیهما سلام در به ثمر نشستن خون شهیدان نقش به سزائی داشتند. رساندن پیام خون شهدا بار سنگینی بود صبر پیشه کردند و با انفعال نمودن ستمگران اوضاع را به نفع اسلام برگرداند.

روز دوازدهم به **کوفه** میرسند زنی در کوفه پس از شناخت خاندان پیامبر برهنه گان را میپوشاند. نیم روز اهل بیت را در کوفه میچرخانند و عصر روز دوازدهم به دارالاماره ابن زیاد وارد میشوند ابن زیاد دستور میدهد سر امام را بیاورند و اهل بیت عصمت را هم با پوشش کهنه و کوتاه آوردند.

کوفه شهری که علی علیه السلام حدود ۵ سال در آن حکومت کردند، حضرت زینب به عنوان یک معلم و مربی مطرح بود. حالا با وضعی وارد می‌شوند که مردم از پشت بام خانه‌ها سنگ و خاکروبه بر سر آنها می‌ریزند و به عنوان تحقیر، نان و خرما صدقه می دهند و...

ولی اینها دست از رساندن پیام عاشورا بر نمی دارند سر مقدس امام را در ظرفی نهاده نزد عبیدالله گذاشتند. حضرت زینب علیها سلام به صورت ناشناس نشست، عبیدالله بن زیاد گفت این زن کیست؟ به او گفتند: او زینب دختر علی است گفت: دیدی خداوند با برادرت حسین و خاندان شما چه کرد؟!

و یک باره صدای زینب علیها سلام در بازار کوفه پیچید و اشاره کردند به مردم که ساکت شوید. چنان کلام عظمت داشت که کسی جرات نفس کشیدن نداشت پس نفسها در سینه حبس گردید.

سپس زینب خطاب به عبیدالله فرمود **ما رایت الا جمیلا** من از طرف خدا جز خوبی ندیدم ... اینان کسانی بودند که خدا شهادت را برای آنها رقم زده بود... پس در آن روز بنگر که پیروزی و غلبه از آن چه کسی است، مادرت به عزایت بنشیند ای پسر مرجانه.

وقتی از استواری زینب مستاصل شد رو به امام سجاد کرده و از او میپرسد تو کیستی؟ امام ضمن معرفی خود و بردن نام جدش و خاندانش با سخنانی کوبنده به تجلیل از شهیدان پرداخته و ابن زیاد و یزید را هشدار میدهد ابن زیاد عصبانی شده و دستور قتل امام را میدهد ولی زینب شجاعانه سپر شده و مانع میشود. کنترل از دست ابن زیاد و مزدورانش خارج شد، و این خواست و اراده‌ی خداوند بود برای رسوایی ظالم.

**خطابه امام سجاد در کوفه الحمد لله و الصلوة على ابي محمد و آله الطيبين الاخيار،**  
**اما بعد يا اهل الكوفه،...** مردم من پسر پیامبر و ..... ای مردم کوفه! من علی فرزند حسین بن علی بن ابی طالب هستم من فرزند کسی هستم که او را در ساحل فرات با لب تشنه و بدون هیچ جرم و گناهی به شهادت رساندند... آیا این مرا فخری بزرگ است؟ اموالش را ربودند و خاندانش را به اسارت گرفتند من فرزند آن شخصی هستم که او را به قتل صبر (کسی را که با شکنجه می کشند) به شهادت رساندند... مردم آیا شما به پدرم نامه ننوشتید؟ و با او بیعت نکردید؟ و پیمان نبستید؟ و فریض ندادید؟ و به پیکار او برخاستید؟ چه زشت کارانید و چه بداندیشه و کردارید.

اگر رسول خدا به شما بگوید: فرزندان من را کشتید! و حرمت مرا در هم شکستید! شما از امت من نیستید، به چه رویی به او خواهید نگرست با سکوتتان دست در دست فردی حيله گر و بی لیاقت قرار دادید و ...  
مردم یک صدا برای جبران اعلام آمادگی میکنند و میخواهند به خونخواهی امام پردازند که امام میفرمایند: هیهات، میخواهید آنچه با پدرانم کردید تکرار کنید و...

امام در ابتدای خطبه از پیامبر صلی الله علیه و آله تعبیر به پدر می کند و با انتخاب این کلمه، می خواهد خود و قافله اسیران را معرفی کند و نسبت خویش را با پیامبر صلی الله علیه و آله روشن سازد. تا همگان دریابند اهل این قافله که خارجی معرفی شده، از کدام دودمان و قبیله اند و از این راه افکار و احساسات مردم را در اختیار بگیرد و مردم آنان را با دیده اسیر ننگرند. سپس به بزرگترین نقطه ضعف کوفیان یعنی سست عنصری و پیمان شکنی آنان اشاره می کند و با این کلمات و جملات می خواهد آنان را بر این خصلت آگاه سازد. و در فرازی دیگر از خطبه با نگرش دقیق و ظریف با صفاتی همچون «درمان دردها» «چراغ راه امت» «پناهگاه جمع» و... به معرفی شخصیت امام علیه السلام می پردازد تا جای شک و تردیدی برای آن قوم سست عهد باقی نماند.  
**امام سجاد علیه السلام همچنان با مردم سخن می گفت** و آنان را کشنده حسین علیه السلام و خانواده پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی می کرد. سخنان او کاملاً صحنه را تغییر داد تا آنجا که صدای مردم کوفه به گریه بلند شده بود. زنان موهای خود را افشان کرده بودند و خاک بر سر و روی خود می ریختند. او صحنه ی دیگری از قیامت را در برابر مردم قرار داد در آن روز مردم کوفه از شنیدن این سخنان، همچون ستمکاران در قیامت، حیران و سرگردان شده و دست های خود را به دهان می گزیدند.

زینب آن استاد بی معلم آنان را بر آن کار زشتی که مرتکب شده بودند ملامت و سرزنش کرده، در دار الاماره ابن زیاد چنان نیرومندانه ایستاد و پرخاش گرانه سخن گفت

و او را حقیر و کوچک شمرد که توان سخن گفتن را از او گرفت. و بار دیگر پس از ورود به شام و حضور در مجلس یزید با سخنان علی گونه اش چنان او را رسوا کرد و او را به گریه واداشت که توان پاسخ گفتن از او سلب شد.

**حضرت زینب در کوفه خطبه می خوانند:** چگونه لکه ننگ کشتن فرزند پیامبر و معدن رسالت و سید جوانان بهشت و پناهگاه نیکان شما و فریادرس شما در گرفتاری و ... را از دامان خود محو خواهید کرد؟ شما مانند آن زنی هستید که نخهای خود را رشته می کرد و سپس آن را از هم می گسیخت.

بنی امیه سعی داشت مردم در جهالت و ضلالت بمانند و بگوید یزید امیرالمومنین است و از شریح قاضی فتوا گرفت که حسین از دین جدش خارج شده و قتلش واجب است. حضرت زینب علیها سلام از این فرصت در کوفه استفاده کرد که بگوید چه کسی را کشتید؟ اسرای کربلا شروع کردند به بیداری مردم، در همین خطبه چقدر مردم گریه کرده و از شدت ناراحتی انگشت حسرت به دندان گرفتند و ...

ای مردم کوفه، ای اهل فریب و خدعه، آیا گریه می کنید؟ هرگز چشمانتان خشک نشود و ناله هایتان ساکت نگردد، چگونه لکه ننگ کشتن فرزند پیامبر و معدن رسالت و سید جوانان بهشت و ...

شباهت سخن گفتن با پدر چراکه او دختر علی علیه السلام است، پاره ی تن و وارث او. زینب علیها سلام به بزرگترین نقطه ضعف کوفیان، یعنی سست عنصری و پیمان شکنی آنها اشاره می کند و آنها را بر این خصلتشان آگاه می کند. از برادر شهیدش، امام حسین علیه السلام، به عنوان پاره ی جگر رسول الله صلی الله علیه و آله و سرور جوانان اهل بهشت، تعبیر کرد. بنی امیه را کشنده ی او و خاندان پیامبر معرفی می کند. این تعبیر چنان آتشی در جان کوفیان انداخت که تمام آثار کفر و نفاق و جهالت را از جان آنان زدود.

آری در همین حالات سخت و جان فرسا هنگامی که موقعیت را مناسب تشخیص می دهد نگاهی بر مردم می افکند و آنها را به سکوت دعوت می کند. سپس با انتخاب بهترین فرصت ها و زیباترین کلمات و جملات، و با شجاعتی بی نظیر و علی وار بر مسند وعظ و خطابه می ایستد و مردم گریه سر میدهند و پیشیمان از همراهی با ابن زیاد در جشن و پایکوبی.

احتجاج طبرسی می نویسد: امام زین العابدین علیه السلام به صدای بلند فرمود: اینان بر ما می گریند پس چه کسانی جز اینها آل الله را کشت؟ و شاید از همان مکان و همان لحظه بود که نهضت توابین را خلق می کند.



**اسرای کربلا شروع کردند به بیداری مردم** سپس حضرت فاطمه صغری دختر امام حسین علیه السلام شروع به سخن فرمودند: بعد از حمد خدا فرمودند: ای مردم کوفه، ای مردم خودخواه و حيله گر! ما خاندانی هستیم که خدا ما را با شما و شما را با ما مورد امتحان قرار داده است، و ما از عهده آن امتحان به خوبی بر آمدیم...  
سوره عنکبوت ۲ **أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ** آیا مردم پنداشتند همین که گفتند ایمان آوردیم به حال خود رها می شوند و مورد آزمایش قرار نمی گیرند؟

و ما نشان دادیم که حاضریم سختی خروج از خانه و شهر خود و سختی و رنج راه و شهادت عزیزان و عزیزترین انسانها و اسارت خود را برای احیای دین خدا بپذیریم و شما در این امتحان چه کردید؟... تن به ذلت برای چه کسانی دادید. آنها دارند زباله بر سر اینها می ریزند و اینها چه می گویند و هدفشان ارشاد و هدایت است و روشن شدن چراغ هدایت که در زیارت اربعین می فرماید جانش را در راه تو داد که بندگانت از جهالت و گمراهی بیرون آیند.

**آنگاه زینب علیها سلام** شروع به خواندن اشعاری در رسای حادثه کربلا نمود خطبه های حضرت زینب علیها سلام با خطبه های امام علی علیه السلام در نهج البلاغه شباهت زیادی دارد (هنر **سجع گوئی** همانند خطبه ی معروف مادرش فاطمه سلام الله علیها در مقابل ابوبکر و عمر و مردم در مسجد) و شاید از همین جهت است که ایشان را عقيله بنی هاشم (عقل کل) می خوانند؛ این امر باعث می شود حتی کسانی که هنوز به ماهیت آنها شک داشتند از اصالت آنها مطمئن شوند و به یاد سخنان امام علی بیافتند. زیرا اینجا همان کوفه ای است که علی در آن می زیست و کوفیان کلام نافذ او را به یاد دارند و هنوز مدت زمان چندانی از شهادت آن حضرت نگذشته است **دوروز قبل در یک بیابان، برادر او را، امام او را، رهبر او را با این همه عزیزان و جوانان و فرزندان و اینها از بین برده اند**، این جمع چند ده نفره زنان و کودکان را اسیر کرده اند، آورده اند در مقابل چشم مردم، روی شتر اسارت، مردم آمده اند دارند تماشا می کنند، بعضی هلهله می کنند، بعضی هم گریه می کنند؛

در یک چنین شرایط بحرانی، ناگهان این خورشید عظمت طلوع می کند؛ همان لحنی را به کار می برد که پدرش امیرالمؤمنین بر روی منبر خلافت در مقابل امت خود به کار می برد؛ همان جور حرف می زند. یا اهل الكوفه، ای خدعه گرها، ای کسانی که تظاهر کردید! شاید خودتان باور هم کردید که دنباله رو اسلام و اهل بیت هستید؛ اما در امتحان این جور کم آوردید، در فتنه این جور کوری نشان دادید.



شمارفتارتان، زیانتان با دلتان یکسان نبود به خودتان مغرور شدید، خیال کردید ایمان دارید، خیال کردید همچنان انقلابی هستید، خیال کردید همچنان پیرو علی هستید؛ در حالی که واقع قضیه این نبود. همانهایی که مُسَلِم را به دست ابن‌زیاد دادند، همانهایی که به امام حسین نامه نوشتند و تخلف کردند، همانهایی که آن روزی که باید با ابن‌زیاد در می‌افتادند، توی خانه‌هایشان مخفی شدند اینها بودند توی بازار کوفه یک عده هم کسانی بودند که ضعف نفس نشان دادند، حالا هم نگاه می‌کنند، دختر امیرالمؤمنین را می‌بینند، گریه می‌کنند.

امام سجاد و حضرت زینب کبری علیهما سلام با این عده ناهمگون و غیر قابل اعتماد مواجه هستند، اما این جور محکم حرف می‌زنند. زینب زن تاریخ است؛ این جوهر زنانه مؤمن، این جور خودش را در شرایط دشوار نشان می‌دهد. این زن است که الگوست؛ الگو برای همه مردان بزرگ عالم و زنان بزرگ عالم. انقلاب نبوی و انقلاب علوی را آسیب شناسی می‌کند؛ می‌گوید شماها نتوانستید در فتنه، حق را تشخیص بدهید؛ نتوانستید به وظیفه‌تان عمل کنید؛ نتیجه این شد که جگرگوشه پیغمبر سرش بر روی نیزه رفت.

**نحوه مبارزه امام سجاد علیه السلام** اختناق در آن دوران و نامناسب بودن وضع، اجازه نمی‌داد که امام سجاد بخواهند با آن مردم بی‌پرده و صریح و روشن حرف بزنند؛ نه فقط دستگاه‌ها نمی‌گذاشتند، مردم هم نمی‌خواستند. اصلاً آن جامعه یک جامعه نالایق و تباه‌شده و ضایع‌شده‌ای بود که باید بازسازی می‌شد آن چهره‌ی مظلوم بی‌صدای سربه‌زیر منفعلی که از امام سجاد درست کردند به کلی برخلاف واقع است. چهره‌ی حقیقی امام سجاد علیه السلام چهره‌ی یک مبارزِ قهرمانِ خستگی‌ناپذیرِ آشتی‌ناپذیرِ پیگیری است، که با تدبیر تمام، با دقت کامل راه‌ها را می‌شناسد و انتخاب می‌کند و به سمت هدف‌ها این راه‌ها را می‌پیماید، خودش خسته نمی‌شود و دشمن را خسته می‌کند. و بالاخره دشمن وقتی هیچ کار دیگری نتوانست بکند، آن حضرت را مسموم کرد و این امام بزرگوار بعد از یک عمر پربرکت و پرمبارزه به رضوان الهی پرواز کرد.

اصل اساسی بعثت انبیاء و امامت امامان علیهم‌السلام، همانا هدایت مردم به عبودیت الهی در تمامی عرصه‌های معرفتی، رفتاری و اخلاقی و پیشرفت جوامع انسانی در حوزه‌های عمرانی و فرهنگی بر مدار عدالت، زایش بصیرت در مقابل تهاجم سخت و نرم جبهه‌های دین‌ستیزی و البته صبر و مجاهدت در برابر حمله‌های آنان است؛

**لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ.**

## بخش ۶ : بررسی خطبه های ایراد شده در شهر کوفه

کاروان اسیران زیر محافظت و مراقبت شدید سربازان و نیروهای مسلح یزیدی بودند. مردم در دو طرف مسیر حرکت کاروانیان صف کشیده بودند و نظاره گر بودند. همه ی این کارها برای این بود تا حس تنهایی و حقارت کاروان را در مردم ایجاد نمایند مردم ناآگاهانه پیروزی یزیدیان را جشن گرفته بودند و کف می زدند. آری به خیال خود به استقبال کفار و اسرای رومی شکست خورده از سپاهیان اسلام رفته بودند و بر آل رسول الله صلی الله علیه و آله سنگ می زدند.

در این زمان بود که امام سجاد علیه السلام و حضرت زینب علیها سلام و دیگر دختر امام حسین علیه السلام سکینه با قوت ایمان، زبان حکمت گشودند و با تیغ بلاغت، سینه ی نفاق را شکافتند. اینجا بود که مردم متوجه اشتباه خود شده بودند و ابن زیاد احساس خطر می کند و شرائط را مناسب نمی بیند

**تصویر سازی از عاشورا** زمانی که دولت شیطانی یزید بر آن بود تا تصویری نادرست از عاشورا ارائه دهد. حضرت زینب کبری علیها سلام در کنار رهنمودهای امام زین العابدین علیه السلام به تصویرسازی از عاشورا و وقایع کربلا در خطبه های خود پرداختند تا حقیقت بر مردم آشکار شود.

هنگامی که واقعه عاشورا در کربلا اتفاق افتاد، دستگاه تبلیغاتی یزید به سرعت با بهره گیری از همه امکانات بویژه شعر و روایت سازی دروغین، تصویری غلط و باطل از کربلا و قیام امام حسین علیه السلام ارائه داد. به طوری که مردم باور کردند که امام حسین علیه السلام یک خارجی و یاغی بر خلیفه مسلمین است پس به طور طبیعی مستحق قتل و اسارت و غارت است.

**رسانه های استکباری در خدمت یزید** مستکبران و ظالمان در هر دوره ای، از همه ابزارها بهره می گیرند تا اهداف استکباری خود را برآورده سازند این امر اختصاصی به دیروز و امروز ندارد، بلکه فردا نیز این گونه خواهد بود. شناخت روش های استکباری به ما کمک می کند تا با چراغ عبرت از گذشته، تصویری روشن از امروز و فردای خود و جامعه داشته باشیم. چرا که امروز هرچند که ابزارها به سبب فن آوری های روز، متنوع تر و متعددتر شده اند، ولی مبانی، اهداف و اصول، تغییر چندانی نکرده است. از آنجایی که مستکبران و ظالمان به هیچ عهد و پیمان و اصلی پایبند نیستند و همواره عهدشکنی می کنند و اصول را نادیده گرفته و زیرپا می گیرند (بقره ۲۷؛ انفال ۵۶؛ رعد ۲۰ و ۲۵) پس نمی توان امید داشت که آنان پایبند چیزی باشند

و اگر فلسفه و مبانی برای زندگی خودشان داشته باشند، چیزی جز کفر و فجور نیست. **برای رسیدن به مقاصد دنیوی و تحقق اهداف استکباری، عهدشکنی کرده** و به هیچ عقد و عهدی وفا نمی‌کنند و با دروغ و شبهه‌سازی می‌کوشند تا راه را برای فجور خود بگشایند. (قیامت ۱ تا ۵) پس همه ابزارها از جمله رسانه‌ها را به خدمت می‌گیرند تا فضایی مناسب برای کفر و فجور خویش فراهم آورند و بستر مناسبی برای سلطه استکباری خود ایجاد کنند

در آغاز اسلام همین مسأله بارها مشکل‌زا شده بود و شاعران علیه مسلمانان و قبایل اشعاری می‌ساختند که افکار عمومی را نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و اسلام بدبین می‌کرد. بعدها نیز دستگاه‌های خلفای ظالم از همین ابزارها برای تسخیر قلوب و اذهان سود بردند و حتی یزید خود به شاعری می‌پرداخت و اشعاری را در مخالفت با مبانی و اصول اسلام می‌سرود و در جامعه منتشر می‌کرد.

**نقش خطبه‌ها در جنگ نرم و تصویر سازی** زمانی که عاشورا به ظاهر پایان یافت و روز دهم گذشت، همگان بر این باور بودند که کار نهضت امام حسین علیه السلام تمام شده و دیگر نامی از اهل بیت علیهم السلام باقی نخواهد ماند و دستگاه خلفا که در سقیفه پایه‌ریزی شده بدون هیچ جریان مخالف قوی و اصلی می‌تواند ادامه یابد و اسلام خلیفه‌گری به جای نظام ولایی جایگزین شود. (این یکی از اهداف آل ابوسفیانی بود).

اما روز یازدهم هنگامی که کوفه برای پیروزی یزید و یزیدیان آراسته شد، ورق برگشت خطبه‌های امام سجاد و حضرت زینب علیهما السلام در هنگام ورود به کوفه چنان جو را دگرگون کرد که ابرهای تیره و ظلمت ظلم در برابر خورشید نبوی صلی الله علیه و آله تاب نیاورد و به کناری رفت و اندک اندک انوار حقیقت بر دل‌های مرده کوفیان تابید. و آنان را با حقیقتی آشنا کرد که خود نقش اساسی را در دگرگونی آن داشتند زیرا این کوفیان بودند که به عنوان دستان کفر و نفاق عمل کردند و با مدیریت نرم‌افزاری دستگاه شیطانی یزید، اتفاق شوم رقم خورد.

**نخستین کار، تصویری روشن از کربلا** در این تصویرسازی دو جبهه حق و باطل را کاملاً جدا کرد پس نخست افرادی را معرفی کرد که شهید شده یا به اسارت گرفته شده بودند. چنانکه افراد جبهه مقابل را نیز معرفی می‌کند و سپس رفتار هر دو گروه را بیان کرده و با تبیین ریز جزئیات، تصویری روشن از کلمات بر اذهان و قلوب کوفیان نقش می‌زند طوری که قلب‌هایشان را دگرگون می‌سازد و اشک از دیدگان و سوز از جگر و آه از نهادشان به آسمان می‌رود.

اولین تصویر روشن از شهید کربلا را با این عبارت می‌سازد و بر اذهان و قلوب

شنوندگانش نقش می‌کند **اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنَّا هَذَا الْقُرْبَانَ**، خدایا این قربانی را از ما بپذیر! در این جمله کوتاه حضرت زینب، هم ایمان خویش را بیان می‌کند و هم آنکه روشن می‌سازد، شهادت، از هر قربانی و ابزار تقربی به خدا برتر است که امام حسین علیه السلام خود را برای تقرب به خداوند متعال و رضایتش به قربانگاه منای کربلا آورده و از حج ظاهری در مکه به حج باطنی آمده تا به جای قوچ و فدایی از این دست، خود را قربانی کند که ابراهیم و اسماعیل قصد آن کرده بودند. اینکه مسلخ کجا باشد مهم نیست، بلکه مهم این است که برای چه هدفی سلاخی شود؟ این سخن حضرت زینب علیه السلام تصویری از کربلا ارائه می‌دهد که برای کوفیان آشناست.

زیرا ماه ذی‌الحجه هنوز چند روزی بیش نگذشته است و حجاج در مکه و منی تازه به قصد تقرب به خدا، خونی قربانی کرده و همانند هابیل علیه السلام و اسماعیل علیه السلام و ابراهیم علیه السلام خواهان قبولی قربانی خود شده‌اند.

با معرفی امام از خود که **انا بن المکه انا بن المنی** و جمله ی زینب که **اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنَّا هَذَا الْقُرْبَانَ** این تصویرسازی ارائه می‌کند، که تمام صحرای محشر و منی و عرفات به چشم مردمان می‌آید پس به آسانی می‌توانند غلغله کربلا، خون‌های داغ بر زمین ریخته شده و اوضاع آن را تصویر سازی کنند. چرا که خود بارها شاهد چنین صحنه‌هایی بودند با این تفاوت که در این کربلا و قربانگاه عشاق حسینی علیه السلام، این امام حسین علیه السلام است که قربانی شده و به پیشگاه خداوند هدیه شده است.

**در این قربانگاه کربلا، قربانی، سرور جوانان اهل بهشت و فرزندان اشرف و اکرم مخلوقات خداوندی است یعنی امام حسین علیه السلام با شهادت خویش و فرزندان و یارانش، کاری که از عهده کمتر کسی برمی‌آمد انجام داد و خود را قربانی خدا و رضایت او کرد.**

حضرت زینب علیها سلام تلاش می‌کند تا بهترین تصویر را از کشته شدگان و شخصیت آنان ارائه دهد همچنان که تلاش دارد تا تصویری از جانبازی شهدا و قساوت و شقاوت دشمنان ارائه کند که هیچ‌کس اما و آگری باقی نماند و دستگاه تبلیغاتی و رسانه‌های دشمن نتوانند آن را دگرگون سازند و یا تصویری دروغین به خورد مردم دهند اینجاست که حضرت زینب علیها سلام می‌فرماید: یا محمداه! ای رسول خدا، ای که فرشتگان زمین و آسمان بر تو درود می‌فرستند این حسین توست که اعضایش را پاره پاره کردند، سرش را از قفا بردند این حسین توست که جسدش در صحرا افتاده، در حالی که بادها بر او می‌وزند و خاک را بر او می‌نشانند. **تصویری که این کلمات با سوز در ذهن و قلب هر مخاطبی ایجاد می‌کند** تصویری است که شاید رسانه‌های تصویری

امروز نیز نتوانند آن را به این خوبی و روشنی ارائه دهند و مخاطب خود را تحت تاثیر قرار دهند. این کلمات زمانی گفته می‌شود که مردم کوفه به طور طبیعی به سرعت به مفاهیم آن منتقل می‌شوند. و در برابر خود تصاویر گذرانی را می‌بینند که هر روز در میادین جنگ با آن رو به رو بودند زیرا کوفه به سبب آنکه یک پادگان نظامی بوده و مردمانش با جنگ و خونریزی آشنا هستند وقتی این کلمات را می‌شنوند تصاویر آن در جلوی چشمانشان رژه می‌رود. به‌ویژه که برخی از همین مردمان در خود واقعه حضور مستقیم داشته‌اند.

حضرت زینب علیها سلام تلاش دارد که ضمن توضیح نحوه کشتار وحشتناک و اسارت، به وضوح روشن سازد که این کارها در حق امام حسین علیه السلام نوه پیامبر صلی الله علیه و آله انجام گرفته است.

**کسانیکه فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله را به این شکل فجیع به قتل رسانند و دخترانش را اسیر و در بند کنند، باید نام مسلمانی را از ایشان پاک کرد** زیرا کسی که فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله را با آن همه سفارش در حق مودت اهل بیت علیهم السلام و اطاعت از ایشان، می‌کشد بی‌گمان از اسلام و مسلمانی بیرون است. آن حضرت علیها سلام برای تبیین تقویت پیوند استوار میان شهدای کربلا و پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب را به سمت مادرش می‌گیرد تا با مخاطب کردن فاطمه علیها سلام گناه نابخشودنی یزید و یزیدیان را روشن سازد و نشان دهد که آنان چه کسانی را شهید کرده‌اند تا مردم خشم خود را متوجه قاتلین امام حسین علیه السلام کنند.

آن حضرت علیها سلام خطاب به حضرت فاطمه علیها سلام می‌فرماید: ای مادر، ای دختر خیرالبشر، نظری به صحرای کربلا افکن و فرزند خود را ببین که سرش بر نیزه مخالفان و تنش در خاک و خون غلطان است! این جگرگوشه توست که در این صحرا روی خاک افتاده و دخترانت را بنگر که سرآورده آنها را سوزاندند و ایشان را بر شتران برهنه سوار کردند و به اسیری می‌برند. ما فرزندان توایم که در غربت گرفتار شدیم.

**در خطبه‌ها سعی شده که تنها به گذشته بسنده نکند** بلکه تصویری از حال ارایه دهد تا وضعیت اسیران نیز دیده شود و با نگاهی به حال، حقیقت آشکارتر شده و آینده‌ای روشن برای اسیران و تیره برای اسیرگیران رقم زند از این رو به وضعیت اسیران کربلا اشاره می‌کند تا مردم شاهد وضع اسفناک اسیران و شرایط سخت اسارت ایشان شوند و هم درس بگیرند و هم اعتراض کنند تا وضعیت اسیران بهبود یابد و دختران و کودکان کمتر رنج ببرند. از هر فرصتی بهره برد شده تا تصویری از حقیقت ارایه دهند



که دیگر هیچ شبهه‌ای در آن ایجاد نکنند و رسانه‌های دشمن نتوانند حقایق و وقایع را وارونه جلوه سازند و مردم را همچنان با خود همراه نگه دارند. کاری که حضرت امام سجاد و زینب علیهما السلام در مجالس گوناگون و حالات مختلف می‌کنند این است که پیام عاشورا را زنده نگه دارند و با توصیف ددمنشی یزیدیان، شایستگی آنان را برای مسلمانی سلب کنند به طوری که کسی رغبت به امارت آنان نداشته باشد و با حکمرانی آنان به عنوان فاسق و کافر و فاجر مخالفت کند

**از مواردی که حضرت زینب علیها سلام به ارایه تصویری روشن از کربلا و حقیقت آن می‌پردازد هنگامی است که با سر امام حسین علیه السلام مواجه می‌شود** می‌فرماید: به فدای آن کس که سپاهش روز دوشنبه غارت شد به فدای آن کس که ریسمان خیامش را قطع کردند به فدای آن کس که نه غایب است تا امید بازگشتنش باشد و نه مجروح است که امید بهبودی‌اش باشد. به فدای آن کس که جان من فدای او باد به فدای آن کس که با دلی اندوهناک و با لبی تشنه او را شهید کردند. به فدای آن کس که از محاسن‌اش خون می‌چکید به فدای آن کس که جد او رسول خداست و او فرزند پیامبر محمد مصطفی و خدیجه کبری و علی مرتضی و فاطمه زهرا سیده زنان است به فدای آن کس که خورشید برای او بازگشت تا نماز گزارد.

در این عبارت هم شخصیت فردی و هم خانوادگی امام حسین علیه السلام معرفی می‌شود و رفتاری که دشمنان با این شهید انجام دادند توصیف می‌شود تا مردمان دریابند که با چه کسی دشمنی شده و چه کسی را به شهادت رسانده‌اند و بدتر این که چگونه این کار را کردند و چه شقاوت‌ها داشته‌اند.

**این تصویر سازی‌ها کار خودش را می‌کند** و اشک را بر دیدگان جاری و قلوب را علیه دشمنان می‌شوراند به گونه‌ای که مردم علیه یزید و یزیدیان و حتی شوهران و برادرانی می‌شورد که در این جنگ حضور داشتند. طوری که اوضاع به سرعت در کوفه و شام دگرگون می‌شود به طوری که یزید باقی ماندن و اسارت بیشتر آنان را صلاح نمی‌بیند و مصلحت را حتی در برائت از قاتلان می‌بیند ولی این مصلحت‌اندیشی کارساز نمی‌شود و به سرعت در مدینه شورش پدیدار می‌شود و احترام ظاهری و همکاری یزید با اهل بیت و تمام تقصیرات را به گردن ابن زیاد می‌اندازد. و بعدها واقعه حره رخ می‌نماید که طومار حکومت یزیدی را می‌پیچد و سپس واقعه توابین و مانند آن پدید می‌آید که در نهایت حکومت امویان به سبب خونخواهی مردم تحت شعار **یالثارات الحسین** در هم پیچیده می‌شود.

## بخش ۷ : ورود کاروان اسرای اهل بیت (علیهم السلام) به شام

در روز اول صفر سال ۶۱ کاروان اسرای اهل بیت (علیهم السلام) را وارد شهر شام کردند در حالی که دست مردها را به گردنشان بسته بودند و همه کودکان و زنان را به یک زنجیر متصل کرده بودند وارد مجلس یزید شدند شهری که مردمان آن به علت تبلیغات سوء معاویه بر ضد اهل بیت علیه السلام با اسلام ناب، بیگانه و پیرو اسلام معاویه شده بودند اهل شام برای ورود اهل بیت علیهم السلام به دستور یزید ملعون مجالس جشن بر پا کردند و به شادی و پایکوبی پرداختند (منتهی الآمال ص ۵۹۱)

اینها همه در حالی بود که آل الله (علیهم السلام) مصیبت زده و عزادار بودند (مستدرک سفینه البحرا ج ۶ ص ۲۹۴) سرهای مقدس شهدای اهل بیت را یکی پس از دیگری از دروازه وارد نمودند پیشاپیش همه سرها، سر نورانی قمر بنی هاشم علیه السلام بود در میان سرها، سر مطهر سیدالشهداء با عظمت و شکوه فوق العاده در حالی که لبخندی بر لبان مبارکش بود (منتهی الآمال ص ۵۹۴)

**شهادت حضرت رقیه دختر کوچک امام در شام** قلم را یارای نوشتن نیست اما همین بس که سیدالساجدین علیه السلام اوج مصایب آل الله (علیهم السلام) را در شهر شام دانستند و آرزو کردند که ای کاش نبودم و شهر شام را با این وضعیت نمی دیدم. شامیان آنها را خارجی خواندند و سرهای بالای نیزه را نمایش میدادند به محله یهودیان بردند و گفتند اینها اجداد شما را در بدر و خندق کشته اند.

اسراء در مکانهای بدون سقف نگه میداشتند به هنگام چرخاندن گاهی سرهای مبارک می افتاد و مردم هلله میکردند حضرت رقیه بیقراری میکرد و به دستور یزید سر پدر را آوردند. رقیه ناگهان بیهوش شده و جان به جان آفرین میگوید (مردم شام، پرورش یافته معاویه و عمروعاص هستند و از اسلام حقیقی بوئی نبرده اند و تحت تاثیر تبلیغات معاویه بودند)

**اسرای اهل بیت (علیهم السلام) در مجلس یزید ملعون** یزید مست و مغرور از کرده خویش بر تخت تکیه داده و مجلس بزم برپا ساخته بود. سر مقدس سالار شهیدان را در تشتی مقابل یزید گذاشتند و او با چوب خیزرانی که در دست داشت، نسبت به حضرت اسائه ادب می کرد.

عقیله عرب زینب کبری علیها سلام با دیدن این صحنه دست برد و گریبان چاک زد و فریاد کرد: **وا حسیناه! وا حبیب رسول الله!** که از صدای آن حضرت، حاضران سکوت عجیب و بعضی به گریه افتادند (الدمعه الساکبه ج ۵ ص ۱۰۵)



به لب و دندان کسی بی احترامی می کنی که من شاهد بودم رسول خدا صلی الله علیه و آله، همین لبها و دندانها را می بوسید و می فرمود: شما سرور جوانان اهل بهشتید ای یزید! خدا تو را نابود کند، خدا تو را لعنت کند! (منتهی الآمال ص ۶۰۱) سکینه بنت الحسین علیها سلام می فرماید: به خدا سوگند من از یزید کافرتر و ستمکارتر و سنگدلتر ندیده‌ام!

**حضرت زین العابدین علیه السلام** (در حالیکه از کوفه تا دمشق زیر زنجیر بود) فرمود: ای یزید، به خدا قسم، چه گمان میبری اگر پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله ما را به این حال بنگرد؟ این جمله چنان در یزید اثر کرد که دستور داد زنجیر را از آن حضرت برداشتنند، و همه اطرافیان از آن سخن گریستند. سپس فرمودند: ای یزید! وای بر تو! اگر می دانستی چه عمل زشتی را مرتکب شده‌ای و با پدرم و اهل بیت و برادرم و عموهای من چه کرده‌ای مسلماً به کوهها می گریختی! و روی خاکستر می نشستی و فریاد بلند می کردی!

سر پدرم حسین فرزند فاطمه دختر پیامبر و علی علیه السلام را بر سر دروازه شهر آویختی؟ ... تو را به خواری و پشیمانی روزی بشارت می دهم که در آن روز چشمان مردمان گریان است (الارشاد ص ۲۳۱). در چنین وضعیتی که یزید جسارت و بی خیالی را تا بدین حد رسانید، دیگر وقت آن رسید که بار دیگر چهره ننگین یزیدیان برای مردم که قدری آمادگی پیدا کرده بودند، آشکار گردد و تبلیغات مسموم معاویه بر ضد اهل بیت علیهم السلام نقش بر آب شود.

**یزید سخنان مخصوص خود را خواست** به او دستور داد که بر فراز منبر برود و نسبت به حسین و پدرش علی علیه السلام ناسزا گوید و از یزید و معاویه تمجید نماید و او بالای منبر رفت و چنین کرد.

در این هنگام امام سجاد علیه السلام با صدای بلند فریاد زد **ویلک ایها الخاطب، اشتريت مرضاه المخلوق بسخط الخالق، فتبوا مقعدک من النار** وای بر تو ای سخنان! خشنودی مخلوق خدا را بر رضایت خالق ترجیح دادی، پس جایگاه تو در آتش خواهد بود.

**پیرمردی از شامیان در مقابل قافله اسیران ایستاد و گفت:** شکر خدای را که شما را کشت و شهرهای اسلام را از شر مردان شما آسوده ساخت و امیرالمؤمنین یزید را بر شما پیروزی داد.

امام زین العابدین علیه السلام به آن پیرمردی که در آن سن و سال از تبلیغات زهراگین اموی در امان نمانده بود، فرمود: ای شیخ، آیا قرآن خوانده‌ای؟ گفت: آری فرمود:

این آیه را قرائت کرده ای **قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى** گفت: آری. امام علیه السلام فرمود: آن خویشاوندان که خداوند تعالی به دوستی آنها امر فرموده و برای رسول الله اجر رسالت قرار داده ماییم. سپس آیه تطهیر را که در حق اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله است تلاوت فرمود **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا** مراد از این آیه ماییم که خداوند ما را از هر آلائش ظاهر و باطن پاکیزه داشته است. پیرمرد بسیار تعجب کرد و گریست و گفت چقدر من بی خبر مانده ام سپس به امام علیه السلام عرض کرد: اگر توبه کنم آیا توبه ام پذیرفته است؟ امام علیه السلام به او اطمینان داد و این پیرمرد را به خاطر همین آگاهی شهید کردند.

**امام در خواست خطبه می کنند** یزید نمی خواست اجازه دهد، زیرا از علم و معرفت و فصاحت و بلاغت خانواده عصمت علیهم السلام آگاه بود و بر خود می ترسید مردم اصرار کردند معاویة ی دوم پسر یزید هم گفت خطبه این مرد چه تاثیری دارد؟ بگذار تا هر چه می خواهد بگوید. یزید گفت: اگر او به منبر رود فرود نخواهد آمد مگر اینکه من و خاندان ابوسفیان را رسوا کند، او از خاندانی است که در کودکی کامشان را با علم برداشته اند. بالاخره ناچار یزید موافقت کرد.

امام پا به پله اول و دوم منبر نهاد و چون (درخشش نور) بر عرشه قرار گرفت. و مردم جلو آمدند ببینند که این شخص غریب کیست؟ شمر که پدرم را کشته می شناسد که نیزه به گلو و پهلوی پدرم زده، یزید هم مرا می شناسد که امر به قتل پدرم داده، لیکن شما مرا نمی شناسید و ما را خارجی می دانید. چنین نیست. بشنوید تا بگویم **أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ عَرَفَنِي فَقَدْ عَرَفَنِي...** ای مردم! من فرزند مکه و منایم، من فرزند زمزم و صفایم من فرزند کسی هستم که حجرالاسود را با ردای خود حمل و در جای خود نصب کرد من فرزند بهترین طواف و سعی کنندگانم، من فرزند بهترین حج گزارندگان و تلبیه گوینان هستم (لبیک گوینان)

من فرزند آنم که بر براق سوار شد، من فرزند پیامبری هستم که در یک شب از مسجد الحرام به مسجد الاقصی سیر کرد من فرزند آنم که جبرئیل او را به سدره المنتهی برد و به مقام قرب ربوبی و نزدیکترین جایگاه مقام باری تعالی رسید، من فرزند آنم که با ملائکه آسمان نماز گزارد. من فرزند آن پیامبرم که پروردگار بزرگ به او وحی کرد، من فرزند محمد مصطفی هستم من فرزند کسی هستم که بینی گردنکشان را به خاک مالید تا به کلمه توحید اقرار کردند.

**پیامبر را معرفی کرد ولی علی علیه السلام** را معرفی صفاتی می کند و زمینه را فراهم می کند با توجه به جو حاکم بر جامعه که علیه جدش بود. من پسر آن کسی هستم که با پیامبر با دو شمشیر و با دو نیزه می رزمید و دو بار هجرت و دو بار بیعت کرد،

به دو قبله نماز گزارد و در خانه خدا به دنیا آمد و در خانه خدا از دنیا رفت، و در بدر و حنین با کافران جنگید و به اندازه چشم برهم زدنی به خدا کفر نورزید. من فرزند صالح مومنان و وارث انبیا و از بین برنده مشرکان و امیر مسلمانان و فروغ جهادگران و زینت عبادت کنندگان و افتخار گریه کنندگان هستم، من فرزند بردبارترین بردباران و افضل نمازگزاران از اهل بیت پیامبر هستم. من پسر آنم که جبرئیل او را تایید و میکائیل او را یاری کرد من فرزند آنم که از حرم مسلمانان حمایت فرمود و با مارقین و ناکثین و قاسطین جنگید و با دشمنانش مبارزه کرد، من فرزند بهترین قریشم، من فرزند پسر اولین کسی هستم از مومنین که دعوت خدا و پیامبر را پذیرفت.

**من پسر اول سبقت گیرنده در ایمان** و شکننده کمر متجاوزان و از میان برنده مشرکانم. من فرزند آنم که به مثابه تیری از تیرهای خدا برای منافقان و زبان حکمت عباد خداوند و یاری کننده دین خدا و ولی امرا و دوستان حکمت خدا و حامل علم الهی بود. او جوانمرد، سخاوتمند، نیکو چهره، جامع خیرها، سید، بزرگوار، ابطحی، راضی به خواست خدا، پیشگام در مشکلات، شکیبایا، دائمه روزه‌دار، پاکیزه از هر آلودگی و بسیار نمازگزار بود او رشته اصلاب و دشمنان خدا را از هم گسیخت و شیرازه احزاب کفر را از هم پاشید. او دارای قلبی ثابت و قوی و اراده‌ای محکم و استوار و عزمی راسخ بود و همانند شیری شجاع که وقتی نیزه‌ها در جنگ به هم در می‌آمیخت آنها را همانند آسیا خرد و نرم و بسان باد آنها را پراکنده می‌ساخت. او شیر حجاز و آقا و بزرگ عراق است که مکی و مدنی و بدری و احدی است که در همه این صحنه‌ها حضور داشت. او سید عرب است و شیر میدان شجری (شجره رسالت و از مکه به مدینه هجرت کرد) و مهاجری و پدر دو فرزند حسن و حسین و وارث دو مشعر (دو بهشت) آری، او همان او جدم علی ابن ابی طالب علیه السلام است.

**من فرزند فاطمه زهرا بانوی بانوان جهانم** آن قدر به این حماسه ادامه داد که شیون مردم به گریه بلند شد! مردم می‌گفتند آه چقدر جفا کردیم، این جوان می‌گوید علی به دو قبله نماز می‌خوانده، معاویه می‌گفت علی نماز نمی‌خوانده و صدای گریه مردم بلند شد اما دیگر فایده ندارد.

من پسر آن کسی هستم که با لب تشنه شهیدش کردند من پسر آن کسی هستم که بدنش، میان بیابان کربلا ... من پسر آن کسی هستم که ملائکه برایش گریه کردند... من پسر آن کسی هستم که سرش را بالای نیزه به عنوان سوغات و هدیه آوردند من پسر آن کسی هستم که اهل بیت او را اسیر کردند و شهر به شهر و دیار به دیار گرداندند.

**یزید بیمناک شد** به موذن دستور داد تا اذان بگوید تا بلکه امام را به این نیرنگ ساکت

کنند. ولی این همه علیه خودش نتیجه داد و تلاش بیست و چند ساله بنی امیه بر باد رفت (**انقلابی در مردم برپا شد**) موذن اذان گفت **الله اکبر** و امام فرمود: چیزی بزرگتر از خداوند وجود ندارد و چون گفت **اشهد ان لا اله الا الله** فرمود موی و پوست و گوشت و خونم به وحدانیت خدا گواهی می دهد و هنگامیکه گفت **اشهد ان محمد رسول الله**. امام فرمود: موذن اذان نگو، اذان نگو، امام عمامه از سر برداشت و پرتاب کرد میان مجلس و روی کرد به یزید و فرمود: این محمد جد من است یا جد تو که نامش برده شد؟ اگر بگویی جد توست که دروغ گفته و کافر شده ای اگر جد من است چرا نوه اش حسین را کشتی و یاران او را از دم شمشیر گذراندی؟ چرا اهل بیت را اسیر کردی؟ و ....

**رسوایی یزید در مجلسی که همه بزرگان جمع بودند** ای پسر معاویه پدر من پرچمدار سپاه اسلام و پدران تو پرچمدار سپاه کفر در بدر و احد و احزاب و .. بودند جده من فاطمه و جده تو هند فاسد، جد من پیامبر و جد تو ابوسفیان کافر و منافق و... سر نازنین پدرم را بر دروازه شام گذارده ای و افتخار میکنی وای بر تو و عاقبت شومت.

لذا امام دست روی احساسات آنها می گذارد و شور مذهبی ایجاد می کند و اگر شور در کنار شعور نباشد، شعور کارآمدی ندارد. آری باید سعی شود در کنار این شور، شعور الهی ایجاد کرد و یک شعورش اینست که نمی شود با حق در افتاد. استعمار می خواهد این شور حسین را از بین ببرد ولی به لطف خدا هر سال بیشتر می شود

**(مجلس بهم خورد)** سپس موذن بقیه اذان را گفت و یزید آمد نماز ظهر را برگزار کرد. عده ای با یزید نماز را نخواندند و در میان مردم هیاهوی برخاست.

**خطبه امام سجاد علیه السلام در شام و احیای پیام کربلا** شرایط شام و حکومت یزید و ۴۶ سال حکومت بنی امیه در شام و شعار علیه آل پیامبر را در نظر بگیرید و با چه جراتی می گوید ای یزید؟ زمانی که امام علیه السلام دست برد و گریبان چاک زد و همه اهل مجلس را منقلب نمود آشوبی به پا شد. این پیام حماسی عاشورا بود که به گوش همه می رسید. این ندای حق بود که به گوش تاریخ می رسید.

**سفیر روم در مجلس یزید** چون سر امام حسین علیه السلام را نزد یزید آوردند، همراه میگزساری سر مقدس را مقابل خود گذاشت. فرستاده پادشاه روم گفت ای پادشاه عرب، این سر از کیست؟ تا آن را برای پادشاه بگوییم و در شادی با تو شریک باشد! یزید گفت این سر حسین بن علی بن ابی طالب است! رومی گفت مادرش کیست؟

یزید گفت فاطمه دختر رسول خدا. نصرانی گفت اُف برتو و دین تو! دین من بهتر از دین شماست، زیرا پدر من از نییره های داوود بوده و بین من و او، پدران بسیاری فاصله هستند و نصرانی ها مرا بزرگ می شمارند و خاک پای مرا برای تبرک بر می دارند؛ برای این که من از اولادهای داوود هستم. ولی شما فرزند دختر پیغمبر خود را می کشید، در صورتی که بین او و پیغمبر شما یک مادر بیشتر فاصله نیست. این چه مرا می است که شما دارید؟

یزید گفت این نصرانی را بکشید که مرا در مملکت خود رسوا نکند! نصرانی به یزید گفت آیا مرا می کشی؟ گفت آری! نصرانی گفت پس بدان که دیشب پیغمبر شما را در خواب دیدم و به من فرمود ای نصرانی، تو از اهل بهشتی. من از این بشارت تعجب کردم. اینک می گویم **اشهد ان لاله الاالله و اشهد ان محمداً رسوال الله** پس از آن، سر مقدس امام را برداشت و به سینه چسبانید و آن را می بوسید و می گریست تا کشته شد. **منبع:** لهوف علی قتلی الطفوف نوشته سید بن طاوس

**خطبه تاریخی حضرت سجاد** علیه السلام تاثیر عمیقی بر مردم شام بر جا گذاشت واقعه دیگری که در مسجد اموی گزارش شده، مربوط است به یکی از علمای یهودی که بعد از شنیدن خطبه امام سجاد علیه السلام و دانستن اینکه او از اولاد رسول خداست، به شدت به یزید اعتراض کرد و یزید خشمگین شد و دستور داد او را کتک بزنند. سخن امام به قدری قوی بود که نه منبری توان سخن گفتن دارد نه یزید که به منبری بگوید حرف بزن. مجلس شد یکپارچه سکوت. در این حالت امام رو کرد به یزید و یک جمله فرمود که چهار مفهوم در آن بود و یک دنیا معنی :

**اول :** اینکه نگفت یا امیرالمومنین، یا خلیفه المسلمین، یا فرمود **یا یزید**.

**دوم:** نفرمود منبر بلکه فرمود بالای این چوب ها یعنی منبر جهت هدایت است و اینها فقط چوب است و به درد سوختن می خورد.

**سوم:** یزید گفته بود اینها منکر خدا هستند ولی امام می فرماید که سخن از خدا و برای رضای خدا بگویم یعنی منکر خدا نیستم.

**چهارم:** یزید گفته بود اینها با خوشی شما مخالفند. ولی امام فرمودند: مطالبی بگویم که مردم اجر و ثوابی ببرند.

و خطبه را خواند و آن شد که باید بشود و یک بیداری در آن خفقان شام، در آن شرایطی که بیان شد ایجاد کرد.



**اگر خطبه ها انجام نمی شد تا حدودی پایمال می شد** و لذا امام سجاد علیه السلام رسالت اسارت را در کنار عمه اش زینب کبری علیها سلام و دیگر اسراء بپا می دارد و شاهد مطلب بررسی افکار مردم شام قبل و بعد از خطبه را می توان در نظر گرفت.

همان مردمی که بیش از بیست سال به مولا علی ناسزا می گفتند و در قنوت نماز بجای دعا ناسزا به علی می گفتند . و در روزهای جمعه بعد از نماز چهار هزار مرتبه علی را دشنام می دادند برای اینکه ثواب ببرند.

مردمی هستند که هنگام ورود اسرا سه روز آنها را پشت دروازه شام نگه داشتند تا شهر را آذین ببندند و لباس نو بپوشند و حنا بگذارند و آماده رقص و پایکوبی بشوند صبح تا شب اسرا را در کوچه های شام با آن شرایط سخت گردانند و بسیار بی حرمتی های دیگر... شخصی در دربار یزید می گوید.

**تصمیم یزید بر قتل امام** پس از واقعه ی کربلا، یزید تصمیم گرفت امام سجاد را نیز از میان بردارد. به همین دلیل منتظر بود از او حرفی بشنود که بهانه ای برای قتلش باشد. روزی که در شام در حال عزاداری بودند از امام سوالی پرسید،

امام در حالی که تسبیح کوچکی را در دستش می گرداند، به او پاسخ داد. یزید گفت: چگونه جرأت می کنی موقع حرف زدن با من تسبیح بگردانی؟

امام فرمود: پدرم از قول جدم فرمود هر کس بعد از نماز صبح، بی اینکه با کسی سخن بگوید، تسبیح در دست بگیرد و بگوید **اللهم انی اصبحت و اسبحتک و امجدک و احمدک و اهلک بعدد ما اذیر به سبحتی**

سپس تسبیح در دست، هر چه می خواهد بگوید، تا وقتی به بستر می رود، برایش ثواب ذکر گفتن منظور می شود.

پس هر گاه به بستر رفت، باز همین دعا را بخواند و تسبیح را زیر بالش خود بگذارد، تا موقع برخاستن از خواب نیز برای او ثواب ذکر خدا منظور می شود. من هم به جدم اقتدا می کنم.

یزید گفت: با هیچ کدام از شماها سخنی نگفتم، مگر اینکه جواب درستی به من می دهید

## بخش ۸ : خطبه های حضرت زینب در مجلس یزید

یزید در حالی که با چوب خیزران بر لب و دندان مبارک امام می زد این اشعار را سرود: ما بزرگان بنی هاشم را کشتیم و آن را به حساب جنگ بدر گذاشتیم؛ این روز در مقابل آن روز قرار گرفت. بنی هاشم با پادشاهی بازی کردند، وگرنه نه خبری از رسالت بود و نه وحی نازل می شد من از فرزندان خندق نباشم اگر از فرزندان احمد انتقام کارهای او را نگیرم.

در این حال حضرت زینب علیها سلام برخاست و این چنین خطبه خواند: به نام خداوند بخشنده و مهربان. خداوند جهانیان را حمد و سپاس می گویم و بر پیامبر و خاندان او درود و سلام می فرستم. خداوند متعال حقیقت را نیکو بازگو فرمود آنجا که در قرآن بیان داشت پایان کار کسانیکه زشتکاری و گناه انجام داده اند به جایی رسید که آیات خدا را دروغ شمردند و آنها را به استهزا و مسخره گرفتند **ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّؤَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ** (روم ۱۰) آری، کلام خدا صدق و راست و عین واقعیت و حقیقت است.

**در مسجد اموی حضرت زینب ناگهان در مقابل جسارت یزید به دهان مبارک امام حسین دست برد و گریبان خود را پاره نمود** سپس با آه و ناله جانسوز که دلها را جریحه دار می نمود فرمود: ای حسینم! ای محبوب رسول خدا! ای فرزند مکه و منا

ای پسر فاطمه زهرا، بزرگ سرور زنان! ای پسر دختر رسول خدا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله! و نوحه سرایی کرد و از نوحه سرایی او همه اهل مجلس به گریه افتادند ولی یزید ساکت بود. ای یزید، از اینکه زمین و آسمان را بر ما تنگ گرفته ای و ما را همچون اسیران از سوئی به سوی دیگری می ببری، گمان داری که ما در نزد خدا خوار و پست شده ایم و تو در پیشگاه او قرب و منزلت یافته ای؟ و با این تصور خام و باطل، باد به غبغب انداخته و با نگاه غرورآمیز و شادمانه به اطراف خود می نگری؟ از اینکه دنیایت آباد شده و امور طبق مراد تو می چرخد و مقام و منصبی را که حق ما خاندان رسول است، در دست گرفته ای، شادمانی؟ چنین تصور باطلی بر وجود تو حکم فرما شده،

**ای یزید، لحظه ای بیندیش و فکر کن!** مگر فراموش کرده ای کلام خدا را که می فرماید **وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ** گمان نکنند آنان که به راه کفر بازگشته اند که آنچه ما برای آنها پیش می آوریم و آنها را مهلت می دهیم به نفع آنان و به خیر و سعادتشان است، که این



مهلت دادن برای آن است که بر گناهان خود بیفزایند و برای آنان عذاب ذلت آمیز ابدی در پیش است (آل عمران ۱۷۸)

ای فرزند آزاد شدگان منظور در فتح مکه است که پیامبر صلی الله علیه و آله جد آنها ابوسفیان را آزاد کرد و فرمود **اذهبوا انتم الطلقاء** بروید شما آزادید. آیا این راه و رسم انصاف و عدالت است که زنان و کنیزان خود را در پس پرده نگاه داری و زنان و دختران رسول خدا را میان عده ای بیگانه حاضر کنی .... و یزید در همین حال با عصای خود بر لب و دندان ابا عبدالله سید جوانان اهل بهشت می کوبی؟ ....!

**به خدا سوگند که با ارتکاب این جنایت بزرگ، پوست خود را شکافتی و گوشت بدن خود را پاره نمودی** بزودی با همین بار سنگین که ریختن خون پاک فرزندان رسول خدا و بی احترامی به حرمت اهل بیت و جگر گوشه های اوست بر آن حضرت وارد خواهی شد. تو کوچکتر از آنی که بخوایم با تو سخن بگوییم و چون نسبت به مردم تکلیف روشنگری و اتمام حجت دارم، با چون تویی سخن می گویم و در این خطبه حزب الله و حزب شیطان را معرفی می کند (لهوف سید ابن طاووس)

اما چه توقع و انتظاری است از فرزند آن جگرخواری که جگر پاکان را جوید و بیرون انداخت و گوشتش از خون شهیدان اسلام روییده است؟ چگونه می توان از فردی انتظار کوتاه آمدن داشت که همواره با بغض و دشمنی و کینه و عداوت، به خاندان ما نگریسته است؟ **یزید! این جنایات بزرگ را انجام داده ای** آنگاه نشسته ای و بی آنکه

خود را گناهکار بدانی یا جنایات خود را بزرگ بشماری، با خود ندا سر می دهی که ای کاش پدران من حضور داشتند و از سر شادمانی و سرور فریاد برمی آوردند و می گفتند: ای یزید! دست مریزاد؟ این جمله جسارت آمیز را می گویی، در حالی که بی شرمانه چوب دستی بر دندانهای مبارک ابا عبدالله، سید جوانان بهشت می کوبی! چگونه چنین یاوه سرایی نکنی؟ تویی که زخم های گذشته را شکافتی و ریشه ما را فکر نیکنی با ریختن خون فرزندان محمد صلی الله علیه و آله و ستارگان روی زمین از آل عبدالمطلب بریدی و اکنون پدران خود (نسل شرک و بت پرستی) را ندا می دهی و گمان داری که با آنان سخن می گویی.

**به زودی خودت به جمع آنان ملحق می گردی** و در آن جایگاه، عذابی ابدی است که آرزوی کئی ای کاش دست هایم شل و زیانم لال می گشت و هرگز چنین یاوه هایی را به زبان نمی آوردم و هرگز چنین کارهای ناشایستی را انجام نمی دادم پروردگارا! حق ما را از دشمنان ما بگیر و از آنان که بر ما ظلم کردند انتقام بکش و آتش قهر و غضبت را بر کسانی که خون ما و حامیان ما را ریختند، فرو فرست .

قسم به خدا که ای یزید! به همین زودی است که در عرصه محشر به محضر رسول الله صلی الله علیه و آله وارد شوی، در حالی که بارگرانی از مسؤولیت ریختن خون فرزندان او و هتک حرمت خاندان و پاره های تن او را برگردن گرفته ای. آن روز، همان روزی است که خداوند تمامی آنان را جمع می نماید و پریشانی و پراکندگی آنان را سامان می بخشد و حقشان را می ستاند. گمان مبر آنان که در راه خدا کشته شده اند، مردگان اند؛ بلکه آنان زنده اند و نزد پروردگار خود، روزی می خورند **وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ** (آل عمران ۱۶۸)

**ای زاده معاویه!** اگر چه شداید و پیشامدها و فشار روزگار مرا در شرایطی قرار داد که مجبور شدم با تو حرف بزنم، اما تو را کوچکتر از آن مقام ظاهری ات می بینم و تو را بسیار توییح و سرزنش می کنم. چگونه سرزنش نکنم با اینکه چشمها در فراق دوستان، گریان، و دلها در فراق عزیزان، سوزان است آه! چه شگفت انگیز است که مردان بزرگ حزب خدا به دست حزب شیطان، آن بردگان آزاد شده کشته شوند! همین دستهای شماس است که به خون ما خاندان (پیامبر) آغشته شده و دهانتان از گوشت ما پر گردیده مگر نه اینکه آن بدنهای پاک و پاکیزه روی زمین افتاده و گرگهای بیابان بدنهای آنها را حلقه زده اند و کفتارها آنها را در خاک می غلطانند.

**ای پسر سفیان!** اگر چه تو امروز کشتار و اسارت ما را غنیمت شمرده ای و به آن می بالی، اما طولی نمی کشد که مجبور می گردی غرامت و تاوان آن را پس بدهی،

و آن روزی است که آنچه از پیش فرستاده ای خواهی یافت. و خداوند هرگز به بندگان خود ستم نمی ورزد **ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتَ يَدَاكَ وَ أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ** (حج ۱۰) ما از بیدادگری های تو، به پیشگاه او شکایت می بریم و او تنها پناهگاه و امید ماست پس هر مکاری که می توانی بساز و هر تلاشی که می توانی انجام بده؛ ولی بدان به خدا سوگند! هرگز توان آن را نداری که ذکر خیر ما را از یادها ببری و قدرت آن را نداری که وحی ما را نابود سازی و دوره ی ما را به پایان رسانی و نمی توانی ننگ و عار اعمال را از دامن خود بزدایی.

**ای یزید!** بدان که عقلت ضعیف و ایام حکومت اندک و اجتماعت رو به پراکندگی و پریشانی است روزی خواهد رسید که منادی ندا خواهد کرد: آگاه باشید که لعنت خدا بر ستمکاران باد.

**یزید در برابر این اعتراضها زبان به طعن و لعن ابن زیاد گشود** و حتی بعضی از لشکریان را که همراه اسیران آمده بودند بظاهر مورد عتاب و سرزنش قرار داد

سرانجام بیمناک شد و از آنان روی سعی کرد کمتر با مردم تماس بگیرد. به هر حال، یزید بر اثر افشاگریهای امام علیه السلام و پریشان حالی اوضاع مجبور شد در صدد استمالت و دلجویی حال اسیران برآید و تمام تقصیر را به گردن ابن زیاد انداخت. بعد از خطبه های امام سجاد و حضرت زینب سلام الله علیهما که سبب رسوایی یزید شد او از شامیان نظر خواست که با این اسیران چه کنم؟ شامیان در پاسخ گفتند: آنها را از دم شمشیر بگذران.

یکی از انصار به نام لقمان بن بشیر گفت: بین اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله بود با آنان چه می کرد؛ تو نیز همان طور رفتار کن.

امام باقر علیه السلام نیز که در مجلس حضور داشت، سخنان قاطعی گفت که یزید را از قتل اسرا منصرف کرد. یزید سر بر زیر انداخت و سپس دستور داد آنان را از مجلس بیرون ببرند. به هر حال با توجه به شواهد متعدد تاریخی، یزید بارها تصمیم قطعی به قتل امام سجاد و همراهان ایشان داشته ولی خداوند هر بار آنها را نجات داده است. از امام سجاد علیه السلام پرسید: آیا میل دارید پیش ما در شام بمانید یا به مدینه بروید؟ امام سجاد علیه السلام و زینب کبری علیها السلام فرمودند: میل داریم پهلوی قبر جدمان در مدینه باشیم.

به علاوه، وضع عمومی شهر به گونه ای شد که یزید به ناچار در مقابل درخواست بازماندگان حادثه کربلا که می خواستند **برای مصائب امام حسین علیه السلام عزاداری** کنند، تسلیم شد. و جایی را به نام دارالحجاره برای آنها اختصاص داد و آنها هفت روز به اقامه ماتم پرداختند. ذکر حسین علیه السلام کم کم همه شهر را فرا گرفت تا جایی که یزید قرآن را به قسمت های کوچک ۶۰ قسم تقسیم کرد و بین مردم توزیع کرد تا قرآن بخوانند و توجه شان از حسین علیه السلام منصرف شود. ولی هیچ چیز نمی توانست آنها را منصرف سازد.

یزید که اوضاع را نامناسب دید تصمیم به انتقال کاروان اسرا به مدینه گرفت. آیا چه شد که در این مدت کوتاه شرایط تغییر کرد؟ یزید می بیند چاره ای جز کوتاه آمدن ندارد، گناه را به گردن عبیدالله می اندازد. در یک جمله اینکه اسرا توانستند رسالت اسارت خود را به انجام برسانند و قیام امام حسین علیه السلام را زنده کنند. و او هیچ گاه موفق نشد چرا که همه اینها ظاهر بود و در باطن همان بود که بود و رفیق عبیدالله زیاد و اینها از ترس انقلاب مردم بود.

از دیگر آثار این خطبه این بود که یزید در رفتار خود با اهل بیت و به ویژه امام زین العابدین علیه السلام تجدید نظر کرد. او که در ابتدا تصمیم داشت سر مبارک حضرت سیدالشهدا علیه السلام را تا چهل روز بر بالای مناره مسجد جامع شهر ننگه دارد، دستور داد آن را پایین آورند و با احترام کامل به قصر ببرند.

**ثانیاً** محل سکونت اهل بیت را عوض کرد و به آنها ظاهراً محبت نمود چون چاره ای نداشت.

**ثالثاً** گناه قتل سیدالشهدا را به گردن ابن زیاد انداخت و او را لعن و نفرین کرد و گفت: اگر من بودم، هرگز حسین را نمی کشتم.

البته همه این حرفها منافقانه بود و با هدف کنترل اوضاع اجتماعی؛ چرا که وقتی ابن زیاد به دمشق آمد، یزید او را احترام کرد و کنار دست راست خود نشاند و با او شراب خورد.

**مقایسه بین دو خطبه ای که در کوفه و شام بیان فرمود به این نتیجه می رسیم که اصل مخاطب شناسی را کاملاً رعایت کرده، زیرا که در کوفه اکثر مخاطبین او عموم مردمند که در جهل و ناآگاهی به سر می برند و به مقتضای حال، سخن را در خور فهم مخاطبین بیان می نماید. و آنان را از جنایتی که مرتکب شده اند و نیز از شخصیت شهیدان آگاه می سازد.**

ولی در شام در مجلس یزید، چون خواص حضور دارند و همه دارای آگاهی نسبت به امور هستند لحن خطاب فرق می کند و در نتیجه به رسوا کردن و مایوس نمودن یزیدیان می پردازد. آنچه اشاره شد اجمالی از سیاست ها و شیوه های تبلیغی آن بزرگواران بود. شیوه های دیگری از قبیل شجاعت، شهامت، فصاحت و بلاغت و وقت شناسی از دیگر روش های تبلیغی امام و عمه اش زینب علیهما السلام بوده است

امام سجاد و حضرت زینب علیهما السلام با عبیدالله ملعون و یزید سفاک با بیان شیوا و استناد به نصب و حقایق و قرآن و سنت چه کرده که چاره آخر برای آن وحوش پست اهانت با چوبدست به لب و دندان مبارک اباعبدالله می شود که از این طریق جلوی بیانات کوبنده این اولیای مخدره را بگیرند تا بیشتر بر طبل رسوایی شان نکوبد.

در مجلس عبیدالله ملعون آن انسان پلید خودبین این بانوی بزرگوار چگونه برخوردی دارند و چگونه کلام جاری می سازند که عبیدالله سؤال می کند **من هذه المتکبره؟** تا جایی که در هر دو جا چه کوفه و چه شام آرزوی مرگ ایشان و حتی قصد جان حضرتش می نمایند.

راوی می‌گوید: ندیده بودم زنی را تا به امروز اینقدر باوقار و باحیا چنین سخنرانی کند، مرا به یاد علی علیه السلام انداخت. صحبت از بانویی است که تا به امروز نه در جمع نامحرمان بوده و نه کلاس صحبت در حضور نامحرمان رانده. جز وقار و عزت و ولایت عمه سادات چه عاملی می‌تواند چنین قدرتی را به او عطا کند.

حضرت زینب علیها سلام خطب زیادی ایراد نمودند ولی در دو تای آنها به ویژه در شام با ذکر قسم و الله فرمودند که نام ما ماندگار است و شما فناشدنی هستید. پس از آن همه مصائب سخت و سنگین روایت شده که حضرتش رو به آسمان فرموده و عرض کردند: پروردگارا این قربانی را از ما بپذیر و در پاسخ به اینکه کربلا را چگونه دیدی؟ می‌فرماید **جز زیبایی چیزی ندیدم** یعنی برای خدا رفتیم و به محضرش خون را تقدیم کردیم و با عقل و عدل محض در مقابل جهل و ظلم کامل ایستادیم و رضایت پروردگار را برای خود به ارمغان آوردیم.

**امام سجاد: هر روز از ماه صفر از تمام محرم بر ما سخت‌تر گذشت** در کاروان اسارت اگر هر کدام از ما اشک بی‌صدایی هم می‌ریخت با نیزه و کعب نی بر سرمان می‌زدند و در این میان سهم عمه‌ام زینب از همه بیشتر بود. انسان وقتی می‌شنود چه چیزهایی برای این اولیای مخدره اتفاق افتاده تازه می‌فهمد که امام زمان ارواحنا فداه چرا؟

می‌فرمایند: من اگر برای مصائب عمه‌ام به جای اشک خون گریه کنم، جا دارد. انسان اگر بداند که این بانوی بزرگوار بزرگ‌ترین مفسره قرآن بعد از مادر بزرگوارشان بوده، اگر بداند که رسالت کربلا را چگونه به دوش کشید و با کرامت و عترت آن را منتقل کرد، تازه درک می‌کند.

چرا پس از ۱۳۸۰ سال برای دویدن ایشان (در عاشورای حسینی) برای جمع‌آوری و سر و سامان دادن به کودکان اگر جان هم بدهد کم گذاشتم. چنین وقاری و عزتی است که انسان در مقابل آن سر تعظیم فرود می‌آورد.

**حرکت کاروان بین راه مدینه به کربلا** پس از هفت روز حضور تلخ و جانکاه، در شام و پایان عزاداری، به فرمان یزید، وسایل سفر اهل بیت را فراهم، و آنان را همراه با فردی امین به سوی مدینه روانه کرد. در مسیر راه هر جا که کاروان فرود می‌آمد آن ماموران از خاندان رسالت فاصله می‌گرفتند و تا رسیدن به مدینه این روش ادامه داشت (وقعه الطّف ص ۳۷۲)



## بخش ۹ : نقش سیاسی امام سجاد علیه السلام در عصر اسارت

مهمترین عملکرد امام زین العابدین علیه السلام در زمینه حادثه کربلا عبارتند از؛

**الف - انتقاد شدید از موضع فریبکاران کوفی** روز دوازدهم محرم، اسیران آل محمد صلی الله علیه و آله و علی بن الحسین علیه السلام را در حالی که تنی رنجور و آهن و غلی در گردن داشتند وارد شهر کوفه نمودند. علی بن الحسین علیه السلام در سرزنش مردم شهر کوفه چنین فرمود: مردم آیا شما به پدرم نامه ننوشتید و با او بیعت نکردید و پیمان نبستید و فریبش ندادید و به پیکار با او برنخاستید؟ چه زشتکارانید و چه بداندیشه و کردارید. اگر رسول خدا به شما بگوید فرزندان مرا کشتید و حرمت مرا در هم شکستید، شما از امت من نیستید، به چه رویی به او خواهید نگرست؟ سخنان امام سجاد علیه السلام تحولی شگفت در کوفیان ایجاد کرد و از هر سو بانگ گریه برخاست مردم یکدیگر را سرزنش کردند سپس امام بر این نکته تأکید کرد که سیرت ما باید چون سیرت رسول خدا باشد که نیکوترین سیرت است.

**ب - مبارزه با حاکمان اموی** امام علی بن الحسین علیه السلام نیز همچون دیگر مصلحان آسمانی لحظه ای در راه مبارزه با ستم از پای ننشست و در مقابل هیچ ستمگری کرنش نکرد او در عصر اسارت به خوبی ثابت کرد که می توان حتی در مقابل ستم پیشگانی چون ابن زیاد و یزید که حتی از ریختن خون چون حسین علیه السلام، ریحانه رسول، ابایی ندارند، ایستاد و حتی کلمه ای که رنگ ذلت داشته باشد بر زبان نراند. اولین رویارویی و برخورد زین العابدین علیه السلام با حاکمان اموی پس از واقعه کربلا، برخورد و گفتگوی امام با پسر زیاد، حاکم خیره سر کوفه بود.

**ج - هدایت خلق به رهبران راستین اسلام و** اهتمام به امر به معروف و نهی از منکر و مقابله با حاکمان و نهی از تبعیت از ظالمان.

**د - افشاگری چهره بنی امیه و بیداری افکار عمومی** بر ضد امویان و زمامداران ناصالح

**ه - منشور جاوید در معرفی اهل بیت علیهم السلام** از درخشان ترین صفحات زندگی پیام آور کربلا، سخنان شکننده و افشاگرانه او در مسجد اموی شام است.

امام در این سفر و در این صحنه، در لباس اسارت، همان جهاد عظیمی را انجام داد که حسین بن علی علیه السلام در کربلا در قالب خون و شهادت به انجام رسانده بود. او با یک خطبه، انقلاب شگفتی در قلمرو امپراتوری شام به وجود آورد و تحولی بزرگ در مردم آن سامان که چهل سال به تبلیغات مسموم معاویه خو گرفته بودند، ایجاد نمود.



**و - زنده نگه داشتن یاد و خاطره شهیدان کربلا و نهضت عاشورا** امویان با توجهیات و تفسیرهای گوناگون، در صدد تحریف و به فراموشی سپردن واقعه عاشورا بودند و امام سجاد علیه السلام از روشهایی برای احیای آن استفاده کرد و پیروزی امام سجاد علیه السلام در این زمینه در جور خفقان آن روز چشمگیر است. قیام پدر بزرگوار آن امام علیه السلام و پایان فاجعه آمیز آن در کربلا، توجه مردم را به دستگاه حکومت و مفسد آن جلب کرد. اگرچه امام را یاری نکردند ولی بعداً وجدان مردم بیدار شده و در خود احساس گناه می کردند.

امام سجاد علیه السلام برای پیش راندن مسلمانان به سوی نفرت از بنی امیه، این احساس را شعله ور ساخت. وقتی قصابی را می دید که گوسفندی را ذبح می کند، می فرمود: به گوسفند آب بدهید. از جمله راهبردهای سیاسی امام زین العابدین علیه السلام در عصر خفقان امویان، زنده نگه داشتن یاد و خاطره شهیدان کربلا که در واقع زنده نگه داشتن فرهنگ شهادت و ایثار بوده، می باشد.

**ز - برانگیختن نهضت‌های خونخواهی حسینی** آن حضرت علیه السلام از هر موقعیتی برای یادآوری جنایات یزید در کربلا و حماسه ایثار و شجاعت و شهادت شهیدان کربلا و پدرش امام حسین علیه السلام استفاده می کرد و نمی گذاشت تحریف و تغییری در آن ایجاد گردد یا به فراموشی سپرده شود. روحیه انتقام جوئی در مردم بیدار شد و به همین علت قیام و جنبش‌ها بعد از کربلا بوجود آمد.

امام سجاد علیه السلام و زینب کبری علیهما السلام از مصیبت بی نظیر کربلا سخن می گفتند و شهادت هدفدار سیدالشهداء را و پیام او را به مردم تعلیم می دادند و فساد دستگاه حکومت را بر ملا می کردند تا مردم به عمق مصیبت پی ببرند و از ستمگران روزگار انتقام خواستن را یاد بگیرند.

آن روز در جهان اسلام چهار نقطه بسیار حساس و مهم بود دمشق، کوفه، مکه و مدینه، حرم مقدس رسول الله مرکز یادها و خاطره اسلام عزیز و پیامبر صلی الله علیه و آله امام سجاد علیه السلام در هر چهار نقطه نقش حساس ایفا فرمود، و به دنبال آن بیداری مردم و قیامها و انقلابات کوچک و بزرگ و نارضایتی عمیق مردم آغاز شد. از آن پس تاریخ اسلام شاهد قیامهایی بود که از رستاخیز حسینی در کربلا مایه می گرفت، از جمله واقعه حره که سال بعد اتفاق افتاد، تا سرانجام به قیام ابومسلم خراسانی و انقراض سلسله ناپاک بنی امیه منتهی شد. مبارزه و انتقاد از رفتار خودخواهانه و غیر عادلانه خلفای بنی امیه و بنی عباس به صورتهای مختلف در مسلمانان .

بخصوص در شیعیان علی علیه السلام در طول تاریخ زنده شد و شیعه به عنوان عنصر مقاوم و مبارز که حامل پیام خون و شهادت بود در صحنه تاریخ معرفی گردید. گرچه شیعیان همیشه زجرها دیده و شکنجه ها بر خود هموار کرده اند، ولی همیشه این روحیه انقلابی را حتی تا امروز پس از چهارده قرن در خود حفظ کرده. امام سجاد همیشه پیام شهادت و مبارزه را در برابر ستمگران به زبان دعا و وعظ بیان می فرمود و با خواص شیعیان خود مانند ابو حمزه ثمالی و ابو خالد کابلی و... در تماس بود.

امام سجاد علیه السلام در قالب **شکایت و دعا** به تعلیم و تربیت و جبران انحرافات که در دین وارد شده میپردازد قسمتی از این دعاها به نام **صحیفه سجادیه** گردآوری شده که آنرا **زبور آل محمد** هم میگویند در حقیقت این کتاب در لباس دعا تعلیم دهنده دین و اخلاق است و چگونگی ستایش خدا و معنای واقعی **صلوات** (بخصوص آل محمد) را تاکید و مطرح میسازد. در این دعاها وظائف والدین فرزند حقوق افراد شکیبائی در مقابل سختیها و معجزات علمی (ای خدائی که وزن تاریکی و نور سایه و هوا را میدانی؛ خدایا با قدرت خود آب آشامیدنی دشمنان را به بیماری و با بیامیز)

امام از سلاح دعا برای خنثی کردن حوادث گاهی استفاده میکرد آنقدر جاذبه دعا و کلمات بالا بود که محبوبیت خاصی بین مردم، بخصوص اهل سنت پیدا کرد و از طرفی کلیه مصیبتها و مشکلات زمان خود را به وسیله دعا بیان فرموده اند. زیرا اسلام و ارزشها دست خوش تحریف بنی امیه و امویان (افرادى چون، معاویه، یزید، ابن زیاد، مروان، عبدالملک و حجاج) شده بود.

امام بهترین بهره برداری از نهضت عاشورا را برای مبارزه با یزید و جانشینش کرد و همه جا خط سرخ تشیع را دنبال میکرد و با فرهنگ تقیه هم گاهی باعث حفظ تشیع میشد امام احساس گناه را بر مردم شعله ور کرد به طوری که بنیاد ۵ جنبش را باعث شد. ضمناً کوفه در این زمان وضعیت خاصی داشت و گوشه کنار گروه ها با خشونت بر صدد انتقام بودند و به طرز وحشتناکی افرادی که در کشتن حسین و یارانش دخالت داشتند مثله و قطعه قطعه میکردند.

### قیام های زمان امام در پی روشنگری ها

**جنبش توابین** شیعیان معروف کوفه، برای جبران بی وفائی ها و به خونخواهی حسین قیام کرده و از امام سجاد میخواهند که به کوفه برگردد امام مخالفت کرده و امور مربوط به توابین و مختار را به محمد حنفیه که مورد اطمینانش بود، سپرد.

البته گروهی با شیطنت و برنامه تصمیم داشتند بین امام و محمد اختلاف و جدائی بیاندازند ۶۵ هـ ق

**جنبش مختار** اولین سال حکومت عبدالملک، مختار قیام میکند، امام چهار نفر را برای ارتباط با قیام کنندگان انتخاب، یکی از آنها یحیی میباشد که حجاج او را دستگیر و از او میخواهد که به خاندان نبوت دشنام ولی در مقابل امتناع یحیی وی را با وضعیت بدی شکنجه و به قتل میرساند این قیام هم در نزد امام بیشتر عاطفی است، ولی با این حال، مختار زمانی که سر عبیدالله زیاد را برای امام فرستاد، فرمود **جزی الله المختار خیرا** آنقدر انحراف در بین کوفیان بوجود آمده بود که امام را وادار کرد تا از موضعگیری و برقراری ارتباط مستقیم و حمایت کامل از مختار خودداری کند و چاره ای غیر از این نبود، مردم هم بین دو برادر یعنی محمد حنیفه و امام هم، مردد هستند، مدت زیادی هم نکشید که توسط زیریان سرکوب شدند (۶۷ هجری).

**انقلاب مدینه** (انقلابی علیه حکومت ستمگر) (امام این حرکت را چون ماهیت شیعی نداشت نصیحت کرده و عواقب بد آنرا پیش بینی میکند) عده زیادی را در سرزمین **حره** توسط سپاه یزید کشته و باقیمانده ها که به قبر پیامبر پناه برده اند. امام برای جلوگیری از قتل عام مردم مداخله و در این جریان جان سالم میبرد و زمانی که با فرمانده سپاه یزید روبرو میشود به واسطه دعای مخصوصی که میخواند ترس بر فرمانده آشکار شده و تقاضای امام را مبنی بر آزاد گذاشتن حدود چهار صد نفر پناهنده را که به او متوسل شده اند می پذیرد.

بعد از یزید، پسرش **معاویه صغری** بالای منبر پدر رفته، پدر و جدش معاویه را اظهار تنفر و لعنت میکند و خلافت را حق امام سجاد میداند و از منبر پائین آمده و خلافت را رها کرده کمتر از چهل روز زنده نبود.

بدین گونه خلافت بنی امیه حکومت به دو نفر واگذار میشود یکی عبدالله بن زبیر که با یزید بیعت نکرده بود و خلافت حجاز یمن و عراق را به عهده میگیرد و دیگری مروان که بر شام و مصر مسلط میشود.

مدت خلافت ایشان هم کمتر از ۹ ماه بود و دائم در جنگ با ابن زبیر بود و از دنیا میروند و فرصتی نداشت که با امام روبرو شود. پس از مروان پسرش عبدالملک خونخوار که ۲۱ سال حکومت کرد و بسیاری از شیعیان را کشت و حجاج بن یوسف ظالم را به حاکمیت عراق فرستاد و میگویند حدود ۱۲۰ هزار از شیعیان را کشت.

## بخش ۱۰: ترغیب و تشویق به مبارزه جهاد و شهادت

بی شک سخنان بیدارگرانه امام سجاد علیه السلام و حضرت زینب سلام الله علیها در عصر اسارت، وجدانهای خفته امت اسلام را بیدار ساخت و انگیزه های انتقام خواهی و خونخواهی از شهیدان کربلا را در نهاد آنان بارور ساخت تا قیامهای خونخواهان کوفی در قالب جنبش **توابعین** و سپس **قیام مختار** شکل گرفت (همانگونه که بیان شد) هر چند با توجه به شرایط حساس و بحرانی و خفقان شگفت آن عصر، امام سجاد علیه السلام در هنگام ظهور آن نهضتها بیان صریحی نداشت ولی نقش سخنرانیهای امام در کوفه و شام و موضع گیریهای پنهانی امام علیه السلام را نباید نادیده گرفت .

آن امام بزرگوار در فرازی از صحیفه سجادیه که از گنجینه های بزرگ معارف و عرفان است و از او به یادگار مانده، به درگاه خدا چنین عرض می کند: خدایا! به من دست و نیروی ده تا بتوانم بر کسانی که به من ستم می کنند پیروز شوم و زبانی عنایت فرما تا در مقام احتجاج و استدلال بر مخالف چیره شوم و اندیشه ای ده تا نیرنگ فکری دشمن را درهم شکنم و دست ستمگران را از تعدی و تجاوز کوتاه سازم .

**الف. بیداری وجدان و پیام رسانی کربلا** وی در کوفه و شام، در حضور عبیدالله بن زیاد و یزید، با پاسخهای صریح و سخنرانی عمومی و افشاگرانه و پرده برداری از جنایتها و ددمنشیهای امویان و معرفی خاندان عصمت و بیان حقانیت راه و مرام امام حسین علیه السلام و ارشاد و هدایت مردم گمراه و فریب خورده، به بیداری وجدان عمومی پرداخت. اگر خطبه های حضرت در کوفه، شام، مدینه و مراکز دیگر نبود، به یقین دشمن قضیه کربلا را تحریف می کرد و اثری از آن باقی نمی گذاشت، ولی خطبه های حضرت و سخنان آتشین زینب کبری علیها سلام بود که در شام کاری کرد که یزید اظهار ندامت کند و در مسجد دمشق مردم از اطراف یزید متفرق شوند.

**ب. بهره گیری از اصل تقیه** حضرت پیام نهضت خونبار کربلا را از کوفه تا شام و مسجد دمشق و از آنجا به مدینه رساند و سپس در یک اختناق کامل و در حال تقیه شدید، دردهای اجتماعی را در قالب **دعا و مناجات** و تعمیق آگاهی های سیاسی بیان کرد . اساسا همین تقیه (در موارد لزوم) است که باعث حفظ شیعه در آن شرایط می شد؛ چیزی که خوارج با آن شدتی که داشتند، از آن بی بهره بودند؛ به همین دلیل، ضربه های بسیار اساسی و کاری خوردند.

در روایت آمده که شخصی از امام سؤال کرد: چگونه روزگار می گذرانید؟ امام فرمود: روزگار را به گونه ای می گذرانیم که در میان قوم خویش چون بنی اسرائیل در میان

آل فرعون هستیم؛ فرزندان ما را می کشند و زنان را به کنیزی می برند، مردمان با دشنام دادن به بزرگ ما، به دشمنان ما تقرب می جویند... (قریش) حق ما را گرفته و هیچ حقی برای ما نمی شناسند.. امام علیه السلام به گونه ای سخن می گفت که می خواست دیگران که در آن نزدیکی بودند، سخنان او را بشنوند (تاریخ سیاسی اسلام ج ۳ ص ۲۵۰۲)

**ج. احیای عاشورا ارشاد و تبیین معارف** در این وقت که جامعه اسلامی دچار انحراف شده، روحیه رفاه طلبی بر آن غلبه کرده و فساد سیاسی، اخلاقی و اجتماعی آن را در برگرفته بود و از نظر سیاسی هیچ روزنه ای برای تنفس وجود نداشت، با توجه به وضعیت زمان و اختناق حاکم در آن دوران، اقدام به یک سلسله برنامه های ارشادی و فرهنگی و مبارزات غیرمستقیم نمود، بدون آنکه حساسیت حکومتها را برانگیزد و فعالیتهایی انجام داد که مهم ترین آنها عبارتند از:

**۱- زنده نگه داشتن یاد و خاطره عاشورا و رساندن پیام آن به مردم آن زمان**

**۲- پند و ارشاد امت**

**۳- تبیین معارف از طریق دعا و مناجات.**

در این وقت که جامعه اسلامی دچار انحراف، روحیه رفاه طلبی بر آن غلبه کرده و فساد سیاسی، اخلاقی و اجتماعی آن را دربرگرفته بود و از نظر سیاسی هیچ روزنه ای برای تنفس وجود نداشت، امام سجاد علیه السلام توانست از **دعا** برای بیان عقاید حقه خود بهره گیرد. اگرچه ظاهراً مقصود اصلی در این دعاها همان **معرفت الهی و عبادت** بود اما با توجه به تعابیری که وجود دارد، مردم می توانستند با مفاهیم سیاسی مورد نظر امام علیه السلام آشنا شوند. (صحیفه سجادیه دعای ۸۴)

**د. عدم همکاری امام سجاد با عبدالله بن زبیر** همزمان با قیام امام حسین علیه السلام و عدم بیعت آن حضرت با یزید، عبدالله بن زبیر نیز بیعت نکرد و به مکه پناهنده شد و سر به شورش برداشت، لکن امام سجاد علیه السلام با او همکاری نکردند؛ زیرا او فردی جاه طلب و ظاهر الصلاح بود و پس از شهادت حضرت حسین علیه السلام خود را خلیفه خواند.

او در برپایی فتنه «جمل» نقش مهمی داشت و در دوران فعالیت در مکه، صلوات بر پیامبر را از آغاز خطبه حذف کرد و از او سؤال کردند، گفت: پیامبر خویشاوندان بدی دارد که هنگام بردن نام او، گردن خویش را بر می افرازند. (تاریخ یعقوبی، ابن واضح، ج ۳، ص ۸ و سیره پیشوایان، ص ۷۵۲)



**ه. فعالیت‌های فرهنگی امام سجاد علیه السلام** امام سجاد علیه السلام در عصر عاشورا و پس از شهادت پدرش حسین بن علی علیه السلام به مقام امامت نایل آمد آن حضرت علیه السلام از آن پس تا زمان شهادت، در مدت ۳۴ سال حضوری ویژه داشت که با دوره‌های سه امام پیشاز خود متفاوت بود. برای تجزیه و تحلیل مواضع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی هریک از امامان، شناخت و آگاهی از شرایط و مقتضیات عصر آنان ضروری است؛ چه اینکه بدون این شناخت، تجزیه و تحلیل مواضع و خط مشی آن نمی‌تواند بایسته و مطابق واقع باشد.

ناکامی کسانی که نمی‌توانند میان جنگ و صلح، قیام و سکوت و انتقاد و تقیه امامان علیه السلام رابطه‌ای مستحکم و منطقی جستجو کنند، معلول بی‌توجهی به واقعیت‌ها و عینیت‌هایی است که نقش تعیین کننده‌ای در خط مشی سیاسی و اجتماعی رهبران دارد. در صورتی که زمینه‌ها شناخته شود، تعارضی در برنامه امامان معصوم علیهم السلام دیده نخواهد شد.

**نقش انقلابی امام سجاد علیه السلام در احیای اقلیت شیعه** در واپسین روز واقعه کربلا، شیعیان در بدترین شرایط، از لحاظ کمی و کیفی و نیز موقعیت سیاسی و اعتقادی، قرار گرفتند، کوفه که مرکز گرایش‌های شیعی بود، تبدیل به مرکزی جهت سرکوبی شیعه شد، شیعیان واقعی امام حسین علیه السلام که در مدینه و مکه بوده و یا موفق شده بودند که از کوفه به او ملحق شوند، در کربلا به شهادت رسیدند. گرچه بسیاری هنوز در کوفه بودند، اما تحت شرایط سختی که ابن زیاد در کوفه به وجود آورده بود، جرأت ابراز وجود نداشتند، کربلا از نظر روحی شکست بزرگی برای شیعه بود و به ظاهر این گونه مطرح شد که دیگر شیعیان نمی‌توانند سر برآورند.

تعدادی از اهل بیت و در رأس آن‌ها امام حسین علیه السلام به شهادت رسیدند و تنها یک نفر از فرزندان ذکور امام حسین علیه السلام، از نسل فاطمه علیها سلام، باقی مانده بود. زندگی امام سجاد علیه السلام در مدینه و دور بودن از عراق فرصت هدایت جریان‌های شیعی کوفه را از امام گرفته بود، در چنین شرایطی که تصور نابودی اساس تشیع وجود داشت، امام سجاد علیه السلام می‌بایست کار را از صفر شروع کند، مردم را به سمت اهل بیت بکشد، امام در این راه موفقیت زیادی کسب کرد. امام سجاد علیه السلام توانست شیعه را حیاتی نو بخشد و زمینه را برای فعالیت‌های آینده امام باقر و صادق علیهما السلام فراهم کند. تاریخ گواه است که امام سجاد علیه السلام در طول ۳۴ سال فعالیت امامتی خود، شیعه را از یکی از سخت‌ترین دوران‌های حیات خویش عبور داد،



دورانی که جز سرکوبی شیعه به وسیله زیریان و امویان نشان روشنی ندارد. آری دوره‌ای که امام سجاد علیه السلام در آن زندگی می‌کرد، دورانی بود که همه ارزش‌های دینی دستخوش تحریف و تغییر امویان قرار گرفته و مردم یکی از مهم‌ترین شهرهای مذهبی (مدینه)، می‌بایست به عنوان برده یزید با او بیعت کنند، احکام اسلامی بازیچه دست افرادی چون ابن زیاد، حجاج و عبدالملک بن مروان بود. حجاج، عبدالملک را مهم‌تر و برتر از رسول الله صلی الله علیه و آله می‌شمرد! و برخلاف نصوص دینی از مسلمانان جزیه می‌گرفت و با اندک تهمت و افتراپی مردم را به دست جلادان می‌سپرد.

در سایه چنین حکومتی آشکار است که تربیت دینی مردم تا چه اندازه تنزل کرده و ارزش‌های جاهلی چگونه احیا خواهد شده است، امام سجاد علیه السلام در این شرایط، انسانی اهل عبادت بود که مهم‌ترین تأثیر اجتماعی در ایجاد پیوند مردم با خدا به وسیله دعا بود. شخصیتی که همه مردم تحت تأثیر روحیات و شیفته مرام و روش او بودند، بسیاری از طالبان علم راوی احادیث او بودند و از سرچشمه پرفیض او که برگرفته از علوم پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام بود، بهره می‌جستند.

امام سجاد علیه السلام در مدت سی و پنج سال پاسدار شیعه بود. مورخین معتقدند که تدبیر امام سجاد علیه السلام مدینه را و بسیاری از شیعیان را از دست کسانی چون یزید و عبدالملک مروان نجات داد. در زمان معاویه و آن جنایاتش پرورش پیدا کرده. معاویه را با کشتارهای دسته جمعی شیعیان، با اشاعه سب امیرالمؤمنین در خطبه‌ها و بعد از نمازها دیده است. بعداً حماسه کربلا و اسارت، که هر روزی از آن چند بار مرگ است، مجلس ابن زیاد و مجلس یزید را با اهل بیت پدرش پشت سر نهاد. قضیه حرّه که ننگی است بر دامن مسلمانان را مشاهده کرد.

یزید سال دوم سلطنت، شخصی را با پنج هزار لشگر به مدینه فرستاد و دستور قتل عام داد و سه روز مدینه را برای لشگریان خود مباح اعلام نمود. او شاهد قضیه عبدالله بن زبیر است، که همه بنی‌هاشم و من جمله محمد بن حنفیه را در شعب ابی طالب جمع نمود که بسوزاند و چون دشمن رسید موفق نشد. شاهد مروان بن حکم بود که دشمن سرسخت اهل بیت بود. شاهد حکومت عبدالملک مروان با فرماندارش حجاج بن یوسف ثقفی است. شاهد زندان حجاج بن یوسف است که در میان بیابانی، پنجاه هزار زندانی در آن زندان بود و خوراک آنها دو قرصه نان بود که بیشتر آن خاکستر بود. شاهد کشتار بیشتر از صد هزار نفر بود به جرم دوستی با اهل بیت. پنجاه و هفت سال در این دنیا زندگی کرد ولی هر روز از آن برای آن بزرگوار قتلگاهی بود.

**قیام برای اصلاح احوال جامعه** توصیه های خاص و کاملاً جهت دار امام به شیعیان که مانند آن را نمی توان در سخنان آن حضرت با عامه مردم و یا در سخن با عالمان درباری دید، مانند توصیه به دوری از دستگاه ظلم. و پرهیز از گرفتار شدن در دام هواهای نفس یا مبتلا گشتن به عافیت طلبی و از دست دادن روحیه جهاد و مقاومت، فراخواندن به تبری از حکومت ظلم و پیروی از امام حق و دعوت به تشکیلات منسجم حول محور امام از توصیه هایی است که امام آنها را به شیعیان گوشزد می فرمود

در مجموعه فعالیت های امام برای اصلاح احوال جامعه، برخورد با فرهنگ عمومی مردم و تلاش برای زنده کردن روح اسلام جایگاه پررنگی دارد. بزرگترین نقش امام سجاد علیه السلام این است که تفکر اصیل اسلامی یعنی توحید، نبوت، مقام معنوی انسان، ارتباط انسان با خدا و بقیه چیزها را تدوین کرده است.

مردمی که از دینداری دور افتاده، غرق در مادیات شده اند محتاج شنیدن معارف ناب اسلامی اند. توصیه به دوری از دستگاه ظلم و پرهیز از گرفتار شدن در دام هواهای نفس یا مبتلا گشتن به عافیت طلبی و از دست دادن روحیه جهاد و مقاومت، فراخواندن به تبری از حکومت ظلم و پیروی از امام حق و دعوت به تشکیلات منسجم حول محور امام از توصیه هایی است که امام آنها را به شیعیان می فرمود

**نجات جامعه ای رو به انحطاط** کنترل اوضاع جامعه بعد از رحلت رسول مکرم در دست حاکمانی قرار گرفت که هرگز دغدغه دین نداشتند. به خصوص از زمان حکومت معاویه به بعد، فساد حکام به عالمان و از آنجا به مردم سرایت کرد.

از بس تعلیم دین و تعلیم ایمان و تفسیر آیات و بیان حقایق... مهجور شد مردم از لحاظ اعتقاد و مایه های ایمانی به شدت پوچ و توخالی شده بودند. مردم آنچنان سرگرم امور دنیایی بودند که معنویت و ارتباط عمیق با خداوند از ذهن ها پاک شده بود

در بازه زمانی سال ۵۰ تا ۱۱۰ هجری بزرگترین خواننده ها، نوازنده ها و عیاشهای دنیای اسلام اهالی مکه و مدینه بودند! مطالعه احوال و وقایع نقل شده در مورد عمر بن ابی ربیعہ مخزومی از شاعران عریان سازی آن دوران اطلاعات تاسف باری در مورد اوضاع جامعه اسلامی ارائه می دهد. ماجرای ملاقات عمر بن ابی ابیعه با دوست دیرینش در ایام حج و حسرتی در دل دوستش باقی است از همنیشینی با زنی زیبا رو! همچنین خزانه الادب و لب لباب که در آن ماجرای گروهی از شعرا را نقل می کند که

عازم حج (!) شده، در راه اشعار باطل و هرزه یکدیگر و ماجراهای پشت پرده اش را به رخ هم می کشند! نکته قابل توجه این است که عمر بن ابی ربیعہ از اشراف، محترمین و بزرگان مکه به شمار می رفت در حالی که شاعری هرزه و فردی مشهور به زنباری بوده است! (لسان العرب/ج ۸/ص ۳۸۹)

آنگاه که خبر مرگ این فرد فاسد به مدینه رسید، در مدینه عزای عمومی اعلام شده، مردم در این غصه گریه کردند! نقل شده کنیزی از این غصه به شدت گریان بود. به او گفتند غمگین نباش که جوانی از نسل عثمان پیدا شده که مانند عمر بن ربیعہ خوش ذوق و غزل سرا و اهل شعرگفتن درباره زنان است. کنیز شاد شد و گفت: سپاس خدایی را که حرمش را خالی نگذاشت از جوانمردی که زینت بخش آن باشد و با اهلش انس گیرد و زیبایی زانش را بگوید!

امام سجاد برای هدایت چنین جامعه ای بسیار زیرکانه عمل کرده، از راه موعظه و دعا وارد شد تا معنویت ضعیف شده در جامعه را آرام آرام زنده کند. موعظه مردم و توجه دادنشان به جایگاه والای انسان و یادآوری آخرت در صحبت ها و کلمات آن حضرت و همچنین دعاها و فراوانی که از ایشان صادر شده بسیار واضح دیده می شود.

صحیفه سجادیه، مناجات های خمس عشر، رساله حقوق (این رساله که نوشته ای از امام حقوقی است که بر گردن انسان است مانند حقوق تک تک اعضای بدن انسان، حقوق هر یک از عبادات، حقوق زیر دستان انسان و بالا دستان او بر او، حقوق خویشان و...) و موعظه های آن حضرت برخی از مواردی است که در جهت تغییر فضای دنیایی حاکم بر مردم می توان شمارد.

**وضعیت بعد از عاشورا** در میان شیعیان و معتقدان به خط امامت، وضعیت عجیبی بود وحشی گری مزدوران اموی و کاری که با خاندان پیغمبر چه در کربلا و چه در کوفه و چه در شام انجام دادند، همه مردم علاقه مند به خط امامت را مرعوب کرد. زُبدگان از اصحاب امام حسین علیه السلام در ماجرای عاشورا و یا در ماجرای توّابین به شهادت رسیدند، اما آن کسانی که باقی مانده بودند آنقدر جرأت و شهامت که اجازه بدهد در مقابل قدرت سلطه جبار یزید و سپس مروان بتوانند حرف حق خودشان را بزنند نداشتند. یک جمع مؤمن اما پراکنده، بی تشکیلات، مرعوب و درحقیقت از راه امامت عملاً منصرف شده، این میراثی بود که از جمع شیعه برای امام سجاد باقی ماند. اختناق زیاد، نیروی کمک بسیار ضعیف و امام سجاد علیه السلام باید برای حفظ جریان

اسلام اصیل و مکتبی و واقعی، دست به یک مبارزهای بزند و این پراکنده ها را جمع بکند و آنها را به حکومت علوی یعنی حکومت اسلامی واقعی، نزدیک کند. با این شرایط، امام سجاد سی و چهار سال عمل کرد. اولین بخش افتخارآمیز زندگی امام چهارم بخش اسارت اوست

البته امام چهارم دو مرتبه اسیر شده است و دو مرتبه با غل و زنجیر به شام برده شده است بار اول از کربلا بود و بار دوم از مدینه در زمان عبدالملک بن مروان.

امام سجاد در این باری که از کربلا با کاروان اسیران حسینی به شام برده شد مجسمه قرآن و اسلام بود. از لحظه ای که شهدا به روی خاک غلتیدند حماسه علی بن الحسین علیه السلام شروع شد. دخترهای خردسال، بچه های کوچک، زنهای بی پناه، دور امام سجاد علیه السلام را گرفتند در آن کاروانی که مردی در آن وجود ندارد و امام سجاد علیه السلام این همه را رهبری کرد اینها را جمع کرد و در طول راه تا وقتی به شام رسیدند نگذاشت که این جمعی که با پیوند ایمان به یکدیگر مرتبط هستند دچار تردید و تزلزل بشوند

**وارد کوفه شدند** عبیدالله بن زیاد دستور داده بود که همه مردهای این خانواده را به قتل برسانند، دید مردی در میان کاروان اسیران هست، پرسید تو که هستی؟ گفت من علی بن الحسینم. امام را تهدید به قتل کرد، اینجا اولین بروز جلوة امامت و معنویت و رهبری آشکار شد **أَبِ الْقَتْلِ تَهْدُونِي** آیا ما را به کشتن تهدید می کنی؟ درحالی که ما کرامتیمان به شهادت است، ما کشته شدن در راه خدا را افتخار می دانیم، از مرگ نمی ترسیم دستگاه عبیدالله زیاد در مقابل این صلابت، عقب نشست.

**در ماجرای شام** بعد از آنی که روزهای متوالی، امام سجاد را با همه اسیران در وضع ناهنجار و نابسامانی نگه داشتند، یک وضع کاملاً اسارت بار، بعد یزید به نظرش رسید. امام سجاد بالای منبر رفت و فلسفه امامت و ماجرای شهادت و جریان طاغوتی حکومت اموی را در مرکز این حکومت برملا کرد کاری کرد که مردم شام شوریدند،

یعنی امام سجاد علیه السلام این شخصیت عظیمی است که در مقابل عبیدالله زیاد، در مقابل انبوه جمعیت فریب خورده شام، در دستگاه اموی، در مقابل مأمورین یزید، نمی ترسد، حرف حق را می زند، روشنگری می کند. اینچنین نیست که برای او زندگی، مایه و مقداری داشته باشد.

امام سجاد در حال اسارت و بیماری، همانند قهرمانی بزرگ با گفتار و رفتارش، در این فصل، حماسه می آفریند در این دوران، امام وضعیتی به کلی متفاوت دارد با آنچه که در دوران اصلی زندگی او مشاهده خواهید کرد. در آن دوران اصلی، بنای امام بر کار زیربنایی ملایم، حساب شده و آرام است؛ که گاهی حتی ایجاب می کند با عبدالملک بن مروان هم در مجلس بنشیند و با او رفتاری معمولی و ملایم داشته باشد. اما در این فصل امام را به صورت کلی انقلابی پرخروشی می بینید که کمترین سخنی را تحمل نمی کند، و در برابر چشم همه، پاسخهای دندان شکن به دشمنان مقتدر خود می دهد

**در کوفه، در مقابل عبیدالله بن زیاد، در بازار کوفه همصدا و همزمان با عمه اش زینب و با خواهرش سکینه سخنرانی می کند و مردم را تحریک مینماید و حقایق را افشا می کند**

**در شام، چه در مجلس یزید و چه در مسجد در برابر انبوه جمعیت، حقایق را با روشنترین بیان برملا میکند و این گفتارها و خطبه ها متضمن حقانیت اهل بیت برای خلافت، و افشای جنایتهای دستگاه حاکم موجود، و هشدار تلخ و زننده به آن مردم غافل و ناآگاه است. (این وضعیت امام سجاد بود در دوران حماسه ساز اسارت)**

این سؤال وجود دارد که چرا امام سجاد علیه السلام در دوران پس از اسارت بنا را بر ملایمت و نرمش می گذارد و مایل است که تقیه کند و پوششی از دعا و کارهای ملایم بر روی حرکات انقلابی و تند بگذارد، و در دوران اسارت بدان سان به کارهای تند و پرخاشگرانه و آشکار دست بزند؟ پاسخ این است که این فصل، فصلی استثنائی بود اینجا امام سجاد علیه السلام جز آنکه امام است، و باید زمینه کار آینده را برای حکومت الهی و اسلامی فراهم کند، زبان گویایی برای خونهای ریخته شده عاشورا است .

امام سجاد در اینجا در حقیقت خودش نیست، بلکه زبان خاموش حسین علیه السلام باید در سیمای این جوان انقلابی در شام و در کوفه تجلی کند. اگر آنجا امام سجاد علیه السلام، اینچنین تند و بزنده و تیز و صریح مسائل را بیان نکند، در حقیقت زمین های برای کار آینده او باقی نمی ماند، چون زمینه کار آینده او، خون جوشان حسین بن علی علیه السلام بود، چنانکه زمینه برای همه قیامهای تشیع در طول تاریخ، خون جوشان حسین بن علی علیه السلام است. نخست باید به مردم هشدار بدهد، سپس در پرتو این هشدار بتواند مخالفتهای اصولی، عمیق، متین و دراز مدت خود را آغاز کند. و این هشدار جز با این زبان تند و تیز امکان پذیر نیست.

نقش امام سجاد علیه السلام در این سفر، نقش حضرت زینب علیها السلام بود، یعنی پیام آور انقلاب حسین بن علی علیه السلام. اگر مردم بدانند که حسین کشته شد و چرا کشته شد و چگونه کشته شد، آینده اسلام و آینده دعوت اهل بیت به نوعی خواهد بود و اگر ندانند نوع دیگری. بنابراین برای آگاهی و گسترش این شناخت در سطح جامعه، باید همه سرمایه ها را به کار انداخت و تا هر جا ممکن است این کار را انجام داد لذا امام سجاد علیه السلام مانند سکینه، مانند فاطمه صغری، مانند خود زینب علیها السلام، و مانند تک تک اسیران هرکسی به قدر توان خویش یک پیام آور است. همه این نیروها باید گرد هم آیند تا بتوانند خون جوشان به غربت ریخته شده امام حسین علیه السلام را به تمامی مناطق بزرگ اسلامی ببرند، یعنی از کربلا شروع کرده به مدینه برسانند

هنگامی که امام سجاد علیه السلام وارد مدینه شدند، در برابر زبان و چشم و چهره جستجوگر و پرسنده مردم، باید حقایق را بیان کنند، و این اولین اقدام است، لذا این فصل کوتاه از زندگی امام سجاد، فصلی استثنائی است. فصل بعدی هنگامی آغاز میشود که امام سجاد علیه السلام در مدینه به عنوان شهروند محترم، مشغول زندگی میشود، و کارش را از خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و حرم او آغاز میکند.

**معصومین علیهم السلام و اقتضائات زمانی و مکانی** روند مبارزات ائمه‌ی معصومین علیهم السلام پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، همواره تابع شرایط و زمینه‌های موجود بوده است. در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله حکومت‌های بسیاری در اطراف جغرافیای اسلام و همچنین تشکیلات قبیلگی، قومی و فرهنگی در مکه و مدینه وجود داشت که بدون ساختاری نظام مند و هدفمند، نه مبارزه برای تحقق اسلام در جامعه ممکن بود و نه کنترل اجتماعی و رشد شاخصه‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مقدور می‌نمود. به همین خاطر پیامبر گرامی حکومت اسلامی را در مدینه برقرار کردند.

پس از رحلت پیامبر، امیرالمؤمنین علیه السلام در آغاز آن فرایند مجعول‌گزینش خلیفه‌ی پس از پیامبر، ابتدا موضع‌گیری کردند و پس از اثبات مخالفتشان با آن انحراف حکومتی، موضع سکوت و صبر و انتظار و حمایت از اساس نظام اسلامی پیشه ساختند.

البته امام علی پس از بازگشت خلافت به ایشان، به شدت با خط نفاق و انحراف و فتنه مبارزه کرد، ولی با وقوع جریانات مختلف ولایت‌ستیزی به‌ویژه در دوران حکومت امیرالمؤمنین و به بن بست کشاندن آن توسط گروه‌های قاسطین، ناکثین، مارقین و ساکتین، آسیب‌های جدی بر نظام علوی وارد آمد.



پس از واقعه‌ی کربلا، جریان ولایت‌ستیز فرهنگی، سیاسی و نظامی شکل گرفت که همگی در کنار گذاری خط ولایت اهداف مشترکی داشتند. به همین جهت امام سجاد علیه السلام در قالب دعا به مخاطبان‌شان بصیرت می‌دادند و با اتخاذ سیاست صبر و انتظار به بازسازی جبهه‌ی ولایت مدار می‌پرداختند.

امام مجتبی علیه السلام نیز در آغاز، همین راه را ادامه دادند، ولی با جوسازی‌های سیاسی و فریب خوردن خودی‌ها از دشمنان و موضع‌گیری ساکتین و ایجاد ناامنی‌های امنیتی توسط سران فتنه‌ی اموی، حضرت برای حفظ اساس اسلام و مکتب اهل بیت علیهم السلام به یک طراحی سیاسی نجات‌بخش متوسل شدند و با واگذاری مشروط آن موافقت کردند.

در ادامه امام حسین علیه السلام با حاکمیت یزید وارد مبارزه‌ی سختی شدند. وقوع جریان کربلا و نهضت عاشورا و شهادت حضرت و یاران‌شان و به اسارت‌بردن خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله، جبهه‌ی ولایت‌مدار را در یک محدوده‌ی بسیار خفقان‌آور سیاسی قرار داد.

بنابراین همواره موضع‌گیری‌های ائمه علیهم السلام بستگی به شرایط محیط، شیوه‌ی دشمنی دشمنان و توان مجاهدت دوستان دارد و شیوه‌ی صبر و انتظار، بازسازی و تربیت نیروهای مورد نیاز و حمایت از نهضت‌های شیعیان و گسترش سازمان‌یافته‌ی فرهنگ ولایی در قالب‌های مناسب شرایط زمان، شیوه‌ی معصومان پس از امام سجاد علیه السلام گشت

پس از واقعه‌ی کربلا، جریان ولایت‌ستیز فرهنگی، سیاسی و نظامی شکل گرفت که همگی در کنار گذاری خط ولایت اهداف مشترکی داشتند. جریان امویان سفیانی، امویان مروانی و آل زبیر چنان سرزمین‌های اسلامی را دچار انحطاط و انحراف کرده بودند که

ایمان و تقوا و معنویت، عدالت و ولایت به کلی از جامعه رخت بر بسته بود و تمامی حرکت‌های اسلام‌خواهی، ولایت‌مداری، عدالت‌گستری و استکبارستیزی سرکوب می‌شد. نمونه‌ی آن، واقعه‌ی **حُرّه** و آن جنایات بی‌شمار است. به همین جهت امام سجاد علیه السلام در قالب دعا به مخاطبان‌شان بصیرت می‌دادند و با اتخاذ سیاست صبر و انتظار به بازسازی جبهه‌ی ولایت‌مدار می‌پرداختند.

امام سجاد علیه السلام در غربت غریبانه‌شان، باید احیای اسلام راستین را طراحی می‌کردند. ایشان به خاطر فضای عذاب‌آور حاکم باید در قالب‌هایی بدون تحریک سردمداران

جبهه‌ی ولایت‌ستیزی، مفاد اسلام ناب محمدی ص را در ابعاد مختلف بیان می‌کردند. آن حضرت در مدینه و کوفه بیش از بیست نفر صحابی نداشتند و لذا غیر از عرضه‌ی دین و مقابله با دشمنان و بازسازی جبهه‌ی ولایتمدار به عنوان یک سیاست راهبردی، راهی نمانده بود.

به همین جهت **صحیفه‌ی سجادیه** هم که در ۵۳ دعای آن، مطالب بسیار عمیق معرفتی، رفتاری، اخلاقی، خانوادگی، سیاسی و نظامی موجود است. دو نسخه بیشتر نبود و سال‌ها در دست خاندان رسول‌الله صلی الله علیه و آله پنهان بود. در پرتو واسازی جمله‌ی ولایت‌مدار توسط امام سجاد علیه السلام، نهضت علمی امام باقر و امام صادق علیهما السلام شکل گرفت و قیام‌های متعدد زید بن علی و یحیی بن زید در سرزمین‌های اسلامی به وقوع پیوست که سقوط نظام پلید اموی از آثار آن بود.

**شرایط اجتماعی و سیاسی پس از حادثه کربلا** هنگامی که حادثه عاشورا رخ داد، در سراسر عالم اسلام تا آنجایی که خبر رسید، به خصوص در حجاز و عراق، حالت رعب و وحشتی میان شیعیان و طرفداران ائمه به وجود آمد. زیرا احساس شد که حکومت یزید تا آن حد هم آماده است که حکومت خود را تحکیم کند، یعنی تا حد کشتن حسین بن علی علیه السلام که فرزند پیامبر و در همه جهان اسلام به عظمت اعتبار و قداست شناخته شده بود. و این رعب که آثارش در کوفه و مدینه نمایان بود. پس از گذشت زمانی با چند حادثه دیگر کامل شد که یکی از آن حوادث، حادثه حرّه بود و اختناق شدیدی در منطقه نفوذ اهل بیت، یعنی حجاز به ویژه مدینه و همچنین عراق به ویژه کوفه به وجود آمد. ارتباطات، ضعیف شد و کسانی که طرفدار ائمه بودند و مخالفان بالقوه دستگاه خلافت بنی امیه به شمار می‌آمدند، در حال ضعف و تردید به سر می‌بردند.

از امام صادق علیه السلام نقل شده که آن حضرت وقتی درباره اوضاع ائمه قبل از خودشان صحبت می‌کردند، فرمودند **ارتد الناس بعد الحسین إلا ثلاثه** (بحارالانوار ج ۴۵ ص ۱۱۸)

مردم پس از امام حسین علیه السلام مُرتد شدند مگر سه نفر و در روایتی هست پنج نفر و بعضی روایات هفت نفر هم ذکر کرده اند. و فرمود **ما بمکّه و المدینه عشرون رجّ** **یحبنا** در همه مکّه و مدینه بیست نفر نیستند که ما را دوست می‌دارند. این دو حدیث را از این باب که وضع کلی جهان اسلام نسبت به ائمه و طرفداران ائمه روشن شود. یعنی این خفقانی که به وجود آمد یک چنین حالتی را به وجود آورد که

طرفداران ائمه متفرق، پراکنده، مایوس و مرعوب بودند و امکان یک حرکت جمعی برای آنها نبود. البته در همان روایت امام صادق علیه السلام **ثُمَّ إِنَّ النَّاسَ لِحِقْوَا وَ كَثُرُوا** (بحارالانوار ج ۴۶ ص ۱۴۴) مردم تدریجاً ملحق شدند و زیاد شدند. بعد از حادثه شهادت امام حسین علیه السلام مقداری مردم مرعوب شدند، لکن آنچنان ترسی نبود که به کلی نظام تشکیلات پیروان اهل بیت را به هم بریزد. دلیلش هم این است که ما میبینیم حتی در همان هنگامیکه اسرای کربلا را به کوفه آوردند، حرکاتی مشاهده می شود که این حرکات حاکی از وجود تشکیلات شیعه است.

در همان روزهایی که خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله در کوفه بودند، در یکی از شبها، در محلی که آنها زندانی بودند سنگی فرود میآید. سنگ را بر می دارند میبینند کاغذی به آن بسته است. در آن کاغذ نوشته شده بود: حاکم کوفه شخصی را پیش یزید در شام فرستاده که درباره وضعیت و سرنوشت شما از او کسب تکلیف کند. اگر تا فردا شب، مثلاً صدای تکبیر شنیدید، بدانید که شما در همین جا کشته خواهید شد و اگر نشنیدید بدانید که وضع بهتر خواهد شد (ابن اثیر در تاریخش الکامل)

ما هنگامی که این داستان را میشنویم به خوبی درک میکنیم که یک نفر از دوستان و اعضای این تشکیلات در داخل دستگاه حاکم ابن زیاد حضور دارد و قضایا را میداند و به زندان دسترسی دارد و اطلاع دارد که برای زندانیها چه ترتیباتی و چه پیشبینی هایی شده و میتواند خبر را با صدای تکبیر به اهل بیت برساند و با این شدت عمل که بوجود آمده بود، چنین چیزهایی نیز دیده می شد. نمونه دیگر عبدالله بن عَفِيفِ اَزْدِيّ که مرد نابینایی است؛ در همان مراحل اولیه ورود اسرا به کوفه از خود عکس العمل

نشان میدهد که منجر به شهادتش میشود، و از این قبیل افراد چه در شام و چه در کوفه پیدا میشدند که هنگام برخورد با اسرا نسبت به آنها اظهار علاقه و ارادت میکردند یا گریه می کردند یا همدیگر را ملامت می کردند. و چنین حوادثی در مجلس یزید و در مجلس ابن زیاد نیز پیش آمده است.

بنابراین با اینکه ارباب شدیدی در اثر این جریان پیش آمده بود، اما آنچنان نبود که بکلی نظام کار دوستان اهل بیت را از هم بپاشد و آنها را دچار پراکندگی و ضعف بنماید، لکن بعد از گذشت مدتی حوادث دیگری پیش آمد که این حوادث اختناق را بیشتر کرد. در طول دوران این چند سال قبل از آنکه آن حادثه مهم و کوبنده بوجود بیاید شیعیان به ترتیب دادن کارهایشان و بازگرداندن انسجام قبلی خودشان دست می زنند.

در اینجا طبری چنین نقل می کند **فَلَمْ يَزَلِ الْقَوْمُ فِي جَمْعِ آلِهِ الْحَرْبِ وَالْإِسْتِعْدَادِ لِلْقِتَالِ** یعنی آن مردم مقصود شیعیان است ابزار جنگ جمع می کردند و خودشان را برای جنگ آماده می کردند، و پنهانی مردم را از شیعه و غیرشیعه به خونخواهی حسین بن علی علیه السلام دعوت میکردند و گروه گروه مردم، به آنها پاسخ مثبت میدادند. و این وضعیت همچنان ادامه داشت تا یزید از دنیا رفت. بنابراین می بینیم با اینکه فشار و اختناق زیاد بود، در عین حال این حرکات هم انجام میگرفت شیعیان پس از شهادت حسین علیه السلام مانند یک تشکیلات منظمی درآمدند که اعتقادات و روابط سیاسی، آنان را به یکدیگر پیوند میداد و دارای اجتماعات و رهبرانی بودند و همچنین دارای نیروهای نظامی بودند.

و جماعت توأبیین نخستین مظهر این تشکیلات هستند. پس احساس می کنیم با وجود اینکه تشکیلات شیعی در اثر حادثه عاشورا دچار ضعف شده بود اما حرکات شیعی در قبال این ضعف مشغول فعالیت بود که مجدداً آن تشکیلات را به وضع اول در آورد تا اینکه واقعه حرّه پیش آمد. واقعه حرّه در تاریخ تشیع مقطع بسیار عظیمی است که ضریت بزرگی را وارد آورد. واقعه حرّه دقیقاً در سال شصت و سه هجری اتفاق افتاده است

در سال ۶۲ هجری جوان کم تجربه ای از بنی امیه والی مدینه شد. او عده ای از سران مسلمانان و بعضی از صحابه و بزرگان مدینه را که غالباً از علاقه مندان به حضرت سجاد علیه السلام بودند، برای رفتن به شام دعوت کرد که بروند با یزید مأنوس شوند و این اختلافات کم شود. رفتند چند روزی مهمان یزید بودند.

سپس یزید به هرکدام از آنها مبالغ زیادی پول در حد پنجاه هزار درهم و صد هزار درهم داد و اینها به مدینه برگشتند. همین که به مدینه رسیدند چون فجایی که در دستگاه یزید اتفاق می افتاد دیده بودند زبان به انتقاد از یزید گشودند. مسئله درست به عکس شد، اینها به جای تعریف از یزید مردم را به جنایات او آگاه کردند و به مردم گفتند: یزید چگونه می تواند خلیفه باشد در حالی که اهل شربِ خمر، بازی با سگها و اهل انواع و اقسام فسق و فجور است و ما او را از خلافت خلع کردیم.

**نقش امام سجاد در تربیت موالی** موالی یعنی عده ای از ایرانیان که به عراق آمده و در آنجا با تشیع آشنا شدند. از جمله موضوع شایع در قرن اول و دوم هجری تربیت موالی بود. این افراد عمدتاً به علت داشتن استعداد مناسب و نیز آمادگی کسب علم و نیز با احساس ضعفی که ایشان در برابر عرب ها داشتند و درصدد بودند که

آن را جبران کنند، به خوبی در زمینه حدیث کار کردند و در نتیجه توانستند در مدت زمانی کوتاه از فقها و محدثین مراکز عمده اسلامی شوند. از این رو اهل بیت علیهم السلام نیز از این ویژگی برای تربیت موالی استفاده کردند. امام می کوشید تا در مدینه، با تربیت طبقه موالی، راه را برای آینده باز کند. و اسلام حقیقی و سلیم را به آنان (که زمینه کافی داشتند) انتقال دهد، و احساسات شیعی را به آنان انتقال دهد.

### **نحوه شهادت امام سجاد**

حضرت سید الساجدین پس از گذراندن یک عمر پربرکت که در یکی از حساس ترین دوره های تاریخ اسلام واقع شد از ویژگی های مهمی در بین مردم برخوردار شده بود؛ چراکه فضایل و مکارم اخلاقی آن حضرت در هر مجلس و محفلی بیان می شد و در یک کلام امام در دل ها و عواطف مردم جا گرفته بود.

این وضع بر امویان دشوار بود و آنها را می رنجاند و از همه کس بیشتر ولید بن عبدالملک کینه امام را در دل داشت. او بارها می گفت: من تا وقتی که علی بن الحسین در دنیا باشد راحت نیستم. این بود که وقتی زمام سلطنت را به دست گرفت تصمیم گرفت امام را مسموم کند.

لذا زهر کشنده ای برای کارگزارش در مدینه فرستاد و به او دستور داد تا این زهر را به امام بخوراند و آن نانجیب نیز دستور ولید را عملی کرد. زهر در بدن نازنین امام کارگر شد و بدین وسیله حضرت در سن ۵۷ سالگی در مدینه طیبه به شهادت رسید.

### **تشییع پیکر امام**

پیکر پاک امام سجاد علیه السلام را در شهر مدینه تشییع کردند. در آن شهر از پیکر امام تشییع بی نظیری صورت گرفت؛ زیرا توده های مردم از مناطق مختلف بر جنازه حضرت حاضر شدند و همگی پریشان و گریان و دل شکسته جنازه مطهر حضرت را بر دوش می بردند.

مردم در هاله ای از اشک با امام وداع می کردند. بدن مطهر حضرت سجاد علیه السلام را به قبرستان بقیع بردند و در قبری که در کنار قبر عمویش امام حسن مجتبی علیه السلام آماده ساخته بودند به خاک سپردند.

حضرت زینب علیها السلام سومین فرزند فاطمه زهرا علیها السلام در روز پنجم جمادی الاول سال ششم هجری چشم به جهان گشودند. در این زمان، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خارج از مدینه بودند. امیرالمؤمنین علیه السلام نام گذاری این کودک را به تاخیر انداختند تا رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه برگشتند. آن حضرت به فرمان الهی نام این مولود مبارک را زینب (زین + اب) (زینت پدر) گذاشتند و توصیه فرمودند که این طفل را همواره گرمی بدارید؛ چون او شبیه جداهش خدیجه علیها السلام است

یعنی همان گونه که حضرت خدیجه در آغاز بعثت با شجاعت و فداکاری متحمل زحمات زیادی شد تا نهال نورسته اسلام حفظ و بارور شود، حضرت زینب علیها السلام با صبر و ایثار و تحمل سخت ترین فشارها از به خطر افتادن اساس اسلام جلوگیری به عمل می آورند. حضرت در وقار شخصیت چون جداهش حضرت خدیجه علیها السلام و در عفاف و عصمت همانند مادرش زهرا علیها السلام بود. زینب کبری تا حدود پنج یا شش سالگی، تحت اشراف شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و در آغوش مادر بزرگوارش حضرت زهرا علیها السلام پرورش یافت و از این پس، مسؤولیت تربیت و پرورش او به عهده علی علیه السلام گذارده شد تا این که در سال هفدهم هجری به همسری پسر عمویش، عبدالله بن جعفر درآمد

سالها بعد زمانی که مردم با امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام بیعت کردند، حضرت برای یاری پدر از مدینه به کوفه رفت و در مدت پنج سال دوران سخت حکومت علی علیه السلام همواره یار و تسکین بخش غم های پدر بود و زنان کوفه را آموزش می داد... و به دنبال شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام و هنگام نوبت امامت برادر بزرگش امام حسن علیه السلام در کنار برادر قرار گرفت و آن گاه که امام حسن علیه السلام از کوفه به مدینه برگشت، به همراه ایشان حضرت زینب علیها السلام از مکه به مدینه آمد.

وقتی که در سال پنجاه هجری معاویه حضرت امام حسن علیه السلام را مسموم کرد باز غمخواری و پرستاری برادر با زینب بود و پس از شهادت امام در خدمت امام حسین علیه السلام بود

**تفسیر قرآن، آگاهی از آینده** روزگاری که امیرالمؤمنین علیه السلام در کوفه بود، زینب علیها السلام در خانه اش مجلسی داشت که برای زنها قرآن تفسیر و معنی آن را آشکار می کرد. روزی **کهیص** را تفسیر می نمود که ناگاه امیرالمؤمنین علیه السلام به خانه او آمد



و فرمود: ای نور و روشنی دو چشمانم! شنیدم برای زن ها کهیعیص را تفسیر می نمایی؟ زینب علیها سلام گفت: آری. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: این رمز و نشانه ای است برای مصیبت و اندوهی که به شما عترت و فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله روی می آورد. پس از آن مصائب و اندوه ها را شرح داد و آشکار ساخت

آن گاه زینب گریه کرد. زینب علیها سلام عرض کرد: من قبلاً این حوادث را که برایم رخ می دهد، از مادرم شنیده بودم. این حروف رمزی است که فقط خداوند و اولیاء الله و معصومین به اذن خدا اطلاع دارند ( **کاف**، در کربلا واقعه ای رخ خواهد داد. **ه**، هلاکت و شهادت برادرت حسین. **ی**، توسط مزدوران یزید. **ع**، در حالی که سپاه اسلام و نزدیکان امام عطش تشنگی دارند. **ص**، صبر و پایداری سپاه اسلام).

**کلاس های تفسیر حضرت زینب علیها السلام** زبانزد خاص و عام بود که مردمان زیادی را از مناطق مختلف روانه این نشست ها کرده و مملو از عشق و دلدادگی می کرد که این محافل تاثیر به سزایی در تعمق زنان در سوره های قرآن کریم داشت. حضرت در موقعیت های گوناگون زندگی پربار خود، نسبت به فقر فرهنگی جامعه بی تفاوت نبودند و با کلاس های علمی تفسیر، به ارشاد مردم می پرداختند و نسبت به زدودن غبار جهل و فقر فرهنگی از خود حساسیت نشان می دادند. این در حالی است که عالم هستی محتاج دعای ائمه اطهار علیهم السلام و امام حسین علیه السلام است و ایشان از حضرت زینب می خواهند که در هنگام نماز شب ایشان را فراموش نکنند **یا اختی لا تنسینی فی نافله اللیل**

**ایراد خطبه در کودکی** از عجایب اینکه زینب علیها السلام در حدود شش سالگی، خطبه غرا و طولانی مادرش حضرت زهرا علیها السلام را که در مسجد النبی، پیرامون فدک و رهبری امام علی علیه السلام ایراد کرد، حفظ نموده بود. برای آیندگان روایت می کرد، با اینکه آن خطبه هم مشروح و طولانی است و هم واژه ها و جمله های دشوار و پر معنی و بسیار در سطح بالا دارد و این از عجایب روزگار است و دیگران آن خطبه را از زینب علیها السلام نقل نموده اند. ابن عباس با این عبارت از آن حضرت در روایاتی که از او نقل می کند، یاد کرده **حدثنی عقیلتنا زینب** سفینة البحار، ج ۱، ص ۵۵۸؛ بانوی فهیم و اندیشمند ما زینب بر من چنین روایت کردند. و برخی از او با تعبیر حبر و بحر یعنی سرشار از علم و دریای علم یاد می کنند.

**دانشمند بدون آموزگار و گفتن مسائل شرعی** شیخ صدوق، محمد بن بابویه (ره) می گوید: حضرت زینب علیها السلام نیابت خاصی از طرف امام حسین علیه السلام داشت و مردم

در مسائل حلال و حرام به او مراجعه کرده از او می پرسیدند، تا اینکه حضرت سجاد علیه السلام بهبود یافت . شیخ طبرسی (ره) گوید: حضرت زینب علیها السلام روایات بسیاری را از قول مادرش حضرت زهرا علیها السلام روایت کرده است. همچنین ابوالفرج گوید: زینب بانویی عقیده که ابن عباس سخنان حضرت زهرا علیها السلام را در مورد فدک از قول او نقل کرده و می گوید: عقیده ما، زینب دختر علی علیه السلام به من گفت. حضرت سجاد علیه السلام که به آن حضرت فرموده بود: (ای عمه تو بحمدالله دانشمند بدون آموزگار و فهمیده بدون آموزنده هستی **عالمه الغیر المتعلمه**)، گوید: این فرمایش خود دلیل و حجت بر آن است که زینب دختر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام محدثه بوده یعنی به او الهام می شده است و عمل او از علم لدنی و آثار باطنی می باشد.

### فضایل القاب و اوصاف زینب علیها السلام

**عقیله بنی هاشم** بارزترین لقبی که عمه سادات را با آن لقب می شناسیم چهره شاخص زنان و البته اهالی بیابان کرب و بلاست. خواهری که می توان به راحتی و قاطعانه گفت اسوه حسنه عشق و صبر و استواری و عزت نفس، مناعت طبع و بزرگواری نمونه بارز آزادی و آزادگی و بندهای شایسته و صالحه که اگر حضرت صدیقه اطهر آن **انسیه الحوراء** نبود شخص دیگری شایستگی عنوان **سیده النساء العالمین** را به جز وجود نازنین این زینت علوی داشت. **عالمه الغیر المتعلمه، عقیله النساء،** عقیله بنی هاشم، صدیقه الصغری و الفاضله از جمله این صفات است

**القابی** که برای آن حضرت نقل شده به گوشه هایی از عظمت شخصیت این بزرگ بانوی اسلام دلالت دارند. از جمله: **عالمه غیر معلمه، نائبه الزهراء،** الکامله، ولیدة الفصاحة، معصومة الصغری، صابرة محتسبه، بطلة کربلا، سليلة الزهراء، امینة الله، محدثه، ناموس کبریا، قره عین مرتضی، محبوبه المصطفی، زاهده، **عابده، نابغه الزهراء، سرّ ابیها و...** حضرت زینب س به اعتراف همه تاریخ نویسان، آراسته به همه فضایل و خصلت های والای اخلاقی و الهی بودند و در سایه این کمالات به مرتبه ای از منزلت انسانی دست یافتند که شایستگی محرم راز الهی و امین ودایع امامت و ولایت بودن را حداقل در بخشی از عمر شریفشان به خود اختصاص دادند

به عنوان نمونه، درباره برخی از این اوصاف و کمالات :

۱. **خداشناسی و عرفان :** بی شک همه کمالات آن حضرت در کل، علاوه بر بیان ابعاد مختلف شخصیت بی نظیر این بانوی بزرگوار، به درجه بالای عرفان و خداشناسی او دلالت دارد. اگر مرتبه توحیدش قریب به مرتبه توحید حضرات معصومان نبود،

هرگز نمی‌توانست سکاندار طوفان کربلا باشد. هنوز کودکی بیش نبود که از پدر بزرگوارش سؤال کرد: آیا مرا دوست داری؟ حضرت فرمودند: بله دخترم؛ فرزندان ما پاره‌های جگرهای ما محسوب می‌شوند. آن‌گاه زینب عرض کرد: محبت و خدا دوستی با حب فرزندان در قلب مؤمن چگونه جمع می‌گردد؟ اگر گریزی از این دو امر نیست، باید گفت: دوستی محض از آن خدا و مهرورزی برای فرزندان است. با این بیان، دختر زهرا سلام الله علیها کمال معرفت خود را در توحید خالص به نمایش گذاشت

در همان دوران کودکی حضرت زینب سلام الله علیها پدر بزرگوارشان به او فرمود: دخترم! بگو: یک زینب گفت: یک. آن‌گاه علی علیه السلام فرمودند بگو: دو. در این لحظه حضرت زینب سکوت کردند. چون سکوت ایشان طول کشید علی علیه السلام فرمودند: دخترم! چرا سکوت کردی؟ عرض کرد: پدر جان با زبانی که گفته ام یک، توان دو گفتن را ندارم. امیرمؤمنان علی علیه السلام از این پاسخ بسیار عمیق دخترشان خیلی خوشحال شدند و او را که در این حال طفلی بیش نبودند، مورد تفقد و محبت قرار دادند. خصائص الزینبیه، ص ۳۰۹

**۲. علم و دانش:** برای شناخت مقام علمی حضرت زینب می‌توان به امور زیادی توجه و استناد کرد از جمله آن‌هاست: خطبه‌های بسیار بلند و پرمحتوایی که از آن بانوی گرامی به جای مانده است. به شهادت همه تاریخ‌نویسان در کوفه، ایشان کلاس‌های تفسیر و آموزش قرآن داشتند و زن‌های کوفه را با قرآن و احکام اسلامی آشنا می‌ساختند. راویان بزرگی چون عبدالله بن عباس از او روایت‌های زیادی را نقل می‌کند که از جمله این روایات است خطبه تاریخی حضرت زهرا سلام الله علیها. حتی زمانی که در مجلس یزید آن خطبه آتشین را بیان کردند، یزید درباره اش گفت: اینان خاندانی هستند که فصاحت و دانش و معرفت را از پیامبر به ارث برده‌اند و آن را با شیر مادر نوشیده‌اند. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۷

**علم الهی. زینب، چشمه علم لدنی** در مقام علم و یقین، چنان که علم امام لدنی است، نه کتابی و تحصیلی رشته علمی که خدای عالم به قلب خاتم الانبیاء و دودمانش انداخت که در قرآن می‌فرماید: (از نزد خود به او علم دادیم) به علی و حسن و حسین داد به زینب علیهم السلام هم عنایت فرمود.

آن جا که به عمه‌اش خطاب کرد و فرمود: **انت عالمه غیر معلمه و فهمة غیر مفهمة؛** تویی آنکه آموزگاری داشته باشی؛ عالم و دانشمند هستی.

۳. **عبادت و بندگی** : گرچه سراسر زندگی حضرت زینب علیها السلام برای حفظ و احیای معارف اسلامی سپری شد، که همه آن‌ها با هدف اطاعت از اوامر الهی انجام می‌گرفت اما آن حضرت در عبادت به معنی خاص نیز از موقعیت برجسته‌ای برخوردار بودند. در سخت‌ترین شرایط نیز به طور کامل به انجام وظایف عبادی اهتمام می‌ورزیدند. حضرت سجاد علیه السلام می‌فرماید: عمه ام زینب در جریان حادثه کربلا با آن همه مشکلات حتی در شب عاشورا و شب یازدهم محرم نیز نماز شب را ترک نکردند (زینب کبری، فریادی بر اعصار، ص ۲۳)

حضرت زینب علیها السلام نیز از عاشقان عبادت و شب زنده داران عاشق بود، و هیچ مصیبتی او را از عبادت باز نداشت. این نشان از آن دارد که این خواهر، به قله رفیع بندگی و پرستش راه یافته و به حکمت و هدف آفرینش دست یازیده است.

۴. **حجاب و عفاف** زینب کبری در رعایت عفاف همانند مادر بزرگوارشان بی بدیل بودند. زینب در حجاب یگانه است احدی از مردان در زمان پدرش و برادرانش تا روز عاشورا او را ندیده بودند (تنقیح المقال ج ۳ ص ۷۹) آن حضرت نه تنها در حالت عادی بلکه در بحرانی‌ترین لحظات زندگی خود به مساله حجاب و عفاف اهتمام کامل داشتند

۵. **گذشت و ایثار** اوج ایثار و فداکاری و گذشت دختر علی علیه السلام در روز عاشورا به نمایش گذاشته می‌شود. صبح روز عاشورا در حالی که دو فرزند خود محمد و عون را به همراه داشت، خدمت امام حسین علیه السلام رسید. عرض کرد: جدم ابراهیم خلیل قربانی خدا را به جای قربانی شدن اسماعیل از خداوند جلیل پذیرفت. برادر جان تو نیز امروز این دو قربانی مرا بپذیر و اگر دستور جهاد از بانوان برداشته نمی‌شد، هزار بار جان خود را در راه محبوب فدا می‌کردم و هر ساعت خواستار هزار بار شهادت می‌شدم. (الطرز المذهب، ص ۷۴) دوست دارم فرزندانم جلوتر از برادرزادگانم به میدان بروند. و وقتی که این دو نوگل زینب، پس از پیکار با دشمن به درجه رفیع شهادت نایل آمدند و پیکرهای غرق به خون آنان را به کنار خیمه‌ها آوردند، همه زنان از خیمه‌ها بیرون آمدند اما زینب کبری سلام الله علیها برای این که مبادا اباعبدالله علیه السلام خجالت زده شوند، از خیمه خود بیرون نیامد. (منتخب التاریخ، ص ۲۷۵)

۶. **روحیه بخشی** او بعد از شهادت مادر، روحیه بخش پدر و برادران بود، در شهادت برادرش امام حسن علیه السلام نقش مهمی را برای تسلاهی بازماندگان ایفا کرد. پس از شهادت امام حسین علیه السلام و در طول دوران اسارت، این صفت نیکوی زینب بیشتر

ظهور کرد. او پیوسته یاور غمدیدگان و پناه اسیران بود، از گودی قتلگاه تا کوچه های تنگ و تاریک کوفه، از مجلس ابن زیاد تا ستمکده یزید، در همه جا فرشته نجات اسرا بود. او حتی تسلی بخش دل امام سجاد علیه السلام بود، آن جا که می گفت: **لا یجزعنک ماتری، فوالله ان ذلک لعهد من رسول الله الی جدک وایک و عمک** [ای پسر برادر!] آن چه می بینی (شهادت پدر) تو را بی تاب نسازد. به خدا سوگند! این عهد رسول خدا با جد، پدر و عمویت است. (همان، ج ۴۵، ص ۱۷۹)؛

**۷. فصاحت و بلاغت** زینب بدون آن که دوره دیده و یا تمرین خطابه کرده باشد و در حال تشنگی، گرسنگی، خستگی اسارت، و از نظر روانی داغ دار، آواره و تحقیر شده با کسانی سخن می گوید که نه تنها با او هماهنگ نیستند بلکه حتی سنگ و خاکروبه بر سر او ریخته اند، با این حال صدای زینب بلند می شود که: ای مردم کوفه! ای نیرنگ بازان و بی وفایان . . . سخنان زینب چنان بود که وجدان خفته مردم را بیدار کرد و صدای گریه از زن و مرد و پیر و جوان و خردسال بلند شد.

**(کانه تفرع عن لسان امیر المؤمنین)**؛ یعنی گویا علیا حضرت زینب علیها السلام (سخنانش را در کوفه) از زبان امیر المؤمنین علیه السلام قصد و آهنگ می نمود، و هر که درباره کربلا و در احوال و سرگذشت های حسین علیه السلام کتابی نوشته، این خطبه و سخنرانی را نقل نموده است.

**۸. جود و سخاوت زینب (سلام الله علیها)** روزی میهمانی برای امیر المؤمنین علیه السلام رسید. آن حضرت به خانه آمده و فرمود: ای فاطمه، آیا طعامی برای میهمان خدمت شما می باشد؟ عرض کرد: فقط قرض نانی موجود است که آن هم سهم دخترم زینب می باشد. زینب علیها السلام بیدار بود، عرض کرد: ای مادر، نان مرا برای میهمان ببرید، من صبر می کنم. طفلی که در آن وقت، که چهار یا پنج سال بیشتر نداشته این جود و کرم او باشد، دیگر چگونه کسی می تواند به عظمت آن بانوی عظمی پی ببرد؟ زنی که هستی خود را در راه خدا بذل بنماید، و فرزندان از جان عزیزتر خود را در راه خداوند متعال انفاق بنماید و از آنها بگذرد بایستی در نهایت جود بوده باشد.

**۹. نبوغ و استعداد حضرت زینب (سلام الله علیها)** زینب علیها السلام به دلیل همین نبوغ و استعداد و دیگر کمالاتی که در وجودش بود، از احترام ویژه خانواده پدر برخوردار شد.



**آینه تمام نمای مقام رسالت و امامت** محمد غالب شافعی، یکی از نویسندگان مصری گفته است: یکی از بزرگترین زنان اهل بیت از نظر حسب و نسب و از بهترین بانوان طاهر، که دارای روحی بزرگ و مقام تقوا و آئینه تمام نمای مقام رسالت و ولایت بوده، حضرت سیده زینب، دختر علی بن ابی طالب کرم الله وجهه است که به نحو کامل او را تربیت کرده بودند و از علم و دانش خاندان نبوت سیراب گشته بود و به حدی که در فصاحت و بلاغت یکی از آیات بزرگ الهی گردید و در حلم و کرم و بینایی و بصیرت در تدبیر کارها در میان خاندان بنی هاشم و بلکه عرب مشهور شد و میان جمال و جلال و سیرت و صورت و اخلاق و فضیلت جمع کرده بود. آنچه خوبان همگی داشتند، او به تنهایی دارا بود. شبها در حال عبادت بود و روزها را روزه داشت و به تقوا و پرهیزکاری معروف بود...

در سال شصت هجری ایشان در طول دوران حیات خویش از همان آغاز دشواری‌ها و مشکلات بی‌شماری را پشت سر گذاشت که اوج آن در حماسه عظیم کربلا به نمایش درآمد امام حسین علیه السلام عازم مکه شد، به همراه آن حضرت از مدینه خارج شد

و از آن لحظه به بعد تا روز عاشورا در خدمت به قیام اباعبدالله علیه السلام تلاش می‌کرد و لحظه ای از آن حضرت جدا نشدند. نقل می‌کنند در جریان حرکت به سوی عراق ابن عباس به امام حسین علیه السلام گفت اگر ناگزیر باید به این سفر بروید، حداقل این زنان و بچه‌ها را با خود نبرید.

در این لحظه، حضرت زینب علیها السلام خطاب به ابن عباس فرمود...: سوگند به خدا از حسین علیه السلام جدا نخواهم شد، همراه او خواهم بود با او زندگی کرده و با او می‌میرم. در روز عاشورا با ایثار چند برادر و فرزند و برادرزاده و... فداکاری در راه خدا را به حدی رساند که حتی صبرش ملکوتیان را به تعجب واداشت و از عصر عاشورای سال شصت هجری به بعد رسالت پیام رسانی خون شهیدان و سرپرستی و رهبری اسیران نهضت عاشورا را برعهده گرفت. لحظه ای از حمایت امام زین العابدین علیه السلام غافل نگشت و بارها در این سفر خوف ناک جان آن حضرت را از خطراتی که او را تهدید می‌کرد نجات بخشید.

حضرت زینب علیها السلام با ایراد خطبه‌های آتشین پایه کاخ‌های ستم بنی امیه را به لرزه درآورد با این کار همه تبلیغات و نقشه‌های دشمنان را خنثی و نفاق منافقان را رسوا و غفلت غافلان را برطرف ساخت. اگر تلاش بی‌نظیر و فداکاری کامل زینب نبود، به یقین جریان کربلا را بنی امیه یا به فراموشی می‌سپردند



یا از مسیر حیات بخش خود منحرف می‌کردند. آن حضرت سرانجام، پس از انجام کامل این رسالت سنگین یک سال و نیم پس از جریان عاشورا در رجب سال ۶۲ هجری با کوله باری از غم و اندوه چشم از جهان فرو بست.

**بهترین جلوه‌گاه شناخت شخصیت زینب علیها سلام، سفر تاریخی کربلاست** بهترین جلوه‌گاه برای شناخت شخصیت وجودی زینب علیها سلام همان سفر تاریخی کربلا و مطالعه واقعه عاشورا و به دنبال آن خواندن داستان اسارت آن بزرگوار و همراهان او و چگونگی برخورد با ستمگران زمان است که تاریخ، جزئیات آن را برای ما نقل کرده ولی در بسیاری از موارد زندگی این بزرگوار کوتاهی کرده و در بیشترین دوران عمر پر ثمر آن بانوی بزرگ اسلام در سکوت مانده است.

**ایمان راسخ حضرت زینب علیها سلام** اولین و مهم ترین خصلت آن بانو، محبت و عشق و افری است که به ذات احدیت دارد تا بتواند همه کس و همه چیز را در محضر او ذوب کند و حتی خویشتن خویش را هم نبیند. در مقابل ایمان و اعتقاد به خداوند همین بس که همه مصائب را برای او در راه رضای حق تحمل می‌کند و همه اینها را چون از سوی معبود است، زیبا می‌بیند. وقتی در کوفه ابن زیاد از او سؤال می‌کند: کار خدا را با برادرت چگونه دیدی؟ در جواب می‌فرماید: چیزی جز زیبایی ندیدم. زیرا که این حرکت در راستای حق و حقیقت و جاودانگی بود. شهادت یک انسان کامل در نظر اولیای خدا جمیل است نه برای اینکه جنگ کرده و کشته شده است.

بلکه جنگ و قیام برای خدا بوده. آن‌گاه که حضرت زینب کبری علیها سلام بدن پاره پاره برادر را در گودال قتلگاه مشاهده می‌کند با تضرع در پیشگاه خدا می‌گوید **اللهم تقبل** **منا هذا القربان** پروردگارا این هدیه و قربانی را از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و اله قبول فرما، نهایت اخلاص و فداکاری خود را به جهانیان اعلام کرد... این اوج معرفت و ایمان است و عظمت روح را می‌رساند که چون در راه خداست، تحمل آن آسان است.

**شجاعی نظیر حسین علیه السلام** وی با ستمگران با تمام وجود به مبارزه برخاست در حالی که آنان در اوج عظمت و اقتدار بودند. خطبه بی نظیری را در حضور دژخیمان ایراد نمود و شجاعت بی مانندی را از خود به نمایش گذاشت. برخورد و عکس العمل زینب در برابر دشمنان بسیار اعجاب انگیز است آنان در حالی که در اوج قدرت بودند، به تندی برخورد کرد. زینب شیرزنی از خاندان بنی هاشم است، آن چنان با صدای بلند ندا سرداد که کاخ سلطنت امویان ستمگر و غاصب از جای کنده شد و در مجلس یزید سفاک سخنرانی مهمی انجام داد که او و اطرافیانش را مفتضح نمود مرقدالعقیله ص ۱۲

شجاعت امام حسین علیه السلام در خواهرش زینب علیها سلام هم بود؛ زینب علیها سلام هم در مقام شجاعت قطع نظر از جهت امامت، کمی از حسین علیه السلام ندارد. قوت قلبش به برکت اتصالش به مبدأ تعالی، به راستی محیرالعقول است. شیخ شوشتری می فرماید: اگر حسین علیه السلام در صحنه کربلا یک میدان داشت،

مجلله زینب علیها سلام دو میدان نبرد داشت: میدان نبرد اولش مجلس ابن زیاد، و دومی مجلس یزید پلید بود. از صفات بارز پروا پیشگان این است که خدا در نظر آنان بزرگ و غیر او در نظرشان کوچک، حقیر و فاقد اثر می باشد. امام علی علیه السلام می فرماید **عظم الخالق فی انفسهم فصغر ما دونه فی اعینهم**؛ خالق در جان آنان بزرگ است، پس غیر او در چشمشان کوچک می باشد. سر شجاعت اولیای الهی نیز در همین است. زینب که خود چنین دیدی دارد، و در خانواده شجاع تربیت شده است، از شجاعت حیدری بهره مند است.

او به لبوه الهاشمیه؛ **شیر زن هاشمی** لقب گرفته است و چون مردان بر سر دشمن فریاد می زند، توبیخشان می کند، تحقیرشان می کند، و از کسی هراسی به دل ندارد. او از برق شمشیر خون چکان آدمکشان واهمه ندارد، در آن روز فراموش نشدنی، در میان آن همه شمشیر و آن همه کشته فریاد می زند که آیا در میان شما یک مسلمان نیست؟

در مجلس ابن زیاد، بدون توجه به قدرت ظاهری او گوشه‌ای می نشیند و با بی اعتنایی به سؤالات او تحقیرش می کند، او را «فاسق» و «فاجر» معرفی می کند و می گوید **الحمد لله الذی اکرمنا بنبیه محمد ص و طهرنا من الرجس تطهیراً و انما یفتضح الفاسق و یکذب الفاجر و هو غیرنا**؛ سپاس خدای را که ما را با نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله گرامی داشت، و از پلیدی‌ها پاک نمود. همانا فقط فاسق رسوا می شود، و بدکار دروغ می گوید، و او غیر ما می باشد. و همچنین در مقابل یزید و دهن کجی‌ها و بد زبانی‌های او، شجاعت حیدری را به نمایش گذارده، چنین می گوید **لئن جرت علی الدواهی مخاطبتک انی لاستصغر قدرک و استعظم تقریعک و استکبر توبیخک**؛ اگر فشارهای روزگار مرا به سخن گفتن با تو واداشته [بدان که] قدر و ارزش تو در نزد من ناچیز است، ولیکن سرزنش تو را بزرگ شمرده و توبیخ کردن تو را بزرگ می دانم

**ولایت مداری زینب علیها سلام** قرآن بدون هیچ قید و شرطی در کنار اطاعت مطلق از خداوند، دستور به اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله و صاحبان امر، یعنی، ائمه اطهار علیهم السلام می دهد **اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم** (نساء ۵۹)؛

از خداوند و رسول و اولی الامر اطاعت کنید. زینب علیها سلام که حضور هفت معصوم (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله علی و فاطمه، امام حسن و امام حسین و امام سجاد و امام باقر علیهم السلام را درک کرده، در تمامی ابعاد ولایت مداری (معرفت امام، تسلیم بی چون و چرا بودن، معرفی و شناساندن ولایت، فداکاری در راه آن و) ... سر آمد است.

ولایت مداری ویژگی اصلی شخصیتی حضرت زینب علیها سلام بود که در تمام ابعاد وجودی ایشان نمایانگر است. ایشان از همان ابتدا خطبه فدک را که منسوب به حضرت فاطمه زهرا علیها سلام است را حفظ کرده و از راویان آن بود که همین امر تاثیر زیادی در شکل گیری صحیح شخصیت ایشان داشت. ابن عباس که ظاهراً خطبه حضرت زهرا علیها سلام را نقل کرده است می گوید که خطبه حضرت زهرا علیها سلام را از حضرت زینب علیها سلام آموخته‌ام.

وقتی به این خطبه توجه می کنیم، می بینیم که آن قدر بلاغت و فصاحت دارد که جای بسی شگفتی است و این خطبه دقیقاً زمانی نقل می شود که حضرت در سنین سه چهار سالگی قرار دارند. خطبه را می شنوند و برای دیگران بدون هیچ عیب و نقصی بیان می کنند که این خود نشانگر کمال علمی حضرت زینب علیها سلام می باشد.

او با چشمان خود مشاهده کرده بود که چگونه مادرش خود را سپر بلای امام خویش قرار داد و خطاب به ولی خود گفت **روحي لروحك الفداء ونفسي لنفسك الوقاء** (الکوکب الدری، ج ۱، ص ۱۹۶). [ای ابالحسن] روحم فدای روح تو و جانم سپر بلای جان تو باد. و سرانجام جان خویش را در راه حمایت از علی علیه السلام فدا نمود و شهیده راه ولایت گردید. زینب علیها سلام به خوبی درس ولایت مداری را از مادر فرا گرفت و آن را به زیبایی در کربلا به عرصه ظهور رساند.

از یک سو در جهت معرفی و شناساندن ولایت، از طریق نفی اتهامات و یادآوری حقوق فراموش شده اهل بیت تلاش کرد از جمله در خطبه شهر کوفه فرمود **انی ترحضون قتل سلیل خاتم النبوه ومعدن الرساله و سید شباب اهل الجنه** (بحارالانوار ج ۴۵ ص ۱۱۰)؛ لکه ننگ کشتن فرزند آخرین پیامبر و سرچشمه رسالت و آقای جوانان بهشت را چگونه خواهید شست؟ و همچنین در مجلس ابن زیاد (همان، ج ۴۵، ص ۱۳۳)، شهر شام، و مجلس یزید، ولایت و امامت را به خوبی معرفی نمود. از سوی دیگر سر تا پا تسلیم امامت بود؛ چه در دوران امام حسین علیه السلام و چه در دوران امام سجاد علیها السلام حتی در لحظه ای که خیمه گاه را آتش زدند،

یعنی در آغاز امامت امام سجاد علیه السلام نزد آن حضرت آمد و عرض کرد: ای یادگار گذشتگان ... خیمه ها را آتش زدند ما چه کنیم؟ فرمود: **علیکن بالفرار؛** فرار کنید (معالی السبطين، ج ۲، ص ۸۸) از این مهمتر در چند مورد، زینب علیها السلام از جان امام سجاد علیه السلام دفاع کرد و تا پای جان از او حمایت نمود.

**الف.** در روز عاشورا؛ هنگامی که امام حسین علیه السلام برای اتمام حجت، درخواست یاری نمود، فرزند بیمارش امام زین العابدین علیه السلام روانه میدان شد. زینب علیها السلام با سرعت حرکت کرد تا او را از رفتن به میدان نبرد باز دارد، امام حسین علیه السلام به خواهرش فرمود: او را بازگردان، اگر او کشته شود نسل پیامبر در روی زمین قطع می‌گردد. (بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۴۶)

**ب.** بعد از عاشورا در لحظه هجوم دشمنان به خیمه‌ها شمر تصمیم گرفت امام سجاد علیه السلام را به شهادت برساند، ولی زینب علیها السلام فریاد زد: تا من زنده هستم نمی‌گذارم جان زین العابدین علیه السلام در خطر افتد. اگر می‌خواهید او را بکشید، اول مرا بکشید، دشمن با دیدن این وضع، از قتل امام علیه السلام صرف نظر کرد (همان ج ۴۵، ص ۶۱)

**ج.** زمانی که ابن زیاد فرمان قتل امام سجاد علیه السلام را صادر کرد، زینب علیها السلام آن حضرت را در آغوش کشید و با خشم فریاد زد: ای پسر زیاد! خون ریزی بس است.

دست از کشتن خاندان ما بردار. و ادامه داد: **والله لا افارقه فان قتلته فاقتلنی معه؛** به خدا قسم هرگز او را رها نخواهم کرد؛ اگر می‌خواهی او را بکشی مرا نیز با او بکش

ابن زیاد به زینب نگریست و گفت: شگفتا از این پیوند خویشاوندی، که دوست دارد من او را با علی بن الحسین بکشم. او را واگذارید. البته ابن زیاد کوچکتر از آن است که بفهمد این حمایت فقط به خاطر خویشاوندی نیست، بلکه به خاطر دفاع از ولایت و امامت است. اگر فقط مساله فامیلی و خویشاوندی بود، باید زینب علیها السلام جان فرزندان خویش را حفظ و آنها را به میدان جنگ اعزام نمی‌کرد.

**صبر و استقامت،** امام حسین علیه السلام توصیه‌های بسیاری به یاران در جهت صبر و پایداری فرمودند، از آن جمله: صبر و مقاومت کنید ای بزرگ‌زادگان! چرا که مرگ تنها یکی است که شما را از رنج و سختی عبور می‌دهد و به سوی بهشت گسترده و نعمت‌های همیشگی می‌رساند. (نفس المهموم ص ۱۳۵)

روز عاشورا پس از نماز با یاران باز هم دعوت به صبر داشت: **فاتقوا الله و اصبروا** (بحار ج ۴۵ ص ۸۹) و مولا علی علیه السلام چه زیبا می‌فرمایند: **الصبر یهون الفجیعه**

مقاومت، فاجعه و حوادث ناگوار را آسان و قابل تحمل می‌کند (غیر الحکم) یعنی کسی که صبر داشته باشد هم تحمل درد و مصیبتش بیشتر می‌شود و هم به دیگران روحیه می‌دهد و امام هنگام خروج از مکه در خطبه‌ای که خواند، فرمود: ما به رضای خدا رضاییم، بر بلای او صبر می‌کنیم، او نیز پاداش صابران را به ما می‌دهد. در شب عاشورا به خواهرش توصیه به صبر کردند.

زندگی با عزت را در خیمه مقاومت و صبر، بر حضور در کاخ‌های ذلت و نوکری ابرقدرت‌ها و سازش و صلح تحمیلی ترجیح می‌دهند (صحیفه نور ج ۲ ص ۵۹) خانم حضرت زینب علیها السلام همه اینها را یکجا داشت و مدیریت راه برادر و نگهداری کودکان و همه اسرا را به خوبی به انجام رساند اینجاست که به او می‌گویند ای زیان‌علی در کام. علی قرآن ناطق است و قرآن می‌فرماید **فاصبر صبرا جمیلا** پس صبر کن صبری نیکو (معارج ۵) و زینب علیها السلام با صبر جمیلش می‌گوید: **ما رایت الا جمیلا** امید که بتوانیم زحماتشان را با صبر و ایمانمان پاسخگو باشیم.

**زینب کبری در عرصه تاریخ** زینب کبری علیها السلام یک نمونه برجسته تاریخ است که عظمت حضور یک زن را در یکی از مهمترین مسائل تاریخ نشان می‌دهد. اینکه گفته می‌شود در عاشورا، در حادثه کربلا، خون بر شمشیر پیروز شد که واقعاً پیروز شد

عامل این پیروزی، حضرت زینب علیها السلام بود؛ و الا خون در کربلا تمام شد. حادثه نظامی با شکست ظاهری نیروهای حق در عرصه عاشورا به پایان رسید؛ اما آن چیزی که موجب شد این شکست نظامی ظاهری، تبدیل به یک پیروزی قطعی دائمی شود، عبارت بود از منش زینب کبری؛ نقشی که حضرت زینب بر عهده گرفت؛ این خیلی چیز مهمی است. این حادثه نشان داد که زن در حاشیه تاریخ نیست؛ زن در متن حوادث مهم تاریخی قرار دارد.

قرآن هم در موارد متعددی به این نکته ناطق است؛ لیکن این مربوط به تاریخ نزدیک است، مربوط به امم گذشته نیست؛ یک حادثه زنده و ملموس است که انسان زینب کبری علیها السلام را مشاهده می‌کند که با یک عظمت خیره‌کننده و درخشنده‌ای در عرصه ظاهر می‌شود؛ کاری می‌کند که دشمنی که به حسب ظاهر در کارزار نظامی پیروز شده است و مخالفین خود را قلع و قمع کرده است و بر تخت پیروزی تکیه زده است، در مقرر قدرت خود، در کاخ ریاست خود، تحقیر و ذلیل شود؛ داغ ننگ ابدی را به پیشانی او می‌زند و پیروزی او را تبدیل می‌کند به یک شکست؛ این کار زینب کبری است. زینب علیها السلام نشان داد که می‌توان حجب و عفاف زنانه را تبدیل کرد به عزت مجاهدانه،



به یک جهاد بزرگ. آنچه که از بیانات زینب کبری باقی مانده است و امروز در دسترس ماست، عظمت حرکت زینب کبری را نشان می دهد. حضرت زینب کبری با این عده ناهمگون و غیر قابل اعتماد مواجه است، اما این جور محکم حرف می زند. او زن تاریخ است؛ نمی شود زن را ضعیفه دانست. این جوهر زنانه مؤمن، این جور خودش را در شرایط دشوار نشان می دهد. این زن است که الگوست؛ الگو برای همه مردان بزرگ عالم و زنان بزرگ عالم. انقلاب نبوی و انقلاب علوی را آسیب شناسی می کند؛ می گوید شماها نتوانستید در فتنه، حق را تشخیص بدهید؛ نتوانستید به وظیفه تان عمل کنید؛ نتیجه این شد که جگرگوشه پیغمبر سرش بر روی نیزه رفت. عظمت زینب را اینجا می شود فهمید.

**حماسه زینبی، مکمل حماسه عاشورا است** به یک معنا حماسه حضرت زینب سلام الله علیها، احیاءکننده و نگهدارنده حماسه عاشورا شد. عظمت کار حضرت زینب علیها السلام فقط قابل سنجش و مقایسه با حماسه عاشورا است، این بانوی بزرگ اسلام و بشریت همچون قله سرافراز و استواری در برابر همه مصیبت ها و حوادث تلخ ایستاد و به یک الگو و پیشوای جاودانه مبدل شد. سخنان پولادین و قاطعانه و در عین حال روان زینب علیها السلام در برابر مردم کوفه و همچنین در دربار ابن زیاد و دربار یزید.

آن بانوی بزرگ مجسمه عزت بود، همچنان که حضرت امام حسین علیه السلام در روز عاشورا بود. نتیجه ایستادگی حضرت زینب علیها السلام را، به وجود آمدن جریانی در طول تاریخ برای چگونگی حرکت و ایستادگی در مسیر حق است. باید الگوی حرکت ما و جهت گیری آن، همواره زینبی و هدف نیز عزت اسلام و جامعه اسلامی و عزت انسان باشد. عامل اصلی به وجود آمدن چنین روحیه ای در حضرت زینب علیها السلام و سایر اولیا و انبیاء و مومنین برخورد صادقانه با عهد و پیمان الهی است.

قرآن کریم، این صدق را هم برای پیامبران عظام الهی و اولیاء و هم برای مومنین و مردم معمولی لازم می داند و همه ما باید در مقابل عهدهای که با خدا داریم پاسخگو باشیم. بر اساس نص صریح قرآن، این عهد، ایستادگی در مواجهه با دشمن در نبرد نظامی، سیاسی و اقتصادی و پشت نکردن به دشمن، است. بر اساس این عهد، هر جا که صحنه زورآزمایی است، باید در مقابل دشمن ایستاد و باید عزم و اراده مومنین بر اراده دشمن غلبه پیدا کند. حضرت زینب در به ثمر نشستن خون شهیدان نقش به سزایی داشت رساندن پیام خون شهدا بار سنگینی بود صبر پیشه کرد و با انفعال نمودن ستمگران اوضاع را به نفع اسلام بر گرداند.



خطبه حضرت زینب در کوفه، آسیب شناسی انقلاب نبوی و انقلاب علوی بود برای کسانی که در فتنه حق را تشخیص ندادند و به وظیفه شان عمل نکردند. بعد از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله با فاصله گرفتن جامعه از ارزشهای اسلامی، زمینه های تبعیت از هوای نفس و بدعت گذاری در دین در بین مسلمانان به وجود آمد و روحیه نژادپرستی، مال اندوزی و راحت طلبی بر جامعه اسلامی مستولی شد و مناشی نفاق، جهالت، خباثت، خیانت و... دهان باز کرد.

در دوره حاکمیت امویان به حرمت شکنی آشکار ارزشهای اسلامی منجر شد و بنی امیه بدون هر گونه ملاحظه ای به وهن اصول اخلاقی و هنجاری اسلام پرداختند. بعد از رحلت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله جامعه اسلامی مبتلا به فتنه های پی در پی بود. فتنه سقیفه، فتنه قتل عثمان، فتنه جمل، فتنه حکمیت و خوارج،... و در نهایت فتنه کربلا که برای اولین بار تکان شدیدی به جامعه اسلامی داد

قیام امام حسین علیه السلام زمانی آغاز شد که باطل به حق ملتبس و صواب در ناصواب ممتزج شده بود و امیدی برای اصلاحات تدریجی نبود.

یزید بن معاویه در انظار عمومی به حرمت شکنی ارزشهای اسلامی می پرداخت و با احیای اخلاق دوران جاهلیت، حداقل های دیانت مردم را نیز به باد داده بود. امام حسین علیه السلام می فرمایند: مگر نمی بینید که به حق عمل نمی شود و از باطل پرهیز نمی کنند مومن باید حق طلب و مایل به لقای پروردگار باشد.

فقر بصیرت، ظهور هرج و مرج و بی ثباتی در اندیشه و حق جلوه دادن باطل و باطل جلوه دادن حق در نظر افراد سی و سه هزار سپاه را به میدان آورده است که هر روز در فرات غسل می کنند تا با تقرب و پاکی، حسین علیه السلام و یارانش را ذبح کنند و بهشت و رضوان الهی را به دست آورند.

شهادت امام حسین علیه السلام در کربلا جامعه اسلامی را بعد از رحلت رسول صلی الله علیه و آله بیدار کرد و مسلمانان را نسبت به خطر نزدیک هوای نفس و بدعت های جدید در دین آگاه کرد. آسیب شناسی انقلاب نبوی و انقلاب علوی توسط حضرت سجاد علیه السلام و حضرت زینب علیها سلام شیعیان را به خود آورد و موجی از تنفر از دستگاه حاکمیت اموی را در بین مردم رواج داد.

از این پس بود که موج بیداری اسلامی جامعه را فرا گرفت و زمینه قیام توابین، قیام حرّه، شورش در حجاز، قیام در عراق، قیام مختار بن ابی عبدالله ثقفی،

قیام زید بن علی را ایجاد کرد. در واقع اگر نبود خطبه های زینب کبری علیها سلام و روشنگری های علی بن الحسین علیه السلام کربلا در کربلا می ماند و مسلمانان در رویای دیانت خود. رسالت زینب کمتر از شهادت حسین علیه السلام نبود و جامعه اسلامی در طول تاریخ بیداری و ولایت پذیری اش را مدیون خطابه ها و روشنگری های زینب کبری علیها سلام است. روشنگری هایی که ابعاد گسترده فتنه را روشن ساخت و زمینه سقوط سلسله اموی را فراهم کرد

خطابه ها و تذکراهایی که خطر پیروی از هوای نفس را گوشزد می کرد و بدعت های جدید در دین را عریان می ساخت. در چنین فضایی وحدت کلمه نخبگان در مسائل اصولی، روشنگری عمار یاسر گونه و آسیب شناسی زینبی آنان می تواند ضمن بسط استنباط های مشترک از مفاهیم بنیادین، مناشی و منافذ این توطئه خطرناک دشمن را مسدود نماید.

حضرت امیر علیه السلام: هنگامی که بدعت ها در امت من ظاهر شد، بر عالمان واجب است علمشان را اظهار کنند و اگر کسی چنین نکند، لعنت خدا بر او باد! (میزان الحکمه ج ۱ ص ۳۸۴) امروز جامعه نسبت به خطر دشمن و توطئه های رنگارنگ آن بیش از گذشته حساس شده است. این حساسیت و بیداری با آسیب شناسی های زینبی باید موجب تعمیق بصیرت عمومی و بالا بردن بینش و معرفت آحاد جامعه گردد.

زینب کبری علیها سلام با یک عظمت خیره کننده و درخشنده ای در عرصه ظاهر می شود؛ کاری می کند که دشمنی که به حسب ظاهر در کارزار نظامی پیروز شده است و مخالفین خود را قلع و قمع کرده است و بر تخت پیروزی تکیه زده است، در مقرر قدرت خود، در کاخ ریاست خود، تحقیر و ذلیل شود؛ داغ ننگ ابدی را به پیشانی او می زند و پیروزی او را تبدیل می کند به یک شکست؛ این کار زینب کبری است.

زینب علیها سلام نشان داد که می توان حجاب و عفاف زنانه را تبدیل کرد به عزت مجاهدانه، به یک جهاد بزرگ. آنچه که از بیانات زینب کبری باقی مانده، عظمت حرکت زینب کبری را نشان می دهد. خطبه فراموش نشدنی زینب کبری در بازار کوفه یک حرف زدن معمولی نیست، اظهار نظر معمولی یک شخصیت بزرگ نیست؛ یک تحلیل عظیم از وضع جامعه اسلامی در آن دوره است که با زیباترین کلمات و با عمیق ترین و غنی ترین مفاهیم در آن شرایط بیان شده است.

## بخش ۱۳ : سیاست ها و شیوه های تبلیغی حضرت زینب علیها سلام

چنانچه عاشورا را پدیده ای بدانیم که به وجود آورنده آن حسین بن علی علیه السلام باشد پرورش دهنده این پدیده، زینب سلام الله علیها بوده وظیفه ی مهم او پس از عصر عاشورا، پاسداری از نهضت خونین امام حسین علیه السلام و رساندن پیام **هیئات منا الذله** او برای جهانیان است. او راه سخت و دشواری را در پیش دارد او باید در بین جمعیتی سخن بگوید که گویی گوششان ناشنوا و چشمانشان نابیناست و در حماقت و نادانی کامل به سر می برند

او باید از این پس آگاهانه بیاندهد و تصمیم بگیرد و باید از هر حال و شرایط و از هر وضعیت و موقعیت خوب استفاده کند و با زبان حال و قال آنان را از غفلت بیدار کند و به آنان آگاهی و شناخت بدهد تا احساس مسئولیت کنند و آنگاه خواه ناخواه شورش و انقلاب پدید آید. خطبه های آتشین و بلند پایه ی امام سجاد و حضرت زینب علیها سلام همه نقشه های شوم یزیدیان را بر آب کرد همچون رعد و برق، روشنگر و کوبنده بود که تمامی بافته های سی و چند ساله ی بنی امیه را از بین برد و شورشی بنیادین علیه بنی امیه برنامه ریزی کرد و کاخ امویان را برای همیشه لرزاند و واژگون کرد.

**۱. گریه و فغان و برپایی مجالس عزاداری و سوگواری :** پس از این که امام علیه السلام و اصحاب با وفایش به شهادت رسیدند زینب علیها سلام به سرعت به طرف میدان حرکت کرد و وقتی که بدن خونین و پاره پاره برادر را دید شیوه کنان کلماتی را خطاب به امام حسین برادرش به زبان آورد . سپس رو به مدینه خطاب به جدش پیامبر سخنانی فرمودند (لهوف ص ۱۴۶-۱۴۸) آنچه از این گونه اقدامات آن حضرت به دست می آید. این است که او می خواهد با این ناله های جان سوز ولی آگاهانه و بیدار کننده. درس های آموزنده به لشکریان فرومایه دشمن دهد او باید به آنان بفهماند که چه جنایت هایی کرده اند و باید به آن لشکر جنایت کار کوفه بفهماند که جنگ شان، جنگ با قرآن، آورنده قرآن، و ایمان آورندگان به قرآن بوده است. او می خواهد با این ناله های جان سوز عواطف و احساسات مردم را تحریک نماید و آنان خود به خود علیه استبداد و یزیدیان قیام و شورش کنند و می بینیم که چنین کرد

**۲. مدتی که در شام اقامت داشت** در محله ای به نام **دار الحجاره** مراسم عزاداری برپا کردند و آن چنان عزاداری و نوحه سرایی و گریه و زاری می کردند که مردمی که در آنجا شرکت می کردند تصمیم گرفتند به کاخ یزید هجوم برند و او را به قتل برسانند.

و باز آن بانوی ستمدیده را می بینیم که پس تحمل آن همه مصیبت ها و رنج ها به مدینه بازگشته و در شهر پیامبر صلی الله علیه و آله و در خانه خود به سوگواری بر امام و دیگر یاران او می پردازد، در این مراسم عزاداری، هر روز گروه گروه از زنان مدینه به خدمت آن حضرت آمده، ضمن تسلیت به ایشان، به ندبه و گریه می پردازند تا آنجا که به تدریج زنان قبایل و عشایر، تصمیم به خونخواهی شهدای کربلا می گیرند و قیام می کنند.

**۳. عقل و تدبیر:** یکی از عواملی که سبب موفقیت زینب علیها سلام شد عقل و تدبیر او بود، اصلا قبل از این که عاشورایی و اسارتی در کار باشد، زینب به عقل و تدبیر معروف و مشهور بود به طوری که به او القاب، عقيله بنی هاشم عقيلة النساء و... لقب داده اند. عقل و تدبیر زینب به گونه ای بود که توانست در کارهایش بیشتر موفق شود و در غیر این صورت نمی توانست در برابر یزید و اطرافیان حيله باز و مزورش موفق شود.

از جمله کارهای مدبرانه حضرت زینب علیها سلام برگزاری مجالس سوگواری و عزاداری در شام و مدینه و دستور وی مبنی بر سیاه پوش نمودن محمل ها بود که فرمود **اجعلوها سوداء حتی يعلم الناس، انا فی مصیبة و عزاء لقتل اولاد الزهراء علیها سلام** محمل ها را سیاه پوش کنید تا مردم بدانند که ما در مصیبت و عزاداری برای کشته شدن فرزندان زهرا هستیم هر چند این گونه امور از نظر دشمنان ساده و بی ارزش بود ولی در حقیقت همین کارهای باارزش زمینه ساز قیام و انقلاب مردم علیه قاتلان امام حسین علیه السلام بود که توانست کاخ یزیدیان را متزلزل کند.

**۴. الف: تبلیغ توأم با عمل** زینب علیها سلام همواره تلاش می کرد که به وظیفه الهی خود عمل کند و در رعایت حلال و حرام الهی هیچ گونه سهل انگاری نمی کرد و از هیچ وظیفه شرعی فروگذار نمی کرد. وقتی اسرا را وارد کوفه کردند، مردم کوفه از روی ترحم به اطفال و اسیران نان و خرما می دادند، زینب علیها سلام فریاد می زد: ای اهل کوفه! صدقه بر ما حرام است و آنان را از دست و دهان بچه ها می گرفت و به سوی مردم می انداخت (بحار الانوار ج ۴ ص ۱۱۴) حتی حاضر می شود نان و غذای خود را بین بچه ها تقسیم کند و سه روز یا بیشتر چیزی نخورد ولی اجازه نمی دهد که ذره ای از صدقه را تناول کنند

**۴. ب: حفظ حجاب زینب علیها سلام** نه تنها در حالت عادی، بلکه در بحرانی ترین لحظات زندگی اهتمام زیادی در حفظ خود از انظار و دیده های مردم داشت.

زینب کبری است. فریاد می زد: ای مردم چشم های خود را از ما بپوشانید آیا از خدا و رسولش حياء نمی کنید که به حرم رسول خدا در حالی که پوششی ندارند می نگرید (مقتل مقرر ص ۳۷۱). او می خواهد با عمل و رفتار خود به جهانیان بفهماند که حسین علیه السلام و یارانش برای احیای احکام الهی شهید شده اند و زنان و کودکانش به همین دلیل به اسارت می روند و بنی امیه و دستگاه حاکمه یزید نسبت به احکام الهی نه تنها بی اعتنا هستند بلکه احکام الهی را واژگون کرده اند.

**۵. دعا و عبادت :** حضرت زینب همواره می دانست که دشمنان در انتظارند تا کوچک ترین واکنش یا کلامی را جستجو کنند که نشانه ای از ضعف خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله باشد و از این رو او برای این که دشمنان را مایوس کند در روز یازدهم وقتی که در کنار جسد برادر آمد توقف کرد و با خلوصی خاص متوجه خدا گردید و عرض کرد **اللهم تقبل منا قليل القربان** (مقتل مقرر ص ۳۰۷) از دعایی که حضرت زینب علیها سلام نمود می توان دریافت که با همه این مصایب و مشکلات باز هم در برابر توفان های کوبنده ایستاده است .

زینب با خدای خود می گوید **يا عماد من لا عماد له و يا سند من لا سند له يا من سجد لك سواد الليل و بياض النهار و شعاع الشمس و حفيف الشجر و دوى الماء يا الله، يا الله، يا الله** ای پناهگاه آن که جز تو پناهی ندارد، ای تکیه گاه آن که جز تو پشتوانه ای نمی شناسد، ای خدایی که سیاهی شب و سپیدی روز و روشنایی خورشید و صدای آرام درخت و آب بر تو سجده می کنند، ای خدا، ای خدا، ای خدا. (آل بیت النبی فی مصر ص ۵۲-۵۳ و پیام آور عاشورا ص ۲۸۸)

و نیز در خطبه ای که در مجلس یزید بیان کرد این گونه دعا می کند **اللهم خذ بحقنا و انتقم من ظالمنا و اجعل غضبك على من سفك ...** (بحار الانوار ج ۴۵ ص ۱۳۵-۱۳۳) خدایا حق ما را باز گیر و از آن کس که به ما ستم کرد انتقام بگیر و خشم خود را بر کسی که خون های ما را ریخت و عهد ما را شکست، و یاران ما را کشت و از ما پرده دری کرد فرود آر .

**۶. بکارگیری اصول روان شناسی** اصول روانشناسی در تبلیغات اصیل آسمانی نیز مورد توجه قرار گرفته است و سیره رهبران و ائمه اطهار علیهم السلام نشان می دهد که آنان در تبلیغ به اصول روانشناسی فردی و اجتماعی توجه کامل داشته اند. حضرت زینب علیها سلام وقتی که با کوفیان سخن می گوید، در آغاز خطبه بر اصالت خاندان خودش تاکید می ورزد و از پیامبر صلی الله علیه و آله تعبیر به پدر می کند تا عواطف و احساسات

مردم را در اختیار بگیرد و آنان خود بخود آماده قیام و شورش شوند. و در فراز اول خطابه خود به بزرگترین نقطه ضعف کوفیان یعنی سست عنصری و عهد شکنی اشاره می کند و آنان را از این راه تحقیر می کند. و باز آن بانوی بزرگوار را می بینیم که در کاخ ابن زیاد، او را «پسر مرجانه» می خواند که برای عبیدالله توهین آمیزترین و رسواکننده ترین القاب است که حاکی از نامشروع بودن وجود وی و بدنام بودن مادرش می باشد و آن چنان ضربه بر پیکر لرزان عبیدالله می زند که تصمیم به قتل زینب علیها سلام می گیرد.

و در فرازی از خطبه آتشین خود در خطاب به یزید به معرفی یزید، پدر، جد و جده اش می پردازد و بر اصالت خاندان خود تاکید می ورزد و می فرماید **و کیف یرتجی مراقبه من لفظ فوه اکباد الاذکیاء و نبت لحمه من دماء الشهداء.** بحار ج ۴۵ ص ۱۳۳-۱۳۵ و چگونه توقع و امید دلسوزی از آن کسی باشد که دهانش جگر پاکان را جوید و بیرون انداخت و گوشتش از خون شهیدان روئید.

سخنان عقیده عرب علیها سلام آن چنان در میان مردم تأثیر گذاشت که شیون و ناله از تمام اهل مجلس بلند شد تا جایی که یزید که در ابتدا مست و مغرور و مشغول باده گساری و بی احترامی بود، سر شرم فرو آورد. بعد از خطبه ی امام سجاد و حضرت زینب علیهما سلام بود که یزید تسلیم شد.

جالب اینکه یکی از زنان منسوب به یزید از طایفه بنی هاشم به مرثیه خوانی پرداخت. ای حسین ! ای محبوب دل ما ! ای بزرگ ما ! ای بزرگ خاندان ما ! ای فرزند محمد! ای سرپرست یتیمان و بیوه زنان! ای کشته به دست اولاد زنا زادگان پس هر کس صدای این زن را شنید گریه کرد.

### **غافله سالار، زینب علیها سلام**

سالار شهیدان و یاران باوفایشان با اهدای خون به درگاه الهی در عرض بلا با اجساد بلاکفن نقش زمین را منقش به تصویری کردند که آسمانیان را سر به زانوی غم کردند. آن پلیدان منحوث طی سفر خوب بررسی نمودند و دیدند که بهترین سلاح علیه این صاحب کرامت و عزت یعنی حضرت زینب کبری و البته سایر اهل بیت سالار شهدا توهین و حملات شخصیتی است. این به این معنی نیست که آنها دست از پستی و ایجاد تعذب خاطر حتی شماتت و ضرب و شتم برداشته بودند

در این میان بزرگ جمع هاشمیان عمه جان سادات و وظیفه های متعددی را به دوش دارد .



**ماموریت از طرف برادر محافظت از امام زمان خود** حضرات شهدا با بدن‌های گلگون بر زمین کربلا افتاده‌اند و یک مرد در قافله اسرای آزاده کربلاست که حضرت ابا عبدالله الحسین سفارش او را به خواهر بزرگوارشان بسیار نموده. به خواهر فرموده‌اند که جان امام سجاد علیه السلام در خطر است و خواهر باید نقش یکی از فرزندان ذکور امیرمومنان علی علیه السلام را در مواقع و مجالس آتی ایفا نماید.

حضرت امام سجاد خطاب می‌نماید عمه‌جان **انت عالمه غیرمعلمه** وقتی امام به شخصی این جمله را خطاب می‌کند بیانگر صاحب ولایت بودن شخص مخاطب است.

باید ببینیم که حضرت زینب علیها سلام با عبیدالله ملعون و یزید سفاک با بیان شیوا و استناد به نصب و حقایق و قرآن و سنت چه کرده که چاره آخر برای آن وحوش پست اهانت با چوبدست به لب و دندان مبارک ابا عبدالله می‌شود که از این طریق جلوی بیانات کوبنده این اولیای مخدره را بگیرند تا بیشتر بر طبل رسوایی‌شان نکوبد.

**حماسه زینبی، مکمل حماسه عاشورا است** حماسه حضرت زینب سلام الله علیها، احیاءکننده و نگهدارنده حماسه عاشورا شد عظمت کار حضرت زینب سلام الله علیها فقط قابل سنجش و مقایسه با حماسه عاشورا است، این بانوی بزرگ اسلام و بشریت همچون قله سرافراز و استواری در برابر همه مصیبت‌ها و حوادث تلخ ایستاد و به یک الگو و پیشوای جاودانه مبدل شد.

سخنان پولادین و قاطعانه و در عین حال روان حضرت زینب سلام الله علیها در برابر مردم کوفه و همچنین در دربار ابن‌زیاد و دربار یزید. آن بانوی بزرگ مجسمه عزت بود، همچنان که حضرت امام حسین علیه السلام در روز عاشورا بود. نتیجه ایستادگی حضرت زینب سلام الله علیها را، به وجود آمدن جریانی در طول تاریخ برای چگونگی حرکت و ایستادگی در مسیر حق است

**باید الگوی حرکت ما و جهت‌گیری آن، همواره زینبی** و هدف نیز عزت اسلام و جامعه اسلامی و عزت انسان باشد عامل اصلی به وجود آمدن چنین روحیه‌ای در حضرت زینب سلام الله علیها و سایر اولیا و انبیاء و مومنین برخوردار صادقانه با عهد و پیمان الهی است. قرآن کریم، این صدق را هم برای پیامبران عظام الهی و اولیاء و هم برای مومنین و مردم معمولی لازم می‌داند و همه ما باید در مقابل عهده‌ای که با خدا داریم پاسخگو باشیم.

بر اساس نص صریح قرآن، این عهد، ایستادگی در مواجهه با دشمن در نبرد نظامی، سیاسی و اقتصادی و پشت نکردن به دشمن، است. بر اساس این عهد، هر جا که صحنه زورآزمایی است، باید در مقابل دشمن ایستاد و باید عزم و اراده مومنین بر اراده دشمن غلبه پیدا کند.

### در مورد حضرت زینب سه قول هست :

۱. حضرت زینب سلام الله علیها به مدینه آمد و پس از ورود به مدینه پیوسته عزادار و گریان بود تا این که پس از یک سال و نیم در همان مدینه از دنیا رفت .

۲. زینب سلام الله علیها به علت افشاگری علیه دستگاه بنی امیه ، مجبور شد که مدینه را ترک کند. از این رو مصر را انتخاب کرد و در آن جا رحل اقامت افکند و همان جا از دنیا رفت . سیده زینب در شهر قاهره هم اکنون زیارتگاه مجلل و با شکوهی است

۳. حضرت زینب سلام الله علیها پس از ورود به مدینه ، در مجالس و محافل سخن می گفت و مظالم و جنایات یزیدیان را بازگو می کرد. فرماندار مدینه ماجرا را به یزید نوشت و او دستور داد زینب را مخیر سازند تا هر شهری که می خواهد (غیر از مکه و مدینه ) برود. حضرت زینب به شام رفت و در آن جا اقامت کرد و پس از چندی در همان جا از دنیا رفت.

برخی از مورخان نوشته اند که حضرت زینب کبری سلام الله علیها در اثر واقعه ی «حرّه» به همراه شوهرش عبدالله به شام آمد و در آن جا وفات یافت. در واقعه «حرّه» که در سال ۶۲ هجری قمری مردم مدینه یزید را از حکومت خلع و حاکم اموی مدینه را عزل کردند. این خبر به یزید رسید.

یزید، مسلم بن عقبه را با ۱۲ هزار نفر به سوی مدینه فرستاد. نیروهای مسلم بن عقبه در شرق مدینه در مکانی به نام حرّه مستقر شدند و از آن جا به شهر حمله و شهر را قتل و غارت کردند (منتخب التواریخ ص ۶۶)

نکته دیگری که توجه به آن خوب است این که : آنچه مهم است انجام زیارت و ارتباط معنوی با اولیای خدا است لذا ما در، هر سه مورد حضرت زینت سلام الله علیها را زیارت می کنیم و هیچ گونه مشکلی ندارد و در، هر صورت این بارگاهها مرکز عبادت و توسل به حضرات معصومین و زینب کبری است و دشمن شکن هم هست.

روز پرستار، سالروز ولادت حضرت زینب است؛ این هشدار به زنان ماست: نقش خودتان را پیدا کنید. عظمت زن بودن را در آمیختن حجب و حیا و عفاف زنانه با عزت مسلمانانه و مؤمنانه، درک کنید. زن مسلمان ما این جور است. عظمت زن به این نیست که بتواند چشم مردها را، هوس هوسرانان را به خودش جلب کند؛ این افتخاری برای یک زن نیست؛ این تجلیل زن نیست؛ این تحقیر زن است.

عظمت زن آن است که بتواند حجب و حیا و عفاف زنانه را که خدا در جبات زن ودیعه نهاده است، حفظ کند؛ این را بیامیزد با عزت مؤمنانه؛ این را بیامیزد با احساس تکلیف و وظیفه؛ آن لطافت را در جای خود به کار ببرد، آن تیزی و بُرندگی ایمان را هم در جای خود به کار ببرد.

این ترکیب ظریف فقط مال زن‌هاست؛ این آمیزه ظریف لطافت و بُرندگی، مخصوص زن‌هاست؛ این امتیازی است که خدای متعال به زن داده است؛ لذا در قرآن به عنوان نمونه ایمان - نه نمونه ایمان زنان، نمونه ایمان همه بشر؛ زن و مرد - دوزن را مثال می زند **و ضرب الله مثلا للذین امنوا امرأت فرعون و مریم ابنت عمران**؛ یکی زن فرعون است، دومی هم حضرت مریم است. اینها اشاره‌ها و نشانه‌هایی است که منطق اسلام را نشان می دهد.

انقلاب ما این جوری پیش رفت. قدرت و عظمت این انقلاب به این چیزهاست؛ به دل دادن به معنویت، مجذوب شدن در مقابل لطف الهی. وقتی که دشمن می خواهد زینب کبری را به آنچه که برایش پیش آمده، شماتت کند، می فرماید **ما رأیت الا جمیلا**؛ جز زیبایی، چیزی ندیدم. برادرانش، فرزنداناش، عزیزانش، نزدیکترین یارانش، اینها در مقابل چشمش قطعه قطعه شدند، به خاک و خون تپیدند، خونشان ریخته است، سرهایشان بالای نیزه رفته است؛ می گوید جمیل، زیبا! این چه جور زیبایی‌ای است؟

این زیبایی را همراه کنید با آنچه که نقل شده که زینب کبری حتی در شب یازدهم نماز شبش ترک نشد. در طول دوران اسارت، انقطاع الی الله‌اش، دلبستگی‌اش به خدای متعال، رابطه‌اش با خدای متعال سست نشد، کم نشد، بلکه بیشتر شد. این زن، الگوست. حضرت زینب، آن کسی است که از لحظه شهادت امام حسین، این بار امانت را بر دوش گرفت و شجاعانه و با کمال اقتدار؛

آن‌چنان که شایسته دختر امیرالمؤمنین است، در این راه حرکت کرد. اینها توانستند اسلام را جاودانه کنند و دین مردم را حفظ نمایند.

ماجرای امام حسین، نجاتبخشی یک ملت نبود، نجاتبخشی یک امت نبود؛ نجاتبخشی یک تاریخ بود. امام حسین، خواهرش زینب و اصحاب و دوستانش، با این حرکت، تاریخ را نجات دادند.

عامل اصلی پیروزی خون بر شمشیر در حادثه عاشورا، حضرت زینب علیها السلام بودند که با نقش برجسته خود نشان دادند که زن در متن حوادث مهم تاریخی قرار دارد.

بخش‌هایی از خطبه حضرت زینب مشکل اصلی جامعه اسلامی در آن زمان بی بصیرتی مردم در شناخت فتنه و در مقابل مدعیان انقلابی‌گری، و تشخیص ندادن حق و باطل بود که نتیجه آن هم بر نیزه رفتن سر فرزند پیامبر شد

نقش و عملکرد حضرت زینب در حادثه عاشورا و پس از آن را، الگویی برای همه بشریت، به ویژه زنان مسلمان دانستند و آن حضرت با درآمیختن حجب و حیا و عفاف زنانه با عزت مسلمانان و مومنان در واقع جایگاه و عظمت واقعی زنان را نشان دادند.

یکی از چهره‌های برجسته جهان اسلام، که به دلیل برخورداری از ویژگی‌های منحصر به فرد در تمام زمینه‌ها می‌تواند به عنوان یک الگوی به تمام معنی در همه اعصار مطرح شود، حضرت زینب علیها السلام است

بی‌شک همه کمالات آن حضرت در کل، علاوه بر بیان ابعاد مختلف شخصیت بی‌نظیر این بانوی بزرگوار، به درجه بالای عرفان و خداشناسی او دلالت دارد. اگر مرتبه توحیدش قریب به مرتبه توحید حضرات معصومان نبود، هرگز نمی‌توانست سکاندار طوفان کربلا باشد.

همان‌گونه که این بانوی گران‌قدر در یکی از حساس‌ترین برهه‌های تاریخ اسلام، از طریق تدبیر و فداکاری و شهامت خطری را که متوجه کیان اسلام بود، برطرف نمود.

امروز نیز بانوان جامعه اسلامی می‌توانند از طریق اقتدا به سیره و عملکرد و فضایل شیرزن کربلا حضرت زینب کبری علیها السلام همه دسیسه‌های ناجوانمردانه استکبار جهانی را در استیلا بر افکار بانوان مسلمان خنثی نمایند.

## حضور بانوان در حادثه کربلا

زنانی که در کربلا حضور داشتند، برخی از اولاد علی علیه السلام بودند و برخی جز آنان، چه از بنی هاشم یا دیگران. زینب علیها السلام ام کلثوم، فاطمه، صفیه، رقیه و ام هانی، از اولاد اهل بیت علیهم السلام بودند، فاطمه و سکینه، دختران سیدالشهدا علیه السلام بودند. رباب، عاتکه، مادر محسن بن حسن، دختر مسلم بن عقیل، فضه نوبیه، کنیز خاص امام حسین علیه السلام و مادر وهب بن عبد الله نیز از زنان حاضر در کربلا بودند. (لهوف کبریت احمر و انساب الاشراف)

پنج نفر زن که از خیام حسینی به طرف دشمن بیرون آمدند، عبارت بودند از: کنیز مسلم بن عوسجه، ام وهب زن عبدالله کلبی، مادر عبدالله کلبی، مادر عمر بن جناده، زینب کبری علیها السلام. زنی که در عاشورا شهید شد، مادر وهب بود. بانوی نمیریه قاسطیه، زن عبد الله بن عمیر کلبی که بر بالین شوهر آمد و از خدا آرزوی شهادت کرد و همانجا با عمود غلام شمر که بر سرش فرود آورد، کشته شد.

در عاشورا دو زن با خشم به حمایت از امام برخاستند و جنگیدند؛ یکی مادر عبدالله بن عمر که پس از شهادت فرزند، با عمود خیمه به طرف دشمن روی کرد و امام او را برگرداند.

دیگری مادر عمرو بن جناده که پس از شهادت پسرش، سر او را گرفت و مردی را به وسیله آن کشت، سپس شمشیری گرفت و با رجزخوانی به میدان رفت، که امام حسین علیه السلام او را به خیمه ها برگرداند (لهوف ص ۲۳۶) دلهم، دختر عمر (همسر زهیر بن قین) نیز در راه کربلا به اتفاق شوهرش به کاروان حسینی پیوست.

زهیر بیشتر تحت تأثیر سخنان همسرش حسینی شد و به امام پیوست. رباب، دختر امرء القیس کلبی، همسر امام حسین علیه السلام نیز در کربلا حضور داشت، مادر سکینه و عبدالله. زنی از قبیله بکر بن وائل نیز حضور داشت که ابتدا با شوهرش در سپاه ابن سعد بود، ولی هنگام حمله سپاهیان کوفه به خیمه های اهل بیت علیهم السلام، شمشیری برداشت و رو به خیمه ها آمد و آل بکر بن وائل را به یاری طلبید.

زینب کبری و ام کلثوم علیهما السلام، دختران امیرالمؤمنین علیه السلام، همچنین فاطمه دختر امام حسین علیه السلام نیز جزء اسیران بودند و در کوفه و... سخنرانی های افشاگرانه داشتند. مجموعه این بانوان، همراه کودکان خردسال، کاروان اسرای اهل بیت علیه السلام را تشکیل می دادند که پس از شهادت امام و حمله سپاه کوفه به خیمه ها،

ابتدا در صحرا متفرق شدند، سپس به صورت گروهی و اسیر به کوفه و از آنجا به شام فرستاده شدند. اما در باره حضور این زنان در حادثه عاشورا بیشتر به محور «پیام رسانی» باید اشاره کرد. البته جهات دیگری نیز وجود داشت که هر کدام می تواند به عنوان «درس» مورد توجه باشد.

### منابع :

لهوف علی قتلی الطفوف نوشته سید بن طاوس

(مقتل مقرر ص ۳۰۷)

(بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۴۶)

(مرقد العقيله زينب، ص ۲۱)

(تاریخ یعقوبی، ابن واضح، ج ۳، ص ۸)

(سیره پیشوایان، ص ۷۵۲)

(صحیفه سجادیه دعای ۸۴)

(تاریخ سیاسی اسلام، ج ۳، ص ۲۵۰۲)

(منتهی الآمال ص ۶۰۱)

(تاریخ طبرسی ج ۳ ص ۳۱۶)

(الارشاد شیخ مفید ص ۲۳۲)

تهیه و تنظیم : محمود زارع پور